



درباره مقدمات تظاهرات کارگری

بقیه در صفحه ۲۵

جنبش کارگری و روز کارگر سال ۸۸

بقیه در صفحه ۳۳

درسهایی از حوادث روز کارگر در پارک لاله

بقیه در صفحه ۱۲

چند - هیچ به نفع جنبش کارگری؟!
ملاحظات درباره ی مراسم اول ماه
مه سال ۸۸ در تهران

بقیه در صفحه ۱۷

گشت و گذاری با آقای بهرام رحمانی در پارک لاله تهران!

بقیه در صفحه ۲۱

ویژه نامه تظاهرات اول ماه در پارک لاله تهران

گاهنامه هفته



قطعه نامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

بقیه در صفحه ۳۰

دیگر مطالب

تجمع پارک لاله چه پیامی داشت؟

صفحه ۱۵

این تاکتیک درست نیست

صفحه ۳۵

توضیحاتی پیرامون یک انتقاد و نقد انتقاد

صفحه ۳۷

فعالان کارگری تهران در کدام سیاره فعالیت می کنند؟

صفحه ۱۰

اول ماه مه ۸۸، نقطه عطفی در جنبش کارگری ایران

صفحه ۴۰

فراخوان دهندگان تجمع اول ماه می پارک لاله

«ماجرای جویی» کردند؟! صفحه ۴۳

تظاهرات اول ماه مه در تهران: پیروزی یا شکست؟

صفحه ۵۱

جمع بندی از یک اعتصاب غذا

صفحه ۵۳

گزارش ارسالی از تجمع اول ماه مه تهران - پارک لاله برای وبلاگ

"جمعی از فعالین کارگری" صفحه ۵۸

فراخوان به کمپین برای آزادی دستگیر شدگان روز جهانی کارگر

صفحه ۳۲

در باره ی چگونگی برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در شهر سقز

پس از برگزاری روز جهانی کارگر شهر سقز در سال ۱۳۸۳ و حمله نیروهای دولتی به این مراسم و دستگیری تعداد زیادی از کارگران، کارگران دستگیر شده مراسم را در داخل سلولهای مخوف اداره اطلاعات سقز برگزار گردید. این دستگیری ها، کارگران سقز را آبدیده کرد و ترس و یا توهمی که نسبت به دستگاه حاکم در میان کارگران وجود داشت، کم رنگ تر کرد. اگر امسال در تهران، پایتخت ایران و با جمعیتی بالغ بر ۱۵ میلیون نفر، کارگران به صورت علنی به مردم فراخوان جهت شرکت در مراسم روز جهانی کارگر می دهند. این فراخوان و دعوت از کارگران برای برگزاری روز جهانی کارگر به درست و از مظهر

پنج سال پیش در شهر ۱۵۰ هزار نفری سقز این اتفاق افتاد.

بقیه در صفحه ۲

را با خود داشت اعلام کرد “ ما را بکشید ما امروز اینجا تجمع کردیم تا مراسم روز کارگر را برگزار کنیم و....

سال ۱۳۸۶ و چند روز مانده به اول ماه مه، همه ی فعالین کارگری شهر سقز را تهدید و چند نفر از آنها را بازداشت کرده، تا شاید این روز برگزار نشود. اما کارگران سقز در گوشه و کنار شهر مراسم را برگزار کردند و قطعنامه و تراکت های مربوط به روز کارگر را در میان مردم توزیع کردند. به این ترتیب دستگیری ها و تهدید وسیع فعالین کارگری نتوانست روحیه تعرضی آنها را در هم بشکند و کارگران را خانه نشین کند و در جمع های مختلف، روز خود را برگزار نمودند.

سال ۱۳۸۷ هر چند کارگران تهدید شده بودند که در جشن اول مه شرکت نکنند، اما طی یک فراخوان مردم را دعوت کردند تا در “میدان هه لو” جهت برگزاری مراسم روز کارگر حضور به هم رسانند. انتشار این اطلاعیه، جمعیت زیادی را به این مکان کشاند. اما قبل از برگزاری مراسم، نیروی انتظامی و لباس شخصی ها، “میدان هه لو” را مانند نوار غزه به محاصره کامل درآورده بودند. هر چند مراسم روز جهانی کارگر برگزار نشد، اما صد ها نفر از کارگران، دانشجویان و مردم زحمتکش در این روز با حضور خود در این مکان و با پخش شیرینی و تراکت این روز را گرامی داشتند.

در پایان نیز شرکت کنندگان با مشاهده نیرو های امنیتی، با راه پیمایی به طرف میدان مرکزی شهر حرکت کردند و در این مسیر به پخش شیرینی و تراکت های مربوط به روز کارگر پرداختند و مامورین نیروی انتظامی و لباس شخصی ها از

دراختیار همگان می باشد).

سال ۱۳۸۵ کارگران سقز بدون ترس از نیروهای امنیتی که تمام شهر را محاصره کرده بودند، در مقابل دفتر “انجمن صنفی کارگران خباز”، واقع در چهارراه آزادی مراسم را برگزار کردند. این مراسم چندین بار توسط نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها مورد حمله قرار گرفت، اما هر بار با مقاومت خلل ناپذیر برگزار کنندگان مواجه شدند. این ایستادگی کارگران و خانواده هایشان باعث شد که نیروهای انتظامی برگزاری این مراسم را بپذیرند و با چندین دوربین، به فیلمبرداری از شرکت کنندگان بپردازند. کارگران با دیدن این صحنه ها، به آنها می گفتند: “آقایان به خودتان زحمت ندهید، اگر عکس و فیلم می خواهید ما خودمان برای شما می آوریم.” ایستادگی شرکت کنندگان باعث شد که مسئولین نیروی انتظامی به سخنران اجازه دهند تا صحبت هایش را ادامه داده و

مراسم به خوبی برگزار شود. در این مراسم زنان و کودکان زیادی شرکت کرده بودند. زنی که دو تا کلیه خود را از دست داده بود و تازه از زیر دستگاه دیالیز آمده بود. به ماموران می گفت “ بیاید ما را زنده به گور کنید ما مراسم را برگزار می کنیم “ زنی که یک بچه ۸ ماهه

کارگری همواره با صف مستقل خویش این روز را گرامی داشته اند.

کارگران سقز در تاریخ ۸۳/۲/۱۲ با “شعار کارگران جهان متحد شوید”، به شکلی علنی به خیابانها آمده تا مراسم را برگزار کنند. هر چند شرکت کنندگان مورد حمله نیروهای دولتی قرار گرفته و ده ها نفر از آنها بازداشت و روانه زندان شدند و عملاً “مراسمی برگزار نشد، ولی همان دستگیر شده ها در داخل زندان مراسم برگزار کردند.

سال ۱۳۸۴ فرماندار وقت به طور رسمی از کارگران و فعالین کارگری دعوت کرد تا با پلاتفرم خود در مراسمی که به مناسبت روز جهانی کارگر در “سالن کاوه” برگزار می گردد، شرکت کنند. این پیشنهاد فرماندار وقت مورد موافقت همه ی کارگران قرار گرفت. (نوار ضبط شده

آن

فعالین کارگری در آن روز بعد از آخرین مذاکره با نیروهای انتظامی، اعلام کردند که “ما کارگران سقز امروز به نشانه کفن، لباس سفید می پوشیم و همراه با خانواده های مان با لب های خندان و با دستهای پر از گل به خیابانها می آییم. شما محافظان سرمایه می توانید با تفنگ و گلوله به ما جواب دهید، ما کارگران چیزی نداریم که از دست بدهیم. ما را از گلوله و زندان نترسانید، ما آماده ایم! کارگران می توانند دنیا را از فقر، بیکاری و خفقان نجات دهند.” در نشستی که ما کارگران سقز با مسئولین نیروی انتظامی داشتیم از آنها خواستیم که به صفوف ما حمله نکنند. زیرا که ما تصمیم گرفته ایم که بدون هیچ واهمه ای به خیابانها آمده و مراسم خود را برگزار کنیم. ما از نیروی انتظامی خواستیم که در تفنگ هایشان گل بکارند، زیرا نبرد ما نه با آنها، بلکه با دنیای سرمایه داری است.

ما کارگران سقز در چنین وضعیتی و با آمادگی قبلی خود را برای برگزاری روز جهانی کارگر آماده کردیم. این مراسم درسقز به یک مبارزه علنی و رودرو تبدیل شده بود. بر این اساس ۱۰ روز مانده به اول ماه مه، کارگران فعالیت خود را آغاز کردند تا مراسم خود را برگزار کنند.

هر چند در سالهای قبل، فعالین کارگری همراه با سایر تشکلهای کارگری که دارای شماره ثبت از وزارت کار بودند روز جهانی کارگر را برگزار می کردند. اما از سال ۱۳۸۳ به بعد کارگران و فعالین جنبش



مردم فیلم برداری می کردند .

سال ۱۳۸۸ فعالین کارگری شهر تصمیم گرفتند که پیشاپیش مکان برگزاری مراسم را علنی اعلام نکنند و محل اجرای آن را خانه به خانه به گوش یکدیگر برسانند. این تصمیم کارگران برای مسئولان شهر به یک مسئله لاینحل مبدل شده بود. آنها یقین داشتند که مراسم برگزار می شود ، اما از زمان و مکان آن بی خبر بودند. این تاکتیک برگزارکنندگان مراسم اول ماه مه، نیروهای امنیتی، لباس شخصی ها و همکاران دولت را سراسیمه کرده بود.

با توجه با موارد فوق امسال با چند معضل دیگر نیز روبرو بودیم و باعث شد که زمان زیادی صرف پرداختن به آنها کنیم. این معضلات به شرح زیر بود:

۱- فراخوان افراد و تشکل های غیر کارگری به کارگران برای راه پیمایی علیه گرانی بر اساس شعار بی محتوای “ ما هستیم ”.

۲- دستگیری اعضای کمیته هماهنگی در روز ۸۸/۱/۲۸ در شهر سهند و احضارهای مکرر آنها بعد از آزادی و تعهد گرفتن از آنان که در مراسم روز کارگر شرکت نکنند.

۳- مصادف شدن اول ماه مه با روز جمعه .

۴- تعطیلی روز جمعه و بهار خرم و سرسبز کردستان و رفتن مردم همراه با خانواده هایشان به دشت ها و کوه پایه ها، باعث خلوت شدن شهر می شد.

۵- تبلیغات ارگان های مخالف برگزاری مستقل اول ماه مه، به این مضمون که به کارگران می گفتند “ در مراسم مستقل شرکت

نکنید شما همه بازداشت و بدبخت می شوید “ و....

آنچه برشمردم بخشی از مشکلاتی بود که ما کارگران سقز با آن روبرو بودیم. اما دست اندرکاران مراسم بدون هیچ نگرانی، هراس و یا توهمی به تدارک اول ماه مه مشغول بودند. چند روز مانده به روز جهانی کارگر یکی از مسئولین نیروی انتظامی بنام (.....) من را (محمود) در بازار دید و خود را معرفی کرد. بعد از احوالپرسی گفت :

آقای صالحی امسال درخواست مجوز کرده اید ؟

ج: خیر، مجوز برای چی ؟

س: برای روز جهانی کارگر.

ج: ما کارگران سقز درخواست مجوز نمی کنیم، روز کارگر روز ماست و این روز را برگزار خواهیم کرد.

س: مگر شما ۳ سال زندان تعلیق ندارید ؟

ج: چرا دارم، ولی من در مراسم شرکت نمی کنم. زیرا خوب می دانم که این روز نه از آن من، بلکه از آن تمامی کارگران است و آنها هم این روز را برگزار می کنند.

س: چه کسی مراسم را برگزار می کند؟

ج: کارگران سقز.

این گفتگو بعد از نیم ساعت به پایان رسید و مسئول نیروی انتظامی خداحافظی کرد و رفت.

علاوه بر این روز ۸۸/۲/۱۰ بنا به دعوت اداره کار و امور اجتماعی مراسمی در سالن

ارشاد اسلامی جهت هفته کار و کارگر با شرکت مسئولین شهر و ... بنام کارگر برگزار شد. کارگران در این مراسم شرکت نکردند و “انجمن صنفی کارگران خباز سقز” آن را تحریم کرد. مراسم در سالن ارشاد با شرکت اندکی از کارگران برگزار شد و شرکت کننده به اندازه ای کم بود که همه ی آنها را جهت نهار دعوت کرده بودند. (نهار در سالن دخانیات سقز صرف شد.) از سوی دیگر

کارگران سقز در فکر روز جهانی خود بودند و به ما مراجعه می کردند و خواستار برگزاری مراسم می شدند.

ساعت ۳۰ / ۱۰ دقیقه شب روز چهارشنبه ۸۸/۲/۹ از اداره اطلاعات با من تماس گرفتند و مرا احضار کردند. اما به دلیل اینکه مهمان داشتم و شب هم بود به اداره نرفتم و قرار گذاشتیم که ساعت ۹ صبح در محل کارم با آنان ملاقات کنم .

حدود ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه ۸۸/۲/۱۰ ، نماینده ای از طرف اداره اطلاعات بنام (.....) به محل کارمان واقع در سه راه ملکی مراجعه کرد. نماینده اطلاعات :

س: شما چرا مراسم دولتی را که به مناسبت روز جهانی کارگر برگزار شد، تحریم کردید؟

ج: برای اینکه امروز روز کارگر نیست، طبق ماده ۶۳ قانون کار روز کارگر تعطیل رسمی است نه یک روز قبل از آن. اگر کارگر در این روز دست از کار بکشد بلافاصله از کار اخراج خواهد شد ، آیا شما می توانید تضمین کنید که کارگران را اخراج نکنند؟

س: خیر، من نمی توانم چنین کاری انجام دهم، اما می گویم که چنین اتفاقی نمی افتد.

ج: اما آقای عزیز مراسمی که امروز برگزار شده هیچ ربطی به کارگر ندارد، این مراسم مربوط به اداره کار، فرماندار و امام جماعت است نه کارگران. روز کارگر روزی ست که کارگران و هم طبقه ای هایشان در آن شرکت و خواسته ها و مطالبات خود را به گوش سرمایه داران و کارفرمایان برسانند.

س: خوب شما مراسم را تحریم کردید؟

ج: بله.

س: شما خودتان مراسم برگزار می کنید؟

ج: بله .

س: کجا؟

ج: بعداً، مشخص خواهد شد .

س: یعنی به ما نمی گوید؟

ج: خیر، لازم نمی بینم که به شما بگویم، چون روز کارگر یک روز جهانی است.

س: شما در آن مراسم شرکت می کنید؟

ج: خیر، من ۳ سال زندان تعلیق دارم، به این دلیل شرکت نمی کنم .

س: اما شما مراسم را رهبری می کنید؟

ج: بله درست است، من مراسم را رهبری می کنم.

س: چطور شما مراسم را رهبری می کنید، اما خودت شرکت نمی

کنید؟

ج: درحکمی که برای من صادر کرده اند نوشته شده که درتجمع های صنفی و غیر صنفی شرکت نکنم، ننوشته اند که با مردم تماس بگیرم و با آنها حرف نزّم .

س: امسال وضع خوب نیست، اگر شما بخواهید مراسم برگزار کنید به شما و کسانی که می خواهند این کار را بکنند، برخورد جدی خواهند شد. چرا می خواهید با شما برخورد کنند؟

ج: ما می دانیم که به ما برخورد می شود. مگر ما چه چیزی داریم که از دست بدهیم و چرا شما با ما برخورد می کنید؟

س: در کشور چند ارگان وجود دارد که امنیت کشور را محافظت می کنند، ما با شما برخورد نمی کنیم، اما شاید ارگانهای دیگر این کار را انجام دهند.

ج: خوب ما خود را برای همه چیز آماده کرده ایم.

س: اگر امسال این مراسم برگزار نشود چیزی پیش خواهد آمد؟

ج: من این سؤال را از خود شما می کنم، اگر مراسم برگزار شود چه چیزی پیش خواهد آمد؟

س: نمی دانم.

ج: پس شما چرا ازبرگزاری مراسم روز کارگرنگرانید. ما در طول زندگی خود برای شما نعمات تولید می کنم و برایتان کفش، ماشین، لباس، خانه، نان، وسایل نظافت و هر چیزی که برای انسان آسایش و رفاه به وجود می آورد با دستان مان می سازیم، اما ما کارگران حتی حق نصب یک پرچم را هم نداریم.

در حین این گفتگو، جلال حسینی

و حسین مرادی مشغول نصب پرچم بودند و آقای (.....) به طرف من برگشت و گفت “ ببین آقای صالحی دارند پرچم می زنند.” من هم جلال را صدا کردم واز او خواستم که پرچم را داخل بیاورد. آقای (.....) پرچم را نگاه کرد و گفت :

این پرچم سرخ رنگ، مال حزب کمونیست ایران است، این را که نمی توانید انکار کنید آقای صالحی؟

جلال حسینی بلافاصله گفت :

“ نه آقای عزیز این پرچم مربوط به هیچ حزب و سازمانی نیست، بلکه از ۱۲۰ سال پیش این پرچم نماد طبقه کارگر شده.” من رو به جلال گفتم “ نه عزیزم این پرچم خیلی بیشتر از ۱۲۰ سال پیش به وجود آمده ” و برای آنها چنین توضیح دادم:

آقای عزیز پرچم سرخ نشانه مبارزه با سرمایه داری است. سال ۱۸۴۹ میلادی مارکس مسئول یک نشریه کارگری بنام “ راین “ بود. دولت دستور توقیف نشریه را صادر می کند. مارکس هم آخرین شماره نشریه خود را با رنگ قرمزی نوید و اعلام می کند که انتشار این شماره با رنگ قرمز اعلان جنگ با نظام سرمایه داری است. از آن زمان یعنی ۱۶۰ سال پیش رنگ قرمز نماد مبارزه طبقه کارگر با نظام سرمایه داری شده است. با این سند ما اعلام می کنیم که رنگ قرمز مربوط به یک سازمان یا یک حزب نیست، حزب کمونیست همه اش ۲۶ سال است که تاسیس شده و...

س: اجازه می دهید من چند تا عکس از این پرچم ها بگیرم؟

ج: بله شما آزاد هستید که از خود ما هم عکس بگیرید. و جلال

یک طرف پرچم را گرفت و من طرف دیگر آن. پرچم ها را یکی یکی باز کردیم و از آنها عکس گرفت.

بعد از دوساعت مذاکره، آقای (.....) گفت که “ من می روم، اما چند دقیقه دیگر با شما تماس می گیرم.” آقای نماینده اطلاعات زمانی که می خواست برود روبه من کرد و گفت : “ راستی شما چرا در همین محل مراسم برگزار نمی کنید؟ ”

ج: برای ما فرق نمی کند ، ما می توانیم در همین محل مراسم را برگزار کنیم . این هم قطعنامه سراسری که توسط ۱۰ تشکل کارگری در ایران به تصویب رسیده و ما امسال این قطعنامه را در مراسم خودمان قرائت می کنیم .

س: اجازه می دهید که من یک برگ کپی از این قطعنامه بگیرم؟

ج: این نسخه را برای شما آوردم تا آن را با خود ببرید و آن را مطالعه کنید.

س: خیلی ممنون، آقای صالحی.

بعد از دوساعت، سرانجام این مذاکره به پایان رسید و آقای (.....) قرار شد بعد از چند دقیقه با ما تماس بگیرد و نتیجه را به ما اطلاع دهد.

همه ما منتظر نتیجه مذاکره بودیم که یکباره گوشی من زنگ خورد و از پشت تلفن گفت: “ آقای صالحی شما می توانید پرچهای خود را نصب کنید و هر کسی نزد شما آمد و مزاحم شد با ما تماس بگیرید و به ما اطلاع دهید. راستی آقای صالحی چرا در همان محل مراسم برگزار نمی کنید؟ ”

ج: برای ما تفاوتی ندارد، هر کجا برایمان امکان داشته باشد مراسم برگزار می کنیم، اگر شما اینجا را مناسب می دانید می توانید به نیروهای خود بگویید که بیایند واز ما محافظت کنند تا مراسم به خوبی و خوشی برگزار شود.

س: آقای صالحی شما نباید خیابان را ببندید و مزاحم مردم شوید؟

ج: آقای عزیز ما که هندوانه فروش نیستیم تا برای مردم مزاحمت ایجاد کنیم، ما می خواهیم مراسم روز جهانی کارگر برگزار کنیم.

س: خیلی خوب، ولی باید شما به من تعهد بدهید که مزاحم مردم نمی شوید؟

ج: چشم، ما آقای محمد عبدی پور را می فرستیم تا به شما تعهد دهد که ما مزاحم مردم نمی شویم.

س: پس آقای عبدی پور را بفرست.

بلافاصله آقای عبدی پور را فرستادیم و بعد از چند ساعت برگشت و متن تعهد را چنین نوشته بود:

“ اینجانب محمد عبدی پور متعهد می شوم که بدون هیچ مشکلی مراسم روز کارگر را برگزار کنیم و مزاحم مردم نشویم و متعهد می شوم که خیابان را نبندیم و بعد از مراسم، مردم را در دسته های ۵ نفره از محل دور کنیم.”

بعد از بازگشت محمد، کار ما دشوار تر شد. از یک طرف این توافق برای ما هیچ تضمینی نداشت و از طرف دیگر روز جهانی کارگر، جمعه بود و شهر تقریباً خلوت می شد. این دو مورد برای ما خیلی مهم بود.

ما از یک طرف نگران آن بودیم که به تجمع کنندگان حمله کنند و آنها را بازداشت و عملاً، جلوی مراسم را بگیرند. به این دلیل از مردم دعوت نکردیم و کسانی که خود مطلع شده بودند که مراسم واقع در سه راه ملکی برگزار می شود، شرکت کردند.

به این ترتیب ما این مراسم را که قرار شد از ساعت ۱۱ الی ۱۲ قبل از ظهر در سه راه ملکی برگزار شود، سازماندهی کردیم. یکی از مغازه ها را تخلیه و کلیه اجناس آن را خارج کردیم و یک سالن بزرگ که حدود ۱۳۰ صندلی گنجایش داشت، را آماده و تریبون و دیگر وسایل لازم را تهیه کردیم. از طرف دیگر به فکر مراسم دیگری بودیم که اگر در سه راه ملکی با مشکلی مواجه شدیم، بتوانیم در یکی از نقاط شهر روز کارگر را برگزار کنیم. بنا به پیشنهاد کارگران ما از دوستانی که در روز ۸۸/۱/۲۸ در شهرستان سمنان دستگیر شده بودند، دعوت نکردیم که در مراسم شرکت کنند. مگر کسانی که خود مراجعه کرده بودند. با توجه به موارد بالا و نگرانی دوستان کارگر، ما عملاً، دو مراسم را سازماندهی کرده و برای هر کدام از آن، افراد خودش را تعیین کرده بودیم. برای اینکه اگر در سه راه ملکی به صفوف کارگران حمله کردند، بلافاصله شرکت کنندگان را چند ساعت بعد به یک نقطه دیگر انتقال دهیم و در آنجا اقدام به برگزاری مراسم کنیم. با بررسی و تبیین این دو گزینه و با موفقیت روز پنجشنبه را سپری کردیم. غروب روز پنجشنبه، سه راه ملکی به محلی تبدیل شد که خود ما هم انتظار نداشتیم. چرا که چند روزی بود که از محل کار قبلی مان در چهارراه آزادی به این نقطه نقل مکان کرده بودیم و مردم با این محل آشنایی نداشتند. اما با توجه به این موقعیت، مردم

زیادی برای گرامیداشت این روز آمده بودند. ساعت ۶ بعد از ظهر رسماً، آقای جلال حسینی را جهت دعوت از انجمن صنفی کارگران خباز به این انجمن فرستادیم و از آنها دعوت به عمل آوردیم تا در مراسم روز جهانی کارگر شرکت کنند. (امسال انجمن صنفی کارگران خباز سقز و حومه مراسم اداره کار را تحریم کرده و درخواست مجوز کرده بودند که به آنان جواب مثبت ندادند). ساعت ۳/۷ دقیقه بعد از ظهر فرمانده نیروی انتظامی و چند نفر از مسئولان این نیرو، به محل مراسم ما آمدند و ضمن قدردانی از ما این روز را به ما تبریک گفتند و فرمانده نیروی انتظامی اعلام کرد که "ما آماده ایم تا مراسم روز کارگر را تحت امنیت کامل خود درآوریم و امیدواریم که هیچ مشکلی پیش نیاید."

ما هم از فرمانده نیروی انتظامی تشکر کردیم و از ایشان درخواست نمودیم که نیروهای خود را به مراسم ما نزدیک نکنند و اگر مشکلی پیش آمد ما خودمان با نیروهایی که در اطراف مراسم مستقر هستند تماس می گیریم. چون بودن نیروی انتظامی احساسات مردم را تحریک می کنند.

مردم دسته دسته برای دیدن پلاکارت های که بر سردرب تعاونی مسکن و تعاونی مصرف نصب شده بود به آن مکان مراجعه و از ما تشکر می کردند. ما هیچ گونه حدسی نمی زدیم که به ما مجوز برگزاری مراسم بدهند آن هم به دلیل اینکه ما درخواست مجوز نکرده بودیم. باید سخنران و کسانی را برای خواندن مقاله، قطعنامه و شعر را مشخص می کردیم. چرا که کسانی را قبلاً تعیین کرده بودیم، برای مراسمی بود که بدون مجوز بود و ما نباید به این ترکیب دست می زدیم.

به این دلیل که یک درصد هم به توافق پیش آمده، خوش بین نبودیم.

شب جمعه از مجری برنامه و از کسی که باید قطعنامه را بخواند، تست به عمل آوردیم و در عرض یک ساعت همه چیز آماده و برنامه روز جهانی کارگر به شرح زیر تهیه شد:

- ۱ - مجری برنامه، نجیبه صالح زاده.
- ۲ - سخنران، محمد عبدی پور.
- ۳ - شعر، منصور صالحی.
- ۴ - مقاله، اسماعیل نیازی.
- ۵ - مقاله، شیوا حسینی.
- ۶ - سرود یار دبستانی، آرینا صالحی.
- ۷ - قرائت قطعنامه، آرزو هجرانی
- ۸ - پذیرائی و پایان مراسم.

به این ترتیب فهرست برنامه ها در اختیار مجری قرار گرفت و چند جای خالی رزف کردیم تا شاید در زمان برگزاری مراسم کسانی شعر یا مقاله داشته باشند.

روز جمعه ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۸۸، برابر با اول ماه روز جهانی کارگر، کارگران و مردم زحمتکش دسته دسته برای دیدن پلاکارت ها و نوشته هایی که مربوط به این روز بود به محل مراسم می آمدند و به یکدیگر اول مه را تبریک می گفتند. در واقع باید گفت مراسم روز کارگر در شهر سقز از ساعت های اول صبح روز جمعه شروع شده بود و کارگران همراه با خانواده های خود و با لبهای

خندان و چهره ای شاد به مکان برگزاری مراسم می آمدند و شادمانی خود را بعد از چند سال مبارزه ابراز می کردند.

مراسم روز کارگر در ساعت ۱۰ صبح با قطعه شعری از طرف نجیبه صالح زاده مجری برنامه شروع شد:

له خه و را پرن کی کریکاره

(از خواب بیدار شوید چه کسی کارگر است)

مه چنه کار نه و رو یه کی نه یاره

(به سرکارنروید امروز، اول ماه مه است)

خه به ر بنیرن بو نزیک و دور

(خبر بفرستید برای نزدیک و دور)

کو بنه وه هه ل که ن نالاییکی سور

(جمع شوید ، بفرارشته کنید یک پرچم سرخ)

مهمانان عزیز، کارگران، خوش آمدید برای گرامیداشت روز خود، یعنی روز جهانی کارگر، روز جهانی طبقه کارگر دنیا.

ما هم در این گوشه از جهان، این روز را به همه کارگران تبریک می گوئیم.

عزیزان توجه شما را به فهرست برنامه های امروز جلب می کنم:

۱- سخنران مراسم آقای محمد عبدی پور.

۲- یک قطعه شعر بنام اتحاد از

تمام شدنی نیست. بدون ساختن تشکلهای خود، ما نمی توانیم در برابر نظامی ایستادگی کنیم که صد ها سال است، پایه هایش بر دوش ما کارگران و با استثمار ما کارگران نگه داشته شده و اکنون هم ادامه دارد.

ما کارگران می توانیم با ایجاد تشکلهای خود و اتحاد این تشکلهای ریشه این استثمار را بخوشکانیم و دنیای بدون طبقه بسازیم، دنیایی عاری از هرگونه استثمار. ما خواستار دنیایی هستیم که در آن خبری از نابرابری نباشد. ما کارگران می توانیم به این دنیا برسیم، اگر اراده کنیم.

دوستان عزیز من در اینجا سخنانم را به پایان می برم، زنده و سرفراز باشید.

مجری:

کریکارم، کریکارم په رورده ی ره نج و نازارم

(کارگرم، کارگرم بزرگ شده رنج و دردم)

شه پولی نه وه لی نه یار

(امواج اول ماه مه)

نیمه ین دریای خروشی کار

(ما هستیم دیای خروش کار)

اکنون از آقای منصور صالحی می خواهم جهت قرائت شعر، بفرما.

قبل از هرچیز اول ماه مه، یعنی ۱۱ اردیبهشت را به همه شرکت کنندگان عزیز و همه محرومان و کارگران کردستان، ایران و همه جهان تبریک عرض می کنم. یک دسته گل نثار دستهای خسته تان باد.

زخمی وعده ای هم دستگیر شدند و بعد از یک دادگاهی فرمایشی چند نفر از رهبران این اعتراض را به اعدام محکوم کردند. بعد از سرکوب کارگران و اعدام چند نفر از رهبران آنها، سه سال بعد از این واقعه در انترناسیونال دوم به یاد و خاطره کارگران شیکاگو، اولین روز ماه مه را بنام روز جهانی کارگر نام گذاری کردند.

کارگران جهان در این روز تاریخی با درهم شکستن تمام مرزهای سرمایه داری و بدون توجه به رنگ، نژاد، زبان و ملیت به خیابانها می آیند و علناً در برابر نظام سرمایه داری اعلام جنگ می کنند.

ما کارگران ایران هم صدا با کارگران جهان به این اعتراض جهانی می پیوندیم و خودمان را در صفوف کارگران جهان می بینیم.

کارگران؛

امروز ما در شرایطی قرار داریم که نظام سرمایه داری دچار یک بحران سراسری و عظیم شده است. این بحران کل سیستم سرمایه داری را مورد حمله قرار داده و می رود تا این نظام سرپا گندیده را به زباله دان تاریخ بسپارد. اما وظیفه ما کارگران چیست؟ ما کارگران باید در این زمان به تشکیل تشکلهای خود اقدام کنیم و اتحاد و یکپارچگی خود را برای مقابله با این بحران سرمایه داری مستحکم تر از قبل کنیم. برای دستیابی به خواست و مطالبات مان باید تشکلهای خود را بسازیم. ایجاد تشکلهای خود ساخته می تواند ما کارگران را به اهداف مان نزدیک کند. برای تشکیل دادن این تشکلهای باید قبل از هر چیز به نیروی خود اعتقاد داشته باشیم و روی نیروی خود سرمایه گذاری کنیم، نیروی ما

نه م رو له یه کی نه یار

(امروز در اول ماه مه)

له روزی چینی کریکارا

(در روز طبقه کارگر)

ده نگ و ره نگم

(صدا و تصویم را)

تیکالوی سنفونیای جیهان داه که م

(ادغام در اعتراضات جهان می کنم)

بژی یه کیه تی جیهانی چینی کریکار

(زنده باد اتحاد جهانی طبقه کارگر)

کارگران، شرکت کنندگان عزیز، با دروهای گرم و صمیمانه، خیلی خوش آمدید برای مراسم اول ماه مه روز جهانی کارگر.

عزیزان من امروز به خود افتخار می کنم که در این مراسم و در خدمت شما عزیزان هستم.

عزیزان من می خواهم امروز برسرچند موضوع حرف هایم را مختصر به حضور شما تقدیم کنم.

دوستان؛

کارگران امریکا ۱۲۳ سال پیش در صبحگاهی مثل امروز در اعتراض به ساعت کار اضافه و اضافه کاری اجباری محل کار خود را ترک کردند و به خیابان های شهر شیکاگو آمدند. با کمال تأسف دولت سرمایه داری وقت امریکا کارگران را مورد حمله قرار داد و چند نفر از کارگران در این حمله دمدنشانه کشته،

طرف آقای منصور صالحی.

۳- یک مقاله از طرف آقای اسماعیل نیازی.

۴- پیام تبریک از طرف آقای کاوه.

۵- یک مقاله از طرف خانم شیوا حسنی.

۶- سرود یار دبستانی از طرف خانم آرینا صالحی.

۷- قرائت قطعنامه سراسری توسط خانم آرزو هجرانی.

۸- پذیرایی با پخش شیرینی و شادی.

برای یاد و خاطره جانبختگان راه جنبش کارگری یک دقیقه سکوت، لطفاً قیام کنید.

شرکت کنندگان همگی به پاس احترام به یاد و خاطره جانبختگان راه برابری قیام کردند.

با این قطعه شعر سکوت از طرف مجری برنامه شکسته شد:

مال به مال ده گه رم چی مالی
هه ژار

(خانه به خانه می گردم، تمام خانه محرومان)

پیروز بی یه کیه تی و چیزنه که ی نه یار

(پیروز باد اتحاد و عید اول ماه مه)

اکنون از آقای محمد عبدی پور می خواهم جهت ارائه سخنان خود به پشت تریبون بیاید.

آقای عبدی پور سخنانش را با دو قطعه شعر شروع کرد:

این شعر را بنام متحد شویم تقدیم می کنم.

متحد شویم

من چشم به جهان گشوده ام

تو دیده به هستی

او هم به زیست

کل و همه به زیستن

سؤال نیست و پاسخی

من و تو، کل و همه برای او شده ایم

او و آنها می گویند در زندگی

عنایت کن ، قانع باش

صرفه جوی کن ، اسراف نکن

کار کن ، کار ، کار ، کار

ماحصل این همه جوهره کار چیست !!؟

جز فقر و گرسنگی و استئثار

اخراج و بیکاری !

بازداشت و زندانی و گلوله

صندوق گنج این سؤال بی پاسخ !

برای لاک و مهر شکستن این صندوق

باید فاصله ها را از میان برد

مهم برای من و تو، ما و همه

برای بنیان دنیای بی طبقه

دعوت فرائی به تشکل و اتحاد ماست

متحد شویم ، متحد

با تشکر از حضار محترم .

مجری :

سنوور نام گری له سه ر نه م نه رزه

(مرزها جلو من را نمی گیرند روی این زمین)

سه رمایه داری دینمه لرزه

(سرمایه داری را به لرزه درخواهم آورد)

اکنون از آقای اسماعیل نیازی می خواهم جهت قرائت مقاله، بفرما.

با سلام مخصوص به شما کارگران عزیز.

کارو می گوید: آری، آری

زندگی زیباست، زندگی آتشگهی دیرینه پابرجاست.

گر بیفروزش رقص شعله اش از هر کران پیدااست.

ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست.

کارگران زحمتکشان انسانهای ستمدیده؛

اول ماه مه روز جهانی کارگر یاد آور مبارزات صدها ساله ای است که کارگران در سراسر جهان به شیوه های گوناگون آن را به اثبات رسانده اند. هرچند هجوم سرمایه داری به معیشت مرگبار و سفره بی رونق کارگران هر روزه ابعاد وسیع ترو گسترده تری به خود می گیرد؛ از یک طرف ثروت عظیم سرمایه داران و ساختمانهای آسمان خراش که با خون کارگران انباشته و

کارگر در لحظه به لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضد نظام سرمایه داری را بیان می کند که چرا ما با دستانی پینه بسته شب و روز کار کنیم، اما بهره و نفع کارمان را دیگران بخورند؟ چرا باید تمام نعمات و ثروت جامعه را تولید کنیم، اما خود و خانواده هایمان باید کاملاً، از آن بی بهره باشیم؟ بلکه در یک کلام این است خواست طبقه کارگر و انسانهای زحمتکش و ستمدیده در سراسر جهان.

بار دیگر روز جهانی کارگر را به تمامی کارگران در سراسر جهان از هر نژاد، جنس و رنگ که باشند، صمیمانه تبریک می گویم و به امید آن روز که ما کارگران هم چون انسان در هر سرزمینی که باشد از رنج و زحمات و مشقاتی که بر دوش می کشیم بی بهره نباشیم و یک زندگی شایسته انسانی داشته باشیم.

به امید رهایی مان از قید و بند و استثمار و بردگی.

گرامی باد روز اول ماه مه روز جهانی کارگر

بر فراشته باد پرچم اتحاد و هبستگی کارگران در سراسر جهان.

مجری:

اول مه آمد، اول مه آمد، اول مه آمد ما هم راه رو این ماه خواهیم شد.

از آقای کاوه می خواهم جهت قرائت پیام خود، بفرما.

دوستان، ما امروز را در شرایطی برگزار می کنیم که رفقای ما در شرایط سختی به سر می برند. همین شرایط سخت باعث شده

ساخته شده اند را می بینیم واز طرفی آلونک های بی سرپناهان و گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی استثمارشوندگان جامعه را. و نیز هم اکنون در این برهه زمانی که بحران عمیق اقتصادی بیشتر از همه اقشار جامعه بر دوش کارگران و زحمتکشان و تهیدستان سنگینی و زندگی میلیونها کارگر در سراسر جهان را به مخاطره انداخته معضلی دیگر بر زندگی این قشر زحمتکش است. شکاف طبقاتی طبقه کارگر و سرمایه داری را به اوج خود رسانده و مبارزات کارگران را در سطح مرگ و زندگی با سرمایه داری به امر اجتناب ناپذیر مبدل گشته، روزی نیست که شاهد اعتراضات، اعتصابات، تحصن و راه پیمایی هزاران کارگر که خواهان یک زندگی شایسته انسانی هستند، به مخاطره و اخراج ، بیکار سازی ها نباشیم. اما علی رغم اینکه خواست و مطالبات کارگران در همه سطوح و همه جا تقریباً یکسان است. اما هنوز مبارزات برای کسب حق و حقوق مان در زیر یک پرچم واحد گرد نیامده و یکی از علت های به نتیجه نرسیدن مبارزات مان پراکنده بودن صفوف ما کارگران، عدم تشکله و شوراهای مستقل و منسجم کارگری است. تا که مطالبات و خواسته های خود را در یک مجمع واحد به کرسی بنشانیم و آن هم تامین رفاه، آسایش و زندگی خود و خانواده مان در مقابل زحمات طاقت فرسا و رنج های است که بر دوش می کشیم.

بله خواست کارگر، این قشر زحمتکش جامعه از سرمایه داری طلبی نیست. مگر از بابت کار اضافی و ارزش اضافی کار که هر روز بر سود سرمایه داران اندوخته و در مقابل برای کارگران نه زندگی، بلکه مرگ تدریجی را به ارمغان می آورد.

که ما را به اینجا بکشاند و ما را در این جا متشکل کند. زنده باد اول ماه مه (به دلیل اینکه اصل نوشته در دست نبود به این چند خط اکتفا کردیم، هر چند تقاضا کردم اما نوشته را در اختیارم قرار ندادند)

قه ت نا فوتین چونکه نیمه وه ک هه ریز تو بلاوین .

(هیچ وقت از بین نخواهم رفت برای اینکه ما مثل هریز بزرهایمان پراکنده است)

ره گمان له ناو خوینی نه م خاکه دا ، داکوتاوه .

(ریشه مان در خون این سرزمین مستحکم کرده ایم)

از خانم شیوا حسنی می خواهیم جهت قرائت مقاله، بفرما.

کارگر رفع جفا را گر بخواهی می توانی .

قطع بیخ اغمیا را گر بخواهی می توانی .

تو به پا کردی جهان را خالق هستی تویی .

بیش وکم کردن در بازار را گر بخواهی می توانی .

دوستان ضمن خوش آمد گویی، این روز تاریخی را به شما و همه کارگران جهان تبریک می گویم.

بنگرید به دستانشان، چهره هایشان، لباسهایشان و خانه هایشان.

بنگرید به دستان ضخمت و ترک برداشته که از اول صبح با سیمان و کلنگ نوازش پیدا می کنند و دستانی که با طلوع آفتاب طلیعه بدبختی هایشان می درخشد و

مجبور با هر طلوع گونی گونی آرد را در داخل نانواپی ها خمیر کنند و بپزند.

بنگرید به چهره هایشان، چهره های جوان پیرنما که زیر فشار زندگی پژمرده و زیر تیغ آفتاب و گرمای کوره پزی ها سیاه شده. چهره ای که با آتش تنور های نان و کوره های ذوب آهن سوخته و سوختگی های که اثر آن اسیر کارخانه هاست.

خوب بنگرید به لباسهایشان، لباسهای که با سیگار سوخته و زیر تیغ آفتاب فرسوده شده،

اما هر سال تاریخ مصرف خود را تمدید می کنند.

بنگرید به خانه های که درب آن زنگ زده و زنگ درب آن سالهاست که از آن خبری نیست.

بنگرید به سقف هایشان که با آب باران خیس و نمناک شده و خانه های که سقف، دیوار و پنجره آن فقط یک چادر است.

بنگرید نه با چشم دیده با چشم عقل بنگرید.

آری جهان بر تناقض وحشیانه ای بنا شده، بین آنهایی که کاختهای غرق در نور دارند و آنهایی که شعله هیزمی را آرزو می کنند.

بنگرید و چرا بگوید به این فاصله و نابرابری میان انسانهای برابر.

من زاده شدم دوباره با تو، آزاده شدم دوباره با تو.

به درود.

و اکنون از خانم آرینا صالحی دعوت می شود جهت خواندن یار دبستانی، بفرما.

یار دبستانی من / با من و همراه منی / چوب الف بر سر من / بغض منو آه منی / حک شده اسم منو تو / روتن این تخته سیا / ترکیه ی بیداد و ستم / مونده هنوز رو تن ما / دشت بی فرهنگی ما / هرزه تمومه علفهاش / خوب اگه خوب / بد اگه بد / مرده دلهای آدمهاش / دست من و تو باید این پرده ها را پاره کند / کی میتونه جز من و تو / درد ما را چاره کنه / یار دبستانی من.

مجری:

اکنون از خانم آرزو هجرانی می خواهم جهت قرائت قطعنامه، بفرما.

با درود بر کلیه عزیزان؛

قطعنامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

اول ماه مه روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر و روز جوش و خروش کارگران در سراسر جهان برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری و بیان خواسته های آنان جهت برپایی دنیایی عاری از ستم و استثمار است.

امسال ما کارگران مراسم اول ماه مه را در شرایطی برگزار می کنیم که نظام سرمایه داری در گرداب یک بحران عظیم اقتصادی ویران کننده تری فرو رفته است و در حال دست و پا زدن برای نجات خویش از آن به سر می برد.

بحران عظیم اقتصادی موجود و عجز دولتهای سرمایه داری در مهار آن و سر ریز کردن بار این بحران بر دوش کارگران جهان ، بیش از پیش گندیدگی این نظام را پس از فروپاشی بلوک شرق و ادعای پایان تاریخ

به نمایش گذاشت و ضرورت برپایی دنیایی فارغ از مناسبات ضد انسانی نظام سرمایه داری را به مثابه یگانه راه خلاصی بشریت از مصائب موجود در برابر کارگران و بشریت متمدن قرار داد.

این بحران و تبعات ویرانگر آن بر زندگی و معیشت کارگران در سراسر جهان تا آنجا که به ایران مربوط می شود و بر خلاف بهانه تراشی های کارفرمایان و تبلیغات قلم به دستان سرمایه، هنوز سایه شوم خود را بر زندگی و معیشت روزمره کارگران در ایران نگسترانیده است و از نظر ما بیشترین مصائب و مشقاتی که امروزه ما کارگران با آنها دست به گریبانیم، بیش از هر چیز حاصل سیطره اقتصادی ، اجتماعی و عملکرد سرمایه داری حاکم بر ایران است.

دستمزد به شدت زیر خط فقر، اخراج و بیکارسازی گسترده کارگران، عدم پرداخت به موقع دستمزد میلیون ها کارگر، تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضاء و حاکم کردن شرکت های پیمانکاری بر سرنوشت کارگران و بازداشت و زندانی کردن آنان تا سرکوب تشکلهای و اعتراضات کارگری و اجرای احکام قرون وسطایی شلاق علیه کارگران و رایج کردن فرم قراردادهای برده وار جدید ، مصائب و بی حقوقی هایی نیستند که با وقوع بحران در اقتصاد جهانی وارد ایران شده باشند . این وضعیت سالهاست که ادامه دارد و هر ساله بر عمق و دامنه آن افزوده می شود.

ما کارگران در مقابل این وضعیت بغایت ضد انسانی و گسترش عمق و دامنه آن سکوت نخواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد بیش از این حق حیات و هستی ما را به تباهی بکشانند. ما تولید کنندگان اصلی ثروت و نعمت در جامعه

- هستیم و حق مسلم خود می دانیم تا با بالاترین استانداردهای حیات بشر امروز در آسایش و رفاه زندگی کنیم.
- داشتن یک زندگی انسانی حق مسلم ماست و ما برای تحقق آن تمامی موانع پیش روی خود را با برپایی تشکلهای مستقل از دولت و کارفرما و با اتکا به قدرت همبستگی مان از سر راه خویش بر خواهیم داشت.
- در این راستا ما کارگران امروز یک پارچه و متحد، مطالبات زیر را به عنوان حداقل خواسته های خود فریاد می زنیم و خواهان تحقق فوری این مطالبات هستیم.
- ۱ - تامین امنیت شغلی برای همه کارگران و لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء و بر چیده شدن فرم های جدید قرارداد کار .
- ۲ - ما حداقل دستمزد تصویب شده از سوی شورای عالی کار را تحمیل مرگ تدریجی بر میلیون ها خانواده کارگری می دانیم و مصرانه خواهان افزایش فوری حداقل دستمزدها بر اساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان واقعی و تشکلهای مستقل کارگری هستیم .
- ۳ - برپایی تشکلهای مستقل کارگری ، اعتصاب ، اعتراض ، تجمع و آزادی بیان حق مسلم ماست و این خواسته ها باید بدون قید و شرط به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران به رسمیت شناخته شوند.
- ۴ - دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت گردد.
- ۵ - اخراج و بیکارسازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند.
- ۶ - ما خواهان برابری حقوق زنان و مردان در تمامی شئون زندگی اجتماعی و اقتصادی و محو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه آنان هستیم.
- ۷ - ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی هستیم و هر گونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان را قویاً محکوم می کنیم .
- ۸ - ما ضمن اعلام حمایت قاطعانه از مطالبات معلمان به عنوان کارگران فکری ، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش جامعه ، خود را متحد آنها می دانیم و خواهان تحقق فوری مطالبات آنان و لغو حکم اعدام هستیم .
- ۹ - از آنجا که کارگران فصلی و ساختمان به طور کامل از هر گونه قوانین تامین اجتماعی محروم هستند ، ما از اعتراضات این بخش از طبقه کارگر برای رسیدن به حقوق انسانی آنها دفاع می کنیم.
- ۱۰ - سیستم سرمایه داری عامل کار کودکان است و تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین ، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی ، رفاهی و بهداشت یکسانی برخوردار شوند.
- ۱۱ - ما خواهان آزادی کلیه کارگران زندانی از جمله منصور اسالو و ابراهیم مددی و لغو کلیه احکام صادره و توقف پیگردهای قضایی و امنیتی علیه فعالین کارگری هستیم.
- ۱۲ - ما بدینوسیله پشتیبانی خود را از تمامی جنبش های آزادی خواهانه و برابری طلب همچون جنبش دانشجویی و جنبش زنان اعلام می داریم و دستگیری ، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش ها را قویاً محکوم می کنیم.
- ۱۳ - ما بخشی از طبقه کارگر جهانی هستیم و اخراج و تحمیل بی حقوقی مضاعف بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیت ها را به هر بهانه ای محکوم می کنیم.
- ۱۴ - ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت های بین المللی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی طبقه کارگر برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می کنیم.
- ۱۵ - اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد.
- زنده باد اول ماه مه
- زنده باد همبستگی بین المللی طبقه کارگر
- ۱ مه ۲۰۰۹
- ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸
- کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر
- منی برسی رووتی بی نان
- ۱- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه .
- ۲- سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه .
- ۳- اتحاد آزاد کارگران ایران .
- ۴- هیئت باز گشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان .
- ۵- کانون مدافعان حقوق کارگر .
- ۶- شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری .
- ۷- کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری .
- ۸- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری .
- ۹- شورای زنان .
- ۱۰- جمعی از فعالین کارگری .
- مجری :
- بورژوا کان ، بو ئوازی کلیساتان
- (سرمایه داران برای آواز کلیسا)
- که وای تانو پو زیرین له به رده که ن
- (لباس تاروپود از طلا بر تن می کنید)
- کی نه و که وای چنی بوتان
- (چه کسی این لباس را برایتان دوخته)
- منی برسی رووتی بی نان

فعالان کارگری تهران در کدام سیاره فعالیت می کنند؟

خودی و چاله چوله های احتمالی، همان آشنایی تجمع کنندگان با کوچه پس کوچه ها و در و دیوارها و در روهای محل تجمع است. برای جمع شدن تجمع کنندگان در ابتدای زمان تجمع، و برای تعقیب و گریز با سرکوب کنندگان در طی زمان برگزاری و پایان تجمع، هر طرفی که به جغرافیای شهری محل تجمع، آشناتر باشد، موفق تر است.

مهمتر از چمن استادیوم، تماشاچیان هستند. تشویق و همدلی تماشاچیان، در میزان روحیه و همدلی بازیکنان بسیار موثر است. مفهوم زمین خودی در مسابقات فوتبال، همین جا معنا می یابد.

یک تفاوت عمده هم هست. دخالت تماشاچیان در روند مسابقه و حضور آنها در زمین چمن، یک استثنا است و در نهایت، منجر به باخت و حذف تیم خودی می شود. اما در یک آکسیون، یک هدف عمده و بسیار مطلوب، حضور و دخالت تماشاچیان در محل برگزاری تجمع و یکی شدن تماشاچیان با تجمع کنندگان است. بنابراین تعیین محل زمین خودی در تجمعات اجتماعی، نسبت به همین مساله در مسابقه فوتبال چمنی، اهمیت دو چندان دارد.

محل برگزاری آکسیون های سال های قبل، نامناسب نبود. برگزاری تجمع در ورزشگاه امجدیه، از آن جهت مناسب بود که استفاده از پوشش دفاعی تجمع حکومتی/حراستی خانه کارگر در نظر بود. آن سال کارگران موفق شدند تجمع حکومتی را به ضد آن بدل کنند و تظاهرات خیابانی موفق را در ادامه تجمع، به انجام برسانند.

انتخاب محل برگزاری تجمع در پارک چیتگر به عنوان گلگشت خانوادگی، هم از لحاظ پوششی برای سرکوب و هم دسترسی پارک چیتگر به کمک مترو، در سال قبل، مناسب واقع شد. کارخانه های بسیاری در مسیر

دانشجویی، این محل را تبدیل به پاتوقی برای دانشجویان کرده است. سایر ساختمان های خیابان های اطراف پارک لاله، اکثرا به ادارات دولتی رده بالا اختصاص دارد. در نتیجه این پارک، فقط و فقط برای دانشجویان، زمین خودی محسوب می شود. در نظر گرفتن این پارک به عنوان محل تجمع دانشجویی، هنگامی که قرار بر برگزاری تجمع در بیرون محوطه دانشگاهی باشد، گزینه مناسبی است. تجمع کنندگان می توانند با پرداخت حداقل کرایه و زمان رفت و آمد، به محل تجمع برسند. در صورت گسترش تجمع و یا حمله نیروهای سرکوب گر، می توان با هماهنگی مختصری، روی پشتیبانی و حضور دانشجویان دانشگاه های تهران، امیرکبیر، شریف و ... و دانشجویان ساکنان خوابگاه های اطراف پارک، حساب کرد. در صورت سرکوب شدید، حاضران در تجمع می توانند به دانشگاه یا خوابگاه یا محل هایی که از قبل می شناسند و بارها از آنجا رفت و آمد کرده اند، پناه ببرند. پوشش خبری و سینه به سینه اخبار تجمع و خواست های تجمع کنندگان نیز، با سهولت بیشتری انجام می گیرد.

اما همان گونه که متاسفانه مشاهده شد، هیچ یک از این مزیت ها، برای یک تجمع کارگری در این پارک وجود ندارد. به علت ضعف ارتباط تشکلی کارگری و تشکلی های دانشجویی، پشتیبانی دانشجویی توده ای نیز از این تجمع به عمل نیامد که البته قابل پیش بینی هم بود.

از این منظر، آکسیون های خیابانی را تا حدودی می توان با مسابقه فوتبال روی چمن قیاس کرد. وقتی قرار است دو تیم فوتبال مسابقه بدهند، تعیین زمین مسابقه در تعیین نتیجه بسیار موثر است. آشنایی بازیکنان با چمن زمین

مبارزات سازمان یافته تر و متحدانه تر فعالان کارگری در ایران، طی پنج- شش سال اخیر روند رو به رشدی داشته است. برگزاری تجمع اول ماه مه هر سال، تبدیل به نقطه تعیین کننده ای در تداوم این مبارزات شده است. قدم بلندی که امسال در تهران برداشته شد، برگزاری تجمع اول ماه مه، به صورت متحد، از طرف ده تشکلی شناخته شده کارگری داخل کشور است. برگزاری مستقل این تجمع، به دور از حضور و دست اندازی تشکلی های حکومتی/حراستی خانه کارگر و شورای اسلامی کار، این اتحاد عمل را اعتلا بخشیده است.

البته حمله وحشیانه نیروهای آموزش دیده امنیتی با پشتیبانی نیروی انتظامی، این تجمع را در همان آغاز، سرکوب کرد. بیش از ۱۵۰ نفر از فعالان کارگری بازداشت و سپس روانه زندان شدند. تجمع خانواده های بازداشتی ها، جلوی دادگاه انقلاب، زندان اوین و ساختمان های حکومتی؛ و پوشش خبری و کمپین تبلیغاتی فعالان بیرون زندان، خود به خود مرحله دوم تجمع اول ماه مه را شکل داده است و همینان ادامه دارد.

انتقاداتی به این مبارزات شجاعانه و پیگیرانه فعالان کارگری وارد است که به محاسبات رفقا مرتبط می شود. برگزاری تجمع اول ماه مه ۱۳۸۸ در روز جمعه در پارک لاله، نشان دهنده نکته ای پیش پا افتاده اما تعیین کننده است. برگزاری تجمع کارگری در پارک لاله، اشتباه بزرگی است.

هر تهرانی می داند که موقعیت جغرافیای شهری پارک لاله تهران، به گونه ای است که صرفا برای تجمعات دانشجویی مناسب است. نزدیکی پارک لاله به دانشگاه های تهران و امیرکبیر و تعداد زیادی از خوابگاه های

(من گرسنه، بی لباس و بی نان)

عزیزان این مراسم در اینجا به پایان می رسد، یک بار دیگر این روز را به همه کارگران جهان تبریک می گویم و از دست اندکاران این مراسم نهایت تشکر را داریم.

در خاتمه از مسئولین پذیرایی می خواهم که آرام و با حوصله این کار را انجام دهند.

با تشکر.

به این ترتیب روز جهانی کارگر در میان شادی و خوشحالی کارگران و خانواده هایشان به اتمام رسید و در مدت این چند ساعت نیروهای انتظامی و لباس شخصی بدون مزاحمت برای کسی محل مراسم را تحت نظر داشتند و با یک عدد دوربین از شرکت کنندگان فیلم برداری می کردند.

محمود خرداد ۱۳۸۸ - سقز

http://komitteyehamangi.aspx.۸۳-blogfa.com/post

تهران- کرج قرار دارند و پارک چیتگر، در مسیر رفت و آمد روزانه کارگران واقع بوده و شناخته شده است.

امسال با محاسباتی که رفقا از توازن قوای طبقاتی در روزها و ماه های اخیر داشتند، تصمیم به برگزاری تجمع اول ماه مه، به صورت مستقل و در غیاب تشکل های حکومتی/حراستی خانه کارگر و شورای اسلامی کار گرفتند. محل تجمع نیز در نقطه ای در داخل شهر، تعیین شد. در این نوشته، قصد بررسی این محاسبات را ندارم و این برآورد نیروهای طبقاتی را پیش فرض قرار داده ام.

سوال: تجمع کارگری را کجا باید برگزار کرد؟

جواب: جایی که کارگران از قبل جمع شده اند!

کارخانه ها و شهرک های صنعتی و محله های کارگری، محل کار و زندگی کارگران، بدیهی ترین جاها برای تجمعات کارگری هستند. برگزاری مسابقه در زمین خودی، احتمال پیروزی را دو چندان می کند. ضمناً آنجا دیگر استادیوم آزادی نیست. آنجا خود آزادی است! صدهزار تماشاچی اگر داخل زمین چمن بریزند و به کمک یازده بازیکن بیابند، داور و پلیس و کمیته دیگر چکاره اند؟ شک نکنید از این یکصد هزار نفر، دست کم صد و ده بازیکن حرفه ای تر وارد گود می شوند!

دیالکتیک همین است. طبقه سرمایه دار، با هدف کسب حداکثر سود و بهره کشی، کارگران را در کارخانه ها و محله های کارگری پایین شهر، متمرکز و متراکم کرده است. یگانه راهی که طبقه کارگر برای مبارزه طبقاتی دارد، بهره گیری از این تمرکز و تراکم، علیه طبقه سرمایه دار و حکومت سرمایه داری است. پس از نمایش قدرت طبقه کارگر، جنبش

دانشجویی و جنبش زنان، راه مبارزه را پیدا کرده و به جنبش کارگری خواهند پیوست.

قلب انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، کجای پتروگراد بود؟ دفتر حزب بلشویک در اسمولنی؟ نه! محله کارگری وایبورگ؟ بله! اسمولنی دیر تصرف شد. بارها از دست رفت. اما محله وایبورگ، چه در اوج قدرت طبقه کارگر و چه هنگامی که کارگران در ضعف و موضع دفاعی بودند، مرکز فعالیت فعالان انقلابی طبقه کارگر بود. تجمع، سازماندهی، تبلیغ و ترویج و هر فعالیت کارگری بیرون از این محل ها، مانند بذرافشانی در سیاره مشتری است.

زمان برگزاری تجمع، در بعد از ظهر روز تعطیل، خطای دیگری است. نیروهای سرکوب، در روزهای تعطیل، با دریافت اضافه کاری و پاداش، به کار سرکوب مشغول می شوند. اما کارگرانی که یک هفته کاری را پشت سر گذاشته اند، روز تعطیل را در خانه خود یا دوستان و اقوام، به استراحت و تجدید قوای جسمی و روانی می پردازند. در مرحله فعلی مبارزات، انتظار حضور کارگران، چه اتفاقی و چه با اطلاع قبلی، در بعد از ظهر روز تعطیل در یک محله غیر کارگری، توقع به جایی نیست. در بهار و تابستان، که روز طولانی تر است، حدود ساعت هفت بعد از ظهر روز کاری، بسیار مناسب تر است. کارگران پس از پایان ساعت کاری و ترک محل کار خود، فرصت آن را دارند تا در نزدیکی محل کار یا زندگی خود، در یک تجمع کارگری فرا کارخانه ای حضور یابند. البته واضح است که برای اعتصاب، بهترین زمان و مکان، محل کار و ساعت کاری است.

جای بهتری برای تجمع خانواده ها

اگر بپذیریم که تجمع خانواده های بازداشت شدگان اول ماه مه

امسال ۱۳۸۸، جلوی ساختمان های دادگاه انقلاب و زندان اوین و سایر ساختمان های حکومتی، ادامه مبارزه و تجمع اول ماه مه است و صرفاً برای تقاضا از حاکمان برای آزادی بازداشت شدگان نیست، برای این سلسله تجمعات، زمان/مکان بهتری می توان پیشنهاد داد.

ساعت کاری دادگاه انقلاب و ادارات حکومتی، قبل از دو بعد از ظهر پایان می یابد. خانواده ها برای اینکه بتوانند صدای خود را به قضات و کارمندان دادگاه برسانند، مجبور بودند هر روز کاری از ابتدای صبح تا آن ساعت، جلوی در ساختمان دادگاه بایستند. خوب! تا امروز که بیش از سه هفته از اول می و بازداشت ها می گذرد، تمام قضات و کارمندان از اخبار بازداشت ها و درد دل خانواده های بازداشتی ها، باخبر شده اند. از طرف خانواده ها با مراکز دولتی مانند مجلس و قوه قضاییه و حقوق بشر هم نامه نگاری کافی انجام شده است. قاعدتاً جلوی ساختمان های قضایی و حکومتی، کاری باقی نمانده است الا آکسیون و تجمع برای اعمال فشار از طریق افکار عمومی.

اما آیا این مکان ها برای این اهداف مناسبند؟ دادگاه انقلاب خیابان معلم، محل تجمع روزانه خانواده ها، مانند زندان اوین، محل نگهداری بازداشت شده ها؛ تقریباً وسط بیابان واقع شده است و محل عبور و مرور کارگران نیست! آیا در ساعات بین هشت صبح تا دو بعد از ظهر، به جز اطفال زیر هفت سال و بازنشستگانی که توانایی جسمانی لازم برای ماراثن شش ساعته هر روزه را دارند، افراد دیگری هم برای حمایت و تجمع، می توانند حضور یابند؟ کارگرانی که مایل به ابراز همدلی با خانواده های بازداشتی ها و حضور در تجمع آنها برای فشار بیشتر به حکومت، برای آزادیشان را دارند، چند روز می توانند از مرخصی استفاده کرده

و در معرض اخراج و بیکاری قرار نگیرند؟ تجمع در یک محله کارگری، حدود ساعت هفت و هشت بعد از ظهر، انعکاس اجتماعی بیشتری دارد یا جلوی دادگاه خلوت انقلاب؟

تلاش برای آزادی بازداشتی های اول ماه مه، از مبارزات جاری طبقه کارگر جدا نیست. خانواده ها هم به خوبی می دانند که اگر هم تا یک ماه قبل، به همراه والدین یا همسر یا فرزند خود، در مبارزات کارگری دخیل نبوده اند، جبر زمانه و ستمگری حاکمان سرمایه، پای آنها را به این مبارزه باز کرده است و در این سه هفته، پرچم مبارزه عزیزان خود را بر دوش کشیده اند.

به منظور پوشش امنیتی و حفاظت تجمع خانواده ها و حمایت کنندگان آنها، راه حل هایی می توان پیشنهاد داد. یک راه حل این است که می توان تجمع را در حول و حوش ستادهای انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری ۱۳۸۸ در محلات کارگری سازمان داد تا حضور حامیان نامزدهای حکومت و ترس از برهم خوردن خیمه شب بازی انتخابات، دست سرکوب را کمی تلطیف کند.

می دانیم که اصلاح طلبان و سایر صاحبان رسانه، اخبار تجمعات و دستگیری ها را کاملاً سانسور کرده اند. حسن دیگر این مکان ها این است که کارگران و دانشجویان و سایر جوانان حاضر در این ستادها، با مبارزات هم طبقه ای های خود آشنا شده و انرژی اجتماعی/سیاسی خود را از مسیر هرز انتخابات فرمایشی، به سمت مبارزات آگاهانه اجتماعی هدایت خواهند کرد. ساعت هفت عصر هم یادمان نرود!

<http://yek-nabud.blogfa.com/post.aspx?com=۳۱>

درس‌هایی از حوادث روز کارگر در پارک لاله

می شود:

روز جمعه ۱۱ اردیبهشت همه کسانی که وارد پارک لاله شدند متوجه حضور وسیع نیروهای انتظامی رژیم در محل شدند. نیروهای انتظامی رژیم در داخل ون ها حضور داشتند و مسلح به سلاح گرم و باطوم بودند. در این روز پارک شلوغ تر از حد عادی بود، نه فقط از این جهت که مردم در عصر روز جمعه برای تفریح به پارک می روند بلکه حضور لباس شخصی ها (که قیافه آنها از لحاظ ریش، شکل لباس، مو و ... از مردم عادی متمایز بود) محسوس بود. البته فعالین کارگری و کسانی که برای مراسم روز کارگر وارد پارک شده بودند عموماً از روی ظاهرشان قابل تشخیص نبودند. حضور نیروهای سرکوب به حدی بود که هر کسی می دانست کوچکترین اقدام خلاف میل آنها در کوتاه ترین زمان ممکن با شدیدترین واکنش ممکن مواجه خواهد شد. حدود ساعت ۳۰ ۵ بعد از ظهر گروهی از فعالین کارگری در نقطه‌ای از پارک گردهم آمدند بطوری که برای نیروهای سرکوب قابل تشخیص شدند (البته مراسم هنوز شروع نشده بود، هیچ شعاری داده نشده، پلاکاردی باز نشده و هیچ شیرینی پخش نشده بود). بلافاصله ون‌های نیروهای سرکوب به محل آمده و در کنار آن جمع توقف کردند. نیروهای سرکوبگر از ون ها پیاده شده و فعالین را محاصره و دستگیر کردند. همزمان در نقاط دیگر پارک نیروهای سرکوب با لباس فرم به مردم عادی حاضر در پارک حمله کردند و لباس شخصی ها که معلوم شد تعداد آنها بسیار زیاد است و در

نامه‌ای که درزیر آمده. نظری است درمورد ارزیابی از مراسم اول ماه مه امسال. گرچه مابتامی مواضعی که در آن آمده موافق نیستیم و این نظر را تاحدی بدبینانه می دانیم و درهمین شماره رجبیه مقاله ای دراین مورد منتشر می کنیم. مع الوصف برای اطلاع خوانندگان رجبیه آن را چاپ می کنیم. هیئت تحریریه

در این نوشته به بررسی درس‌هایی که از برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در پارک لاله و حوادث متعاقب آن گرفته می شود پرداخته خواهد شد. منابعی که در این نوشته برای ارزیابی تجمع پارک لاله مورد استفاده قرار گرفته است اظهارات دستگیرشدگان غیر سیاسی است که بطور اتفاقی و بدون اطلاع از مراسم روز کارگر، در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ در پارک لاله حضور داشتند و دستگیر شدند. رژیم این افراد را (از آنجا که آشنایی منتفذ داشتند و مطلقاً غیرسیاسی بودند) با گذاشتن وثیقه یا کفالت آزاد کرد.

در پاره‌ای از نوشته های فعالین چپ از مراسم روز کارگر به عنوان اقدامی حماسی و تأثیرگذار یاد شده است و به تأیید یکجانبه آن پرداخته‌اند. آنها مدعی شده‌اند که برگزاری مراسم علنی و طرح علنی مطالبات کارگری (که از جانب کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه در ۱۵ ماده مطرح شده بود) اقدامی شجاعانه و بجا بوده است که تأثیر اجتماعی قابل ملاحظه‌ای داشته است. متأسفانه شاهدان عینی حاضر در محل به هیچ وجه چنین نظری نداشتند. برای روشن شدن مطلب، ماجرای کل مراسم در اینجا نقل

هماهنگی با نیروی انتظامی عمل می کنند نیز به مهاجمان اضافه شدند. سرکوبگران ددمنشی را به منتهی رسانده، مردم را وحشیانه مورد فحاشی و ضرب و شتم قرار دادند. آنها به بچه ها، زنان و پیران هم رحم نکردند. نزدیک به ۱۵۰ نفر دستگیر شده و به ون ها منتقل گشتند. اکثر بازداشت شده‌ها غیرسیاسی بودند. خیلی ها حتی نفهمیدند که برای چه دستگیر شده‌اند. بین آنها دانش آموز، نگهبان پارک و اتباع افغانستان نیز حضور داشتند. هیچ یک از دستگیر شدگان حتی یک ماده از ۱۵ ماده بیانیه کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه را نشنید زیرا فرصت قرائت بیانیه پیش نیامد.

حال از همه کسانی که به تأیید یکجانبه این حرکت پرداخته‌اند سؤال می شود که چه نکته مثبتی را می توانند در آن پیدا کنند که از نظر ارتقاء آگاهی سیاسی و سطح مبارزه تأثیر گذار بوده باشد؟ حداکثر اتفاقی که افتاد این بود که مظلومیت جنبش کارگری به نمایش گذاشته شد، مظلومیتی که هر فرد جامعه قبلاً آنرا بارها مشاهده کرده بود و احتیاجی به تکرار مکررات نبود. ولی چیزی که بیش از این مظلومیت به نمایش گذاشته شدن ناتوانی جنبش کارگری بود. مسلماً فعالین کارگری که قبل از انجام هر اقدامی دستگیر شدند احساس ضعف و سرخوردگی خواهند کرد و مردم عادی که شاهد صحنه بودند یا خود نیز دستگیر و مضروب شدند علیرغم احساس تنفر از رژیم مرعوب نیروهای سرکوبگرش خواهند شد (فراموش نکنیم یکی از توصیه‌های ماکیاوول به حاکمان این بود که بهتر است مردم از شما بترسند تا اینکه شما را دوست داشته باشند).

از بین گروه‌هایی که به نقد حرکت مزبور و ارائه راه حل های جایگزین پرداخته‌اند

می توان به «جمعی از فعالین کارگری» (JAFK) اشاره نمود(۱). در طیف مقابل نیز آقای بهرام رحمانی به تأیید نحوه برگزاری مراسم روز کارگر در پارک لاله پرداخته و مواضع JAFK را محکوم کرده است(۲) که البته نوشته ایشان تا حدی کینه توزانه نیز هست و مواضعی را به طرف مقابلش نسبت داده که حقیقت ندارند. ایشان از جمله می نویسند: «فراخوان تجمع اول ماه می در پارک لاله، در مرکز شهر تهران و در نقطه پرجمعیت یک اقدام حساب شده و جسورانه‌ای هم از سوی فراخوان دهندگان و هم شرکت کنندگان بوده است.» ولی چگونه می توان فرستادن تعدادی از فعالین کارگری به نبردی که شکست در آن از پیش قطعی است را اقدامی «حساب شده» دانست؟ در اینجا مسئله پاک بودن نیت کمیته برگزاری مراسم مطرح نیست. حتی شکی در جسارت و شجاعت آنها وجود ندارد. اما بعضی از بدترین جنایات نیز با پاک ترین انگیزه‌ها صورت گرفته‌اند. یک انقلابی کمونیست باید نیت پاک را با روش علمی ترکیب کند در غیر این صورت چیزی بیشتر از یک ایده آلیست نخواهد بود. برای یک کمونیست مسئله اینطور مطرح است: چگونه می توان از روز جهانی کارگر برای بهترین و بیشترین تبلیغ و ترویج آگاه گرانه در بین کارگران استفاده کرد؟ اما برای یک فرصت طلب مسئله به گونه‌ای دیگر مطرح می شود: چگونه می توان از روز جهانی کارگر برای جار و جنجال، بزرگ کردن و مطرح کردن خود در انظار عمومی استفاده کرد؟ در مورد اول حتی اگر در سطح یک کارخانه به افشاگری سیاسی و افزایش آگاهی کارگران پرداخته شود این پیروزی محسوب می شود ولی در مورد دوم اگر جنجال ایجاد شده منجر به معروف شدن افراد دخیل در ماجرا (از طریق ماهواره،

اینترنت، رادیو، تشریه و...) شود بدون اینکه این عمل تأثیری در آگاهی سیاسی توده‌ها داشته باشد، فرصت طلبان آن را پیروزی خود می‌دانند. البته من به هیچ وجه کمیت‌ه برگزاری مراسم را به فرصت طلبی محکوم نمی‌کنم ولی یادآوری می‌کنم که چنانچه شکل انجام فعالیت کارگری با مضمون جنبش کارگری و تناسب نیروهای طبقاتی خوانایی نداشته باشد ممکن است نتیجه‌ای که از فعالیت حاصل می‌شود در تضاد با اهداف جنبش کارگری قرار گیرد. برای مثال مراسم روز جهانی کارگر در پارک لاله علیرغم همه زحمات و مشقاتی که فراخوان دهندگان به جان خریدند (و تا لحظه نگارش این مطلب هنوز در زندان هستند) بجای آنکه موجب افزایش آگاهی و روحیه مبارزاتی طبقه کارگر و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی گردد، به خوراک تبلیغاتی رسانه‌های بورژوازی اپوزیسیون تبدیل شد. چیزی که نسب جنبش کارگری شد ضربات وحشیانه، فحشهای رکیک، زندان و شکنجه روحی و جسمی بود.

شکل مبارزه در هر مرحله‌ای از تناسب نیروها باید متفاوت باشد. برای مثال تظاهرات خیابانی توده‌ای تحت حکومت‌های دیکتاتوری شکلی از مبارزه است که در زمان اوج گیری جنبش، هنگامی که جنبش از لحاظ کمی و کیفی به مرحله‌ای رسیده که دیکتاتوری بورژوازی را به زانو درآورده است و همینطور به شعارها، تشکل و آگاهی سیاسی انقلابی مجهز شده است کارایی دارد. ولی همین شکل از مبارزه در زمانی که جنبش قادر به رو در رویی مستقیم با دستگاه سرکوب دیکتاتوری نیست و هنوز آگاه و متشکل نشده است نمی‌تواند نتیجه‌ای جز شکست و به هدر رفتن نیروها داشته باشد.

در سالهای اخیر (عمدتاً بعد از

روز کارگر در سال ۱۳۸۳) ما شاهد تجمع‌هایی به مناسبت روز جهانی کارگر یا غیره بودیم که البته نمی‌توان روی آنها اسم تظاهرات توده‌ای گذاشت. در بعضی موارد کارگران خود تجمع را اعلام کرده و تشکیل داده بودند مثل تجمعات کارگران شرکت واحد، و در بعضی موارد نیز رهبری تجمع اعلام شده از جانب «خانه کارگر» را به دست گرفتند و آنرا به ضد «خانه کارگر» و رژیم تبدیل کردند. این حرکات در جای خود مناسب و عامل افزایش آگاهی و روحیه شرکت کنندگان و شاهدان محلی بودند. در آن هنگام جنبش کارگری پدیده‌ای نوین و ناشناخته برای دستگاه سرکوب رژیم بود. بعد از شروع سرکوبها در سال ۱۳۶۰ جمهوری اسلامی نزدیک به ۲۰ سال با چیزی به نام جنبش کارگری مواجه نبود. هنگامی که در اوایل دهه ۱۳۸۰ جنبش کارگری شروع به احیا شدن کرد، رژیم اطلاعاتی از خطر آن نداشت و لذا آن را دست کم گرفته و تلاش زیادی برای مهار آن نکرد. حتی هنگام کشتار کارگران خاتون آباد هم مسئله با یک تیراندازی حل شد بدون اینکه این ماجرا منجر به جنبش همگانی شود. زنگ خطر اولین بار با اعتصاب کارگران شرکت واحد به صدا درآمد. علیرغم اینکه رژیم موفق به سرکوب اعتصاب و دستگیری رهبران سندیکا شد ولی رسوایی که در این ماجرا گرفتار آن شد تاکنون رهایش نکرده است. نقش این اعتصاب و مبارزات سندیکای شرکت واحد در افزایش آگاهی و بیداری جامعه ایران قابل توجه است. از آن به بعد رژیم حتی اعتصابات در واحدهای کوچک تولیدی و تجمعات چند نفره کارگری را نیز دست کم نمی‌گیرد. پس از احیای سنت روز جهانی کارگر در ایران، این روز نیز توجه نیروهای سرکوب را به خود جلب کرده است. در این شرایط واضح

است که برگزاری مراسم علنی و از پیش اعلام شده بدون برخورد با نیروهای سرکوب عملی نمی‌باشد. همچنین واضح است که تکرار روشهای مبارزاتی گذشته بدون توجه به شرایط تغییر یافته نمی‌تواند نتیجه بخش باشد، بخصوص با توجه به این نکته که نیروهای سرکوب سرمایه داران برخلاف بعضی از فعالین کارگری مدام درجا نخواهند زد و اشتباهات گذشته را تکرار نخواهند نمود. حال سؤال می‌شود که فراخوان دهندگان تجمع پارک لاله چه نقشه‌ای برای مواجه شدن با نیروهای سرکوب داشتند؟ نحوه برگزاری مراسم و حوادث پس از دستگیریها نشان می‌دهد آنها در این مورد هیچ برنامه‌ای نداشتند و با پای خود به دام رژیم رفتند.

حالا سؤال می‌شود که چه باید کرد؟ کسانی که همه امید خود را به مراسم وسیع علنی بسته بودند طبیعتاً دچار یأس و سرخوردگی می‌شوند. اما باید در مبارزه ابتکار نشان داد و شکل مبارزه مناسب با امکانات و نیروی جنبش را ارائه داد. در این مورد JAFK توصیه‌های خوبی دارد که در اینجا عیناً نقل می‌شوند:

« به نظر ما برای مراسم اول ماه مه می‌شد که نیروهای مختلف فعال در جنبش کارگری و همراهانشان مشترکاً به نقشه ریزی و تقسیم کار و تعیین شعارها بپردازند. هر یک از این نیروها، محله‌ای کارگری و زحمتکشی و نیز نقطه معینی از شهر را انتخاب می‌کرد و به طور مستقل، و بدون گل و گشاد بازی، گروه‌های کوچکی از افراد متعهد و مطمئن را سازمان می‌داد. این گروه‌ها، با ارزیابی و نقشه و تدارک قبلی، در آن مکان‌ها به اجرای آکسیون‌های کوتاه مدت تبلیغی می‌پرداختند. آکسیون‌هایی که از یک طرف برای نیروهای رژیم غافلگیرانه بود؛ و از طرف

دیگر، امکان واقعی ارتباط و بحث با مردم را در مورد اول ماه مه و خواسته‌های جنبش کارگری و مسائل مهم سیاسی روز منجمله کارزار فریب انتخاباتی، ایجاد می‌کرد. آکسیون‌هایی که می‌توانست با موفقیت به انجام برسد و باعث تقویت همبستگی و روحیه مبارزاتی شرکت کنندگان و مخاطبانش بشود. بخشی از تدارک آکسیون‌های روز اول ماه مه، می‌توانست و می‌بایست شعارنویسی بر دیوارها، آویزان کردن پارچه نوشته‌های بزرگ، پخش شب نامه‌ها و تراکت‌های تبلیغی در امکان مناسب باشد. چه بسا برگزاری چنین آکسیون‌هایی در محلات زحمتکشی، خود فرصتی برای بروز اعتراضات خودجوش هر چند محدود مردم محل می‌شد. اینها کارهایی عجیب و غریب و نشدنی نیست. حتی بخش‌هایی از فعالان جنبش کارگری، تجربه نزدیک چنین کارهایی را دارند.»

در مقابل آقای بهرام رحمانی JAFK را متهم به پیروی از خط مشی «چریکی» می‌کند و بدون اینکه تحلیلی از شکست حرکت مورد نظر خود ارائه دهد به ستایش از آن و «علنی» بودن حرکت می‌پردازد، غافل از اینکه این حرکت فقط برای سرکوبگران علنی بوده است و مردم عادی هیچگاه از مواد بیانیه روز کارگر مطلع نشدند و مطالبات کارگران را نشنیدند.

در اینجا باید به یک مسئله مهم دیگر نیز اشاره کرد و آن مسئله کار برنامه ریزی شده، دارای نقشه، هدفمند و با صبر و حوصله است که در تضاد با جنبش خودبخودی و آکسیون‌هایی از قبیل پارک لاله قرار دارد. برای درک بهتر مطلب بگذارید نحوه شکل گیری و رشد جنبش کارگری را از لحظه تولد آن تا انقلاب و کسب قدرت سیاسی مرور کنیم:

و مترقی خارجی فشار بر رژیم را افزایش دهند و اجازه ندهند رژیم بدون ترس از عواقب رفتارش به هر وحشی گری دست بزند.

در پایان نیز توجه شما را به ضمیمه نامه که یک مقاله کوتاه از لنین درباره تظاهرات خیابانی است و می تواند برای تحلیل و درس گیری از حوادث اخیر مفید باشد جلب می کنم.

۱- مراجعه نمایید به «تجمع پارک لاله: زمینه ای برای پرداختن به مسائل عمیقتر» - اردیبهشت ماه ۱۳۸۸، منتشر شده از طرف «جمعی از فعالین کارگری» (JAFK در jafk.blogfa.com)

۲- مراجعه نمایید به مقاله «فراخوان دهندگان تجمع اول ماه می پارک لاله» «ماجرای جویی» کردند؟! از آقای بهرام رحمانی

ضمیمه: درباره تظاهرات *

به نظر می آید که نویسنده نامه مسئله را کمی یکجانبه مطرح کرده و به تظاهرات سازمان داده شده کم بها می دهد. ما هنوز در مورد این نکته بسیار مهم خیلی کم کار کرده ایم، و کوشش ما باید قبل از همه و بیش از هر چیز برای تشکیلات متمرکز شود. تا زمانی که ما سازمانهای انقلابی کاملاً منسجمی که بتوانند گروههای منتخبی از مردم را برای هدایت همه جانبه تظاهرات جمع کنند نداشته باشیم، همواره با عدم موفقیت روبرو خواهیم بود. اما چنانچه چنین سازمانی تشکیل شود و در جریان عمل به وسیله تجربیات مکرر خود را استحکام بخشد، در این صورت این سازمان (و فقط این سازمان) خواهد توانست این مسئله را که چه وقت و چطور باید مسلح شد، چه وقت و چطور باید از اسلحه استفاده نمود، حل نماید. این سازمان توجه جدی به افزایش «سرعت بسیج» (نکته مهمی

فوق، ما چیزی جز برخوردهای موردی و گذرای کارگری در اینجا و آنجا نخواهیم داشت که هیچگاه موجودیت سیستم سرمایه داری را تهدید نخواهند کرد. این برخوردها شکل اتفاقی و تصادفی دارند و با فروکش کردن احساسات خشم آگین کارگران فروکش خواهند کرد. متأسفانه فراخوان دهندگان تجمع پارک لاله نیز به فکر مبارزه پیگیر و با نقشه نبودند. آنها بدون سازماندهی و تشکل و بدون در نظر گرفتن توازن نیروها یک اقدام نسنجیده انجام دادند که در نتیجه آن بدون اینکه دستاوردی داشته باشند هزینه گزافی پرداختند.

نکته دیگر هم در مورد نحوه حمایت از دستگیر شدگان است. در این مطلب شکی نیست که حمایت از دستگیرشدگان وظیفه تمام نیروهای کمونیست و آزادیخواه می باشد ولی نحوه این حمایت باید مشخص شود. بعضی از سازمانهای کمونیست مردم را دعوت به پیوستن به تجمع خانواده ها در مقابل دادگاه انقلاب می کنند. به نظر من این کار کارساز نیست و حداکثر می تواند به افزایش روحیه خانواده دستگیرشدگان کمک کند. چه بسا اگر رژیم احساس خطر کند همان کاری را که با مردم عادی در پارک لاله کرد با خانواده شان در مقابل دادگاه انقلاب تکرار کند. در این مورد هم اعتراض «آکسیون» علنی نمی تواند تأثیر گذار باشد. بهترین کار برای فعالین داخل ایران اینست که برای افشاکاری در این مورد به سطح جامعه بروند و تعداد هر چه بیشتری را از حوادث پارک لاله، وحشی گری رژیم و مطالبات کارگران آگاه سازند. فعالین خارج از کشور هم می توانند با برگزاری تظاهرات و میتینگ و جلب حمایت سازمانهای کارگری

کارگری و توده های در محیط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان ایجاد می گردند که در آنها حتی نا آگاه ترین کارگران هم می توانند حضور یابند و در مکتب مبارزاتی اش پخته شوند و به مبارزان آگاه طبقه کارگر تبدیل گردند. با مبارزه برنامه ریزی شده و هدفمند تحت رهبری حزب طبقه کارگر سرانجام روزی فرا می رسد که توازن قوای طبقاتی به نفع کارگران و زحمتکشان و به ضرر سرمایه داران، مرتجعین و سگ های زنجیریشان تغییر می کند. شوراها در سراسر کشور تشکیل می شوند و نهادهای فرمایشی مرتجعین را کنار می

رشد طبیعی جنبش کارگری اینطور حکم می کند که اهداف و روشهای مبارزاتی جنبش ابتدا در محافل کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی مورد مطالعه و بحث قرار می گیرد. این روشنفکران و کارگران پیشرو به تبلیغ و ترویج می پردازند و جمع وسیعتری را با خود هم عقیده می کنند. سپس با تشکیل هسته هایی تقسیم کار را شروع می کنند برای مثال عده ای مسئول نوشتن مطالب برای نشریه می شوند، عده ای مسئول پخش نشریه، عده ای برای کار تبلیغی به کارخانه ها و محافل کارگری



زنند. توده های ستم دیده که تا آن لحظه سرکوب شده بودند و امکان ابراز وجود نداشتند به صحنه می آیند و قدرت سیاسی را از دست سرمایه داران می گیرند.

این روند با همه فراز و نشیب هایی که در جریان آن رخ می دهند خط سیر کلی همه انقلابهای کارگری می باشد و به نظر نمی رسد هیچ فرد واقع بین دیگری بتواند روند دیگری جز آنچه که کلیاتش بیان شد را برای رشد جنبش کارگری تا انقلاب بیان کند. با حذف فعالیت آگاهانه پیشروان کارگری و روشنفکران انقلابی که در تکامل خود منجر به ایجاد حزب می شود از روند

می روند، عده ای دیگر به جمع های دانشجویی و روشنفکری و ... حزب طبقه کارگر از به هم پیوستن هسته های روشنفکری و محافل کارگری که اینک با طبقه کارگر ارتباط برقرار کرده اند به وجود می آید. این حزب در جریان مبارزه علیه انحرافات سیاسی و ایدئولوژیک و شرکت در مبارزات اجتماعی همراه با ارائه راههای مناسب پیشرفت به جنبش، آبدیده می شود و حقانیت خود را به اثبات می رساند. به تدریج توده های هر چه وسیعتری به آن رو می آورند و به صفوف آن می پیوندند. در اثر تبلیغات و فعالیت های این حزب تشکل های

تجمع پارک لاله چه پیامی داشت؟

باید از چهار چوب خودبخودی خارج شود و خروج از این جاده نیز وظیفه نیروهای و فعالین پیشرو کمونیست است. اینجا دو مقوله کیفی متفاوت یکی آنچه که هست (آگاهی خودانگیخته و جنبش خودبخودی) و دیگری آنچه که باید بشود (آگاهی طبقاتی و جنبش سوسیالیستی) رو در روی هم قرار گرفته و عاقبت سرنوشت و ماهیت انقلابات سیاسی و اجتماعی را رقم میزنند همانطور که رودروی آنان در روند انقلاب بلشویکی منجر به برقراي سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا شد.

طبقه کارگر ذاتاً کمونیست نیست و آگاهی سوسیالیستی ندارد و این آگاهی نیز از دل مبارزات رفاهی و اقتصادی برای شرایط بهتر استثمار حاصل نمیشود، به تنهایی فاقد توانایی زدودن افکار بورژوایی و عقب مانده فئودالی است و این در کشورهای عقب افتاده با حکومتها و دولتهای استبدادی و ارتجاعی با بافتهای روستایی و نیمه روستایی و فرهنگ مذهبی خود را بیشتر نمایان میکند تا جاییکه مثلاً رهبران سندیکای ما برای اثبات حقانیت خواستههای خود به نقل و قول از امامان شیعه میپردازند!! کشف مبارزات طبقاتی از معجزات مارکس نبود و قبل از او اقتصاد دانان و فیلسوفان بورژوایی بدان نائل شده بودند . کشف توان و پتانسیل خفته در طبقه کارگر، نقش رهبری و رسالت تاریخی او برای کسب قهر آمیز قدرت سیاسی در روند یک انقلاب توده ای و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا تا جامعه بی طبقه همانا کشف بزرگ و قاعده اساسی بود که مارکس برای تعیین دوست و دشمنان پرولتاریا مشخص کرد ، اصولی دیگری که هنوز با قدرت تمام اعتبار خود را دارا هستند و نقاب از چهره نارقیقان برمیدارد.

و سیاستها بعنوان سکان و جهت دهنده مسیر و روند این عمل و یا هر پراتیک هدفمند دیگری دامن زده تا جایگاه واکنشها و تحلیلهای مختلف ارائه شده را بهتر دریافته و نقش رفرمیسم که خود را در جنبش کارگری به شکل اکونومیسم ظاهر میسازد و سندیکالیسم و سندیکا را بهشت برین و خانه آخرت طبقه کارگر معرفی کرده و پرولتاریا را از قشر پیشرو و آگاه خود ترسانده و به انزوا میکشاند، بهتر درک کنیم و کشف کنیم که ما با چه مینا و دیدگاهی سر و کار داریم و آیا برخی از این پریشان نویسیها اصلاً مبنای کمونیستی دارند و ما با درک و جهان بینی یک فرد یا نیروی کمونیست روبرو هستیم؟

یکی از شگردهای اکونومیستها از دیر باز برهم زدن فرق ”آگاهی و جنبش خودانگیخته و خودبخودی“ با ”آگاهی طبقاتی“ بوده و با تمام نیرو تلاش میکنند که مبارزات رفاهی و اقتصادی کارگران را همان ”جنبش سوسیالیستی“ جلوه دهند و سندیکا و تشکلات مستقل کارگری را بعنوان عالیترین شکل مبارزاتی طبقه کارگر جایگزین حزب کمونیست کنند. ”چه باید کرد“ لنین نیز پاسخ مدونی به ماهیت این تفکرات سازشکارانه بود که اعتبار پیام خود را در امروز هر چه بیشتر به نمایش گذاشته و بساط معرکه گیری این دلالان را بخوبی افشا میکند. لنین با صراحت اعلام میکند که آگاهی خودبخودی طبقه کارگر یک آگاهی بورژوایی بوده و جنبش خود انگیخته او هنوز در چهارچوب نظام بورژوایی است و برای سوسیالیستی شدن آن

تجمع اول ماه مه ۱۳۸۸ در پارک لاله تهران یکبار دیگر فرصتی را فراهم کرد تا نیروها و احزاب کمونیستی و تشکلات مستقل کارگری بتوانند در یک فضای سالم و پیشرو، ماهیت ، اهداف و سیاستهای این حرکت را ارزیابی کرده و با جمعبندی از آن در یک پروسه دیالکتیکی روند و مسیر مبارزات طبقه کارگر را در راه کسب قدرت سیاسی و برقراری نظام سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا نه بعنوان پایان کار بل انتقالی که مقدمات زوال خود را تا جامعه کمونیستی سازماندهی میکند ، شفافتر کنند.

برخی از افکار ورشکسته با فریادها و برجسبهای «ماجراجویی» سعی در پنهان کردن ماهیت سازشکارانه و معامله گرانه خود دارند و بابتی اعتمادی و بی اعتنائی به پتانسیل طبقه کارگر برای انجام وظیفه تاریخی اش، مدتهاست که به آرمان پرولتاریا پشت کرده و به ورطه انحطاط کشیده شده اند، که امیدوارم در فرصتهای آینده بشود به طور مشخص این طیف را مورد بررسی قرار داده و پایه و اساس این مواضع را در ارتباط با باورها و ذهنیات این تشکلات و نیروها تا حدی روشن کرد.

در مورد نحوه برگزاری، سازماندهی، نقاط ضعف و قوت این اقدام نکات فراوانی است که میتوان از آن یک جمعبندی مثبت بیرون کشیده و رفیق ارزشمند بهروز فرهیخته بانوشته مختصر و مفید خود مقدمات آنرا فراهم کرده است. اما من مایلیم یک گام به پس گذاشته و قبل از آن، بحث را از زاویه دیگری یعنی اهداف

که نویسنده نامه کاملاً بجا تأکید کرده است)، در ازدیاد تعداد تظاهر کنندگان فعال، در تربیت انتظامات، در گسترش تبلیغ در میان توده ها، در جذب عده کثیر «تماشاچیان» به شرکت در فعالیت و در «گمراه کردن» دسته های ارتشی مبذول خواهد داشت. درست به دلیل اینکه قدمی مثل انتقال به جنگ مسلحانه خیابانی مسئله ای «دشوار» است و چون این مبارزه «دیر یا زود اجتناب ناپذیر می باشد»، می تواند و باید فقط توسط یک سازمان انقلابی نیرومند که جنبش را مستقیماً هدایت کند، انجام شود.

از روی دستنویس

جلد ۶ مجموعه آثار لنین متن آلمانی

نوشته شده در اکتبر ۱۹۰۲

* «درباره تظاهرات» جواب لنین به نامه یک دانشجو از دانشگاه پترزبورگ به واسطه سرمقاله «چه باید کرد؟» که در ایسکرا شماره ۲۵ در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۲ چاپ گردید، می باشد.

دستنویس فاقد عنوان است. این عنوان مربوط به انستیتو مارکسیسم لنینیسم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسکو می باشد.

نشریه رنجیر شماره ۵۰ - حزب رنجبران ایران

«آگاهی طبقاتی» به پرولتاریا می آموزد که سرنوشت انقلاب عصر ما در قدرت رهبری او نهاده شده است و تا زمانی که آنان این غول خفته را با پتک آگاهی طبقاتی بیدار نکنند هیچ انقلابی به سرنوشت نرسیده و نخواهد رسید و حداکثر بازچیه سیاستهای سرمایه و ابزار حل بحرانهای سرمایه داری میشوند. آگاهی طبقاتی به پرولتاریا می آموزد که طبقات استثمارگر دارای نیروهای سرکوبگر خود هستند که دولت بهترین و منسجمترین شکل و نهاد این اعمال قدرت در راستای منافع طبقاتی آنان در کنار آیدئولوژی بورژوایی سد محکمی را در برابر انقلابات سیاسی و اجتماعی قرار داده اند و بنابراین پرولتاریا هم باید به ارتش و آیدئولوژی طبقاتی اش مسلح شود.

آگاهی طبقاتی به پرولتاریا می آموزد که در روند انقلابات اجتماعی کشورهای ستمدیده طبقات و اقشار و خیل عظیمی از توده های غیر کارگر هم موجودند که تحت ستم دولتهای سرمایه داری و بورکراتیک در بدترین شرایط موجود به ورطه فنا کشیده شده و از حامیان محکم پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی هستند. معطوف ساختن طبقه کارگر تنها به سرنوشت طبقه خود و مبارزه اقتصادی اش در واقع نقش رهبری را از او گرفته و اجازه نمیدهد که در مدرسه جنگ وظیفه تاریخی خود را تمرین کند.

آگاهی طبقاتی یعنی واقف شدن پرولتاریا به نقش «سیاست و دولت بعنوان ابزار اعمال قدرت این یا آن طبقه و اینکه چرا ماهیتاً این دولتها و حکومتها» نه میخواهند و نه میتوانند» حتی کمترین خواستها و مطالباتشان را در چهارچوب قوانین بورژوایی و برای «شرایط بهتر استثمار» برآورده کرده و در برابر

خواسته های ابتدایی و حق طلبانه آنان با سرکوب به پاسخگویی میپردازند. آگاهی سوسیالیستی یک علم بوده و پرولتاریا خودبخود به این علم دست نمیداد و این علم هم از دل و مرکز نقطه استثمار و رابطه با سرمایه دار و کارفرما بیرون نمیداد. این علم را باید فرا گرفت و این فراگیری هم به کمک و یاری حزب کمونیست قشر بیشری طبقه کارگر و از بیرون این معادلات به طبقه انتقال پیدا میکند و پرولتاریا را از یک نیروی بالقوه به یک رهبری بالفعل تبدیل می سازد. طبقه کارگر بدون شناخت کلیت ساختاری نظام سرمایه داری که خود فقط بخشی از آن است نمیتواند حتی خود را بشناسد. آگاهی طبقاتی سوسیالیستی فقط شناخت و بررسی میکانیزم و دینامیزم سرمایه داری نیست بلکه یافتن راهها و روشهایی که قادر به تغییر و جایگزینی این فرایندها باشند. بقول مارکس وظیفه ما فقط تعریف جهان نیست بلکه تغییر آن است.

باید از این حضرات اکونومیست خجالتی و غیر خجالتی پرسید که چگونه طبقه کارگر در جوامع سرمایه داری که بر اثر تقسیم کار فکری و کار پیدی، در بعد فکری و ذهنی عقب نگاه داشته میشود و حیطه فعالیت های از خود بیگانه شده او فقط عرصه بیرون کشیدن هرچه بیشتر ارزش اضافه است، در بطن این روابط و مناسبات پیچیده و ستمگرانه میتواند از درون و نه از انتقال این علم از بیرون به این تحول و تکامل فکری برای رهبری جامعه برسد؟؟؟ جنبش طبقه کارگر نشأت گرفته از تضاد ذاتی سرمایه و کار است و خصلت ضد سرمایه داری هم دارد ولی هنوز ضد موجودیت نظام سرمایه داری نیست و این آنچیزی است که دقیقاً باید بشود. این دو مقوله کیفی متفاوتند و این حضرات سعی در مخدوش کردن

آنها دارند. من مخالف مبارزات صنفی اقتصادی و رفاهی نیستم ولی چگونگی پیشبرد این مبارزات و سیاست حاکم بر آن نکته است که خط کمونیستهای انقلابی را از سازشکاران متمایز میکند. اینکه این مبارزات را بعنوان مدرسه جنگی طبقه کارگر برای نبرد سرنوشت سازش در راه رهبری انقلاب و کسب قدرت سیاسی و دیکتاتوری پرولتاریا تلقی میشود یا بعنوان خود اهداف مبارزه؟؟ اینکه پایه ها و اساس برنامه ریزی این حرکات بیانگرو پیام آور چه افقی برای طبقه کارگر و بقیه زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه است؟؟ اینکه پتانسیل طبقه و نیروهای بالقوه انقلاب در روند بالفعل شدن به چه طبقه و ستمی خدمت میکند و چه کسانی از آن بهره میبرند؟؟ گمان میکنم یادآوری تجربه شکست انقلاب ۵۷ کماکان بهترین مثال بوده و این، تأکید نیروهای انقلابی را برای مشخص کردن سیاستها، اهداف و دورنمای حاکم بر این همکاری و برنامه ریزی توجیه میکند.

سیاستی که در اهداف و برنامه های خود اعتقادی به کسب قدرت سیاسی ندارد و مبارزه را فقط در چهارچوب اقتصادی و رفاهیتی میبیند طبعاً در برنامه ریزیهای خود و فعالیت های اهمیت به این امر نداده و نسبت به آماده سازی طبقه توجه ای نمیکند. حساب کار کمونیستها از مشاطه گران فرصت طلب جداسست و اهداف ما با اینان هیچ خوانایی ندارد. ما به طبقه کارگر میگویم که برای رهایی از استثمار و تمام روابط و مناسبات ستمگرانه باید از حوزه اقتصاد بیرون آمده با شهامت و آگاهی طبقاتی با رهبری کلیه طبقات زحمتکش و اقشار ستمدیده جامعه در روندیک نبرد قهر آمیز مباردت به کسب قدرت سیاسی کنند و... ما به طبقه کارگر میگویم که آیدئولوژی کمونیسم علم رهایی همه انسانها به بدست

توانای طبقه کارگر بوده و دانشی است که بدون آن امکان هیچ پیشرویی مقدر نیست. ما به طبقه کارگر میگویم که آنان بدون حزب پیشاهنگ خود قادر به در هم شکستن ماشین دولتی و کسب قدرت سیاسی نیستند و فقط با تکیه بر تشکلات علنی و قانونی در چهار چوب حکومت های ارتجاعی و سرکوبگر و در دایره فعالیت های علنی نمیتوان به اهداف بلند مدت نزدیک شد. ما به طبقه کارگر میگویم که وظیفه مرکزی طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست سرنگونی نظام و دولت حاکم و کسب قدرت سیاسی از طریق قهر انقلابی است و این خود نیز مستلزم فائق آمدن بر عقب افتادگی های ذهنی اوست.

«کمونیستها باید مبارزات روزانه طبقه کارگر را به کانال مبارزه انقلابی سیاسی علیه دولت بکشند. حزب کمونیست، ستاد فرماندهی انقلاب سیاسی طبقه کارگر است نه ستاد فرماندهی مبارزات رفاهی و اقتصادی کارگران. لنین بارها بر این امر تأکید داشت که، رهائی طبقه ستمکش فقط با انقلاب قهری و نابودی آن دستگاه قدرت دولتی که طبقه حکمفرما بوجود آورده امکان دارد و این یعنی مد نظر داشتن اهداف نهائی طبقه. برای آن باید شعار و تاکتیک و سیاست داشت و برایش نیروهای طبقه کارگر را سازماندهی کرد. عمل انقلابی معنا و مفهوم معینی دارد و با مقاومت عادلانه و مبارزه خودانگیخته روزمره قشرها و طبقات تحت استثمار و ستم متفاوت است. تئوری انقلابی، برای پیشبرد عمل انقلابی، ضروری و غیر قابل چشم پوشی است اما برای پیشبرد هر چه بهتر مبارزه اقتصادی کارگران نیازی به کمونیسم نیست. کار تئوری انقلابی، «منسجم کردن جنبش اقتصادی طبقه کارگر نیست. این تئوری ابزاری است برای بیرون آوردن طبقه کارگر

چند - هیچ به نفع جنبش کارگری؟! ملاحظات دربارہ ی مراسم اول ماه مه سال ۸۸ در تهران

اشاره: در پاسخ به سوالاتی* که حول و حوش برگزاری مراسم روز جهانی کارگر امسال در تهران شده است، درست تر دیدم که برای یک بررسی نسبتاً دقیق تر، به شکل و ترتیبی که در متن ذیل آمده است به بررسی جنبه های مختلف این اتفاق بپردازم. امید که قدم مؤثری باشد.

مراسم های مختلف اول ماه مه امسال؛ تفاوت ها و اشتراکات

درباره ی مراسم های اول ماه مه - روز جهانی کارگر - در سال ۸۸ گزارش ها و مطالب مختلفی نگاشته شده است. یکی از نکات مشترک مراسم های برگزار شده در شهرهای مختلف ایران، قطعنامه ی سراسری بود که توسط تشکل های مستقل جنبش کارگری ایران اعلام شده بود. در شهرهای مختلف متناسب با امکانات، توازن قوا و پیشینه ی برگزاری مراسم در سال های پیش، مراسم هایی با شکل های مختلفی برگزار شد. نکته اساسی و مهم دیگری که در همه ی آنها مشترک بود، این است که اکثر گروه های کارگری در شهرهای مختلف در مراسم امسال، در فرم و محتوای مراسم نسبت به سال قبل خود پیشروی داشته اند.

واقعیتی دیگر این است که قدرت کارگران در اجرای مراسم و درجه ی عقب نشینی حاکمیت در جاهای مختلف متفاوت بوده است، اما مقایسه توان کارگران هر شهر با شهر دیگر به طور کلی نمی تواند قیاس درستی

دالانهای پر پیچ و خم جامعه سرمایه داری میگذرد، به اهداف نهایی خود برسند. مطمئن باشید که بر سر هر پیچی یکی از این امامان "مارکسیست" به روز شده و سکولار زده، منتظر فرصتی است تا نقش همیشگی و مخرب خود را در فیلمنامه های بانک جهانی و تجارت و یا صندوق بین المللی پول، بازی کند تا روح اجداد گذشته خود را شاد کند.

« هر چه نفوذ رفرمیستی در بین کارگران قویتر باشد، طبقه کارگر ضعیفتر، وابستگی به بورژوازی بیشتر، و بی خاصیت کردن اصلاحات با نیرنگهای مختلف، برای بورژوازی آسانتر خواهد بود. هر اندازه که جنبش طبقه کارگر مستقلتر، اهدافش عمیقتر و وسیعتر، و از کوتاه بینی رفرمیستی آزادتر باشد، ابقا و بهر برداری از بهبودها برای کارگران آسانتر خواهد بود... در اروپا، رفرمیسم در واقع به معنی ترک مارکسیسم و نشاندن "سیاست جامعه دوست" بورژوایی بجای آن است. در روسیه، رفرمیسم انحلال طلبان، معنایش فقط این نیست، معنایش نابود کردن سازمان مارکسیستی و وداع با وظایف دمکراتیک طبقه کارگر است، معنایش جایگزین کردن سیاست لیبرال-کارگری بجای آنها است. » و ۱.

لنین/ مارکسیسم و رفرمیسم

باید به این هشدارها و سیگنالها توجه شود، تاریخ و قطار انقلاب منتظر ما نیماند همانطور که سال ۵۷ نماند.

راوی

را از فاز خود بخودی و دانی به مرحله هدفمند و و عالی برساند و طبعاً خود نیز در قدمهای بعد تکامل پیدا کند اما حتی تجسم این تکامل بدون عمل و پراتیک انقلابی میسر نیست و ارمغانی جز بازیچه طبقات حاکم شدن برای پرولتاریا و زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه ندارد.

تلاش من بر این است که روشن شود تئوری و ذهنیت فقط انعکاس مرده و ایستایی آنچیزی که هست نیست و برای ارتقاء به سطوح عالیتز باید هدفمند و با برنامه برای تغییر جهان در راستای اهدافمان مورد استفاده قرار گیرد. سیاستهای رهبری و راهبردی که در نهایت بدون در نظر گرفتن نیات و انگیزه های فردی، ماهیت یک مجموعه یا تشکل یا اقدام را رقم میزند. پس بهتر میبود که آقای رحمانی و اصغری بجای این توهمزایی و به بیراهه رفتنها به روشن کردن مسائل عمیقتر و اساسی پرداخته و با کمک به یک جمعبندی صادقانه و علمی در راه روشن کردن اهداف و سیاستها و همچنین تدارک و راهبردهای بهتر عملی، به وظایف کمونیستی خود (نه ایلی طایفه ایی و خانی) بپردازند.

در خاتمه باید گفت که این یک اقدام و تجربه ارزنده برای طبقه کارگر ایران بود که در واقع با صدای بلندی نیاز خود را برای تشکل آگاهانه و علم مبارزه با این دشمن غدار طبقاتی به گوش قشر پیشروی خود رسانید. کارد به استخوان کارگران رسیده و میخوانند معادلات موجود را برهم زنند ولی هنوز نمیدانند چگونه؟ کلید حل این قفل تاریخی در دست نیروهای روشنفکر طبقه است که در غالب حزب کمونیست وظیفه دارند این طبقه عظیم اجتماعی را هر چه بیشتر به ایدئولوژی خود مسلح کرده تا بتواند جامعه را در این مسیر دشوار و پر تلاطم که از

از "همان مبارزه اقتصاد ی" و سازمان دادن انرژی طبقه در مبارزه سیاسی انقلابی برای کسب قدرت سیاسی و برقراری دولت دیکتاتوری پرولتاریا. بخشی از تئوری انقلابی در این شعار فشرده شده که "بدون قدرت دولتی همه چیز توهم است." اما این قانونمندی ساده و بدیهی را هیچ اکونومیستی که روز و شب به تماشای آنچه جاری است و جنبش واقعا موجود مشغول است نمی تواند کشف کند. اکونومیستها نقش ایده و تئوری و آگاهی را تقریباً به صفر تنزل می دهند»



بر خلاف گرایش موجود در برخی از نیروهای چپ حرکت تاریخ بر روی یک خط مستقیم نبوده و و آکنده از فراز و نشیبها، پسگردها و پیشرویها است، حرکتی مارپیچ و دیالکتیکی که تئوری و پراتیک مداماً بر هم تأثیر گذاشته و همدیگر را تولید و باز تولید میکنند و در نهایت در راستای منافع زحمتکشان مهر انقلابی یا ضد انقلابی میخورند. کمونیستها به سرنوشت ازلی معتقد نبوده و معتقدند که ایده و تئوری و ذهنیت انقلابی میتواند و باید بر مسیر حوادث و رویدادها تأثیر گذاشته و آن

بردن مطالبات اساسی کارگران، در مراحل مختلف تاریخی دستاوردها و حقوق اجتماعی - سیاسی - اقتصادی بسیاری را برای تمامیت جامعه انسانی به ارمغان آورده اند.

بسیاری از حقوق دموکراتیک امروزه موجود در جهان، چیزی نیست جز حاصل مبارزات طبقه کارگر که برای این دستاوردهای بشری، از جان و مال و خون خود هزینه کرده است. اگرچه تکمیل روند دستیابی به لایه های واقعی و عمیق دموکراسی نیز همواره مد نظر پیشروان طبقه کارگر بوده است. اما به هر حال حتی دموکراسی های نیم بند و ظاهری موجود هم، چیزی جز امتیازهایی نیست که سرمایه داری در عقب نشینی های خود به کارگران داده است.

روز جهانی کارگر، یاد آور و تأیید همه ی این مضامین است. از این رو اهمیت برگزاری مراسم در این روز در سطح جهان فقط به هدف دور هم جمع شدن یا صرفاً جشن گرفتن نیست و حاوی بسیاری از مفاهیم و کدهای مبارزه طبقاتی کارگران است. درست از همین روست که دستگاه های سرکوب قضایی - پلیسی دولت ها، همواره و در جهت حفظ موقعیت سرمایه داران، اقدام به سرکوب اجتماعات مربوط به این روز کرده اند.

اتحاد عمل و این بار خیابان و شهر به جای دشت و کوه

همگان به یاد دارند که در نتیجه ی سنگ بنای با ارزشی که کارگران در سال های قبل در تهران گذاشته بودند، مراسم روز جهانی کارگران محافل خانوادگی به شکلی علنی و سال ها بعد در دشت خور (در جاده ی چالوس) ادامه یافت. زحمت های بی دریغ کارگران برای این

دولت ها و دستگاه های سرکوب گرجضایی - امنیتی و نظامی حامی آن را در معرض تهدید قرار دهد. اجتماع همگانی لایه های گوناگون اما هم سرنوشت و هم ماهیت. طبقه کارگر در یک روز و نه تنها در یک کشور بلکه در سطح جهان، در روز جهانی کارگر تأکید بر همین واقعیت است. چه اینکه اجتماع همگانی کارگران در این روز علاوه بر امکان طرح مطالبات جاری، این امکان را می دهد تا یک ضرورت اساسی دیگر را حتی اگر در یک برنامه ی یک روزه باشد را مطرح نمایند و آن هم عبارتست از اینکه کارگران به جز اتحاد و دور هم گرد آمدن ابزار دیگری برای قدم به قدم عقب نشاندن نظام سرمایه داری ندارند.

گرد هم آمدنی که در شکل کامل تر آن، باید و لزوماً در هر واحد صنفی - تولیدی - خدماتی باید منجر به ایجاد تشکل های مستقل کارگری و سپس پیوستن قدرت اتحاد این تشکل ها برای ایجاد سامانه ی سراسری کارگری محلی، کشوری و جهانی شود. از طرفی علاوه بر طرح مطالبات روزمره در این مراسم ها و علاوه بر به نمایش گذاشتن جنبه ای از اتحاد و همبستگی و گردهمایی کارگری، مراسم روز جهانی کارگر یاد آور واقعیت بزرگ دیگری نیز هست؛ واقعیتی که تاریخ مبارزه طبقاتی کارگران و رویارویی این طبقه با نظام سرمایه داری را یاد آور می شود. جان باختگان بسیاری از میان کارگران علاوه بر پیش

و متون منتشر شده توسط کمیته ی برگزاری مراسم اول ماه مه - روز جهانی کارگر - سال ۸۸ است.

پیش از ورود به این سوال که ویژگی های گوناگون مراسم روز جهانی کارگر امسال در تهران چه بود، لازم می دانم اشاره ای کوتاه به لزوم و چرایی و جنبه های مختلفی از اهمیت برگزاری مراسم روز جهانی کارگر - در کلیت آن - داشته باشم و سپس به مراسم امسال در تهران خواهم پرداخت.

چرا مراسم روز جهانی کارگر برای ما کارگران یکی از باید هاست؟



همیشه قصد نظام سرمایه

باشد ولی می تواند به عنوان تبادل تجربه مورد دقت کارگران قرار گیرد. به عنوان مثال اگر به برگزاری مراسم امسال در سقزو عقب نشینی قابل توجه حاکمیت و پیشروی کارگران سقز نظری ببینیم آن را یک موفقیت بزرگ خواهیم یافت؛ اما آیا لزوماً این امکان در تهران یا جای دیگری می توانست به وجود آید؟ در این مورد مصاحبه ای که با محمود صالحی در مورد تاریخچه ی برگزاری مراسم اول ماه مه انجام شده است، نشان می دهد چگونه کارگران سقز برای رسیدن به موقعیتی که حالا دارند، هزینه ها و تجربه های قابل

ذکر را از سر گذرانده اند.

درواقع موقعیتی که اکنون ایجاد شده، نسبت مستقیمی با زمینه ی پیشین و حاصل پراتیک مشخص آنان در گذشته است. سطح حرکت در هر جا نتیجه ی مشخص حرکت های پیشین آنان است و مقایسه صرف - حالای - یک جا با جای دیگر، از نظر دور داشتن دیروز - پراتیک هر کدام از آنان است. به هر حال اما برای ما کارگران کنکاش در امروز و گذشته و سطح رادیکالیسم - کارگران دیگری تواند درس آموز و مثمر تر باشد.

در این گزارش - مقاله قصد بر تمرکز بر مراسم اول ماه مه در تهران است. و نیز لازم به اشاره است که این نوشتار بیش از هر چیز متکی بر مشاهدات عینی و نیز استناد به اطلاعاتی ها

و استثمار این بوده است که کارگران هرگز متوجه وجه اشتراک پشت پرده ی مناسبات سرمایه داری نشوند و برای این هدف، دستگاه فکری - عقیدتی - تبلیغاتی خود را با تمام قوا بسیج میکنند. کارگران فکری - فیزیکی و همه قشرها و لایه های مختلف طبقه کارگر همگی در یک چیز مشترک هستند و آن عبارتست از تولید تمام ثروت های مادی - معنوی جامعه؛ در حالیکه خود از آن بهره ای ندارند. البته به او فقط تا اندازی بهره میدهند که با آن زنده بماند تا باز در خدمت ایجاد سود برای کارفرمایان و سرمایه داران - دولتی و خصوصی - باشند. درک مشترک از این واقعیت عظیم، یک آگاهی اساسی است که می تواند نظام سرمایه داری و

برای آنان خواسته شده بود)، فعالان دانشجویی و بازنشستگان (که در بند هایی از قطعنامه ی کارگران از آنها پشتیبانی شده بود)، جوانان و فعالین جنبش لغو کارکودک حضور داشتند.

از مدت ها پیش شنیده می شد که گفتگو و نقد و نظربین فعالین کارگری و فعالین جنبش زنان، معلمان، فعالان لغو کارکودک و دانشجویی در حال انجام است. تلاش های طرفین درگیر بحث نهایتاً به لزوم همبستگی بین دست کم بخشی از فعالین این جنبش ها ختم شد. مطالبات تاریخی طبقه کارگروفاق دید جنبش کارگری، تصویری مستدل از این واقعیت است که دلیل تمام استثمار و ستمی که بر زنان، کودکان و دیگر اقشار جامعه می شود، ریشه در همان مناسباتی دارد که جنبش کارگری برای محو آن مبارزه می کنند.

ادعای منم کنم که همه ی طیف های مختلف این جنبش های اجتماعی دقیقاً به این نکته رسیدند و به همان دلیل در مراسم روز جهانی کارگر حاضر شدند ولی دست کم بحث و گفتگوهای طولانی که از سال ها پیش آغاز شده را عامل مؤثری می دانم که نهایتاً باعث شد تمام این جنبش ها بتوانند حداقل، پاره ای از مطالبات خود را در قطعنامه ی کارگران بیابند و نهایتاً در مراسم روز جهانی کارگر حاضر شوند. تعداد دستگیرشدگان از جنبش زنان، دانشجویان و لغو کارکودک بسیار قابل توجه بود. و حضور آنان در مراسم چشمگیر تر.

این اتحاد بر سر مشترکاتی هر چند نه حداکثری - ، بین جنبش های اجتماعی ایران یکی از نمودهای مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۸ بود.

ایستادگی زندانیان و خانواده ها:

تلفنی شدند، تعقیب شدند و جو ارباب با تمام قوا توسط دستگاه های امنیتی- پلیسی به اجرا گذاشته شد. تصور حاکمیت اشتباه بود. این بار اتحاد عمل، خواست چند فعال کارگری نبود. بلکه نتیجه ای بود که اکثر تشکل های مستقل جنبش کارگری بر آن اصرار داشتند. همانطور که مراسم بالاخره انجام شد، نکته جالب و شاید حاشیه ای اما بسیار مهم - این اتحاد عمل آنطور که از کارگران فعال شنیده شده است این بود که بسیاری از نکات تاریک و گاه برخی سوء تفاهم های میان کارگران فعال در نتیجه ی این اتحاد عمل برطرف شد. و حتی پس از سرکوب مراسم، بیشتر از روزهای قبل از مراسم، کارگران به هم نزدیک شدند.

سرمایه داری از این اتحاد عمل بسیار عصبانی بود و نحوه ی سرکوب مراسم به خوبی نشان دهنده این عصبانیت و اهمیت اتحاد ایجاد شده است. شرح نحوه ی سرکوب مراسم و یورش که به شرکت کنندگان شد، و اینکه بیش از ۱۵۰ نفر پس از ضرب و شتم دستگیر شدند و با برخوردهای تهدید آمیز با خانواده های دستگیر شده را کمیته برگزاری در اطلاعیه های شماره یک و دو خود منتشر کرده است و در اینجا نیازی به تکرار آن نیست.

اول ماه مه امسال، نقطه تلاقی و همبستگی جنبش های اجتماعی:

نه تنها در میان دستگیرشدگان در محل مراسم، بلکه در میان شرکت کنندگان در میدان آب نمای پارک لاله واقعیتی چشمگیر وجود داشت. تعداد زیادی از معلمان (که در قطعنامه به نام کارگران فکری مورد حمایت قرار گرفته بودند)، فعالان جنبش زنان (که در بندی از قطعنامه حقوق اجتماعی- اقتصادی- سیاسی برابر با مردان

سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، هیأت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش، شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، جمعی از فعالین کارگری، شورای زنان و کانون مدافعان حقوق کارگر، به دور از اختلافاتی که حقیقتاً بر سر مسائل متفاوت دارند، در ظرف اتحاد عملی به نام " کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر ۸۸ " گرد هم آمدند. مطالبات و خواسته هایی که از نظر آنان مسائل اصلی و امروزی کارگران ایران بود، در قالب قطعنامه ی کارگران ایران منتشر شد. و فراخوان مشترک برای شرکت در مراسم، تحت نام کمیته برگزاری - از جمله - در تهران و در پارک لاله را صادر کردند.

تا پیش از لحظه اتفاقات روز جمعه ۱۱ اردیبهشت ۸۸ - اول ماه مه - تا همینجا بزرگترین دستاورد برای جنبش کارگری حاصل شده بود. درک همه ی این تشکل ها به لزوم اتحاد عمل، حتی با وجود اختلافات اساسی - نه فقط تاکتیکی بلکه استراتژیک - در دیدگاه ها و عملکرد های این تشکل ها. این نکته خود به تنهایی نوید آن است که تجربه تاریخی طبقه کارگر برای اتحاد - تنها ابزار - رودرویی با سرمایه داری - امروز در جنبش کارگری ایران، آن هم به واسطه پشتوانه تجربه ی عملی و پراتیک حاصل شده است.

حاکمیت، گپیچ و وحشتزده از بیانیه ی مشترک این گروه ها اقدام به ارباب و پیگرد کارگران کرد. از چندین روز پیش از مراسم، تعداد زیادی از کارگران و فعالان احضار شدند، تهدید

مراسم قابل تقدیر است که در تاریخ جنبش کارگری به نیکی از آن یاد خواهد شد. و یا ابتکار تشکلهای جنبش کارگری در حضور فعالانه در مراسم خانه کارگر در سال ۸۶ و تحمیل شعارها و مطالبات واقعی کارگران به جای مطالبات دست کاری شده و ارائه شده توسط خانه کارگروابسته به حکومت یکی دیگر از اقدامات ارزشمند کارگران بود. در سال ۸۷ قرار بر این شد که مراسم در پارک چیتگر (واقع در اتوبان تهران - کرج) برگزار شود که نیروهای امنیتی از ورود کارگران به پارک جلوگیری کردند و کارگران در پارک جهان نمای کرج مراسم را برگزار کردند.

مراسم سال ۸۸ اما حکایتی دیگر بود، از آن دست که برای همیشه برگزاری مراسم در سطحی علنی و در میان مردم و در شهر را تثبیت کرد. هم پای - گسترده تر شدن سطح اعتراضات کارگری و درست از نتیجه ی پراتیک مبارزاتی کارگران، این بارتحلیل تشکل های مستقل جنبش کارگری نیز به نقطه ای غیر قابل اغماض رسید؛ مراسم امسال باید به جای کوه و دشت در وسط شهر و در کنار کارگران بیشتری، در میان مردم و رو در روی حاکمیت برگزار شود! کارگران دریافته اند که اختلافات نظری نباید باعث شود که بر سر اشتراکات در مطالبات، متحد نشوند. این یکی از دستاوردهای ارزشمند، در سال های اخیر در جنبش کارگری ایران بوده است. دستاوردی که نمی توانست لزوماً و صرفاً از فرمول های - البته درست - تئوری بیرون آید، بلکه بر تجربه ی عملی کارگران و مشاهده کردن نتایج زیان بار جدا کاری در این سالها اتکا داشت. باری بالاخره پس از چند دهه، اتفاقی که باید می افتاد، افتاد.

نشستند. جایی که حتی توقف چند ثانیه ای روی آن به اصطلاح اکیدا ممنوع بود.

یکی از خانواده ها شنیده بود که کسی از مقامات دادگاه حین مکالمه ی تلفنی با عصبانیت به نفر آنسوی خط هشدار می داده که: هر چه زودتر تکلیف پرونده های پارک لاله را مشخص کنید، خانواده هایشان برای ما آبرو نگذاشته اند!

۱۵۰ نفر دستگیر شده به جز آنان که سابقه ی سرکوب و آزار و زندان توسط حاکمیت را داشتند، همگی در کنار هم چهره ی واقعی تری از نظام سرمایه داری را دیدند. و برای بسیاری از آنان چنانچه خرده توهمی نسبت به ماهیت نظام وجود داشت اکنون این ماهیت برایشان روشن شده است.

از آن ۱۵۰ نفر در اثر این تجربه ی سرکوب و دستگیری و زندان و بازجویی و محاکمه و به عبارتی این دوره ی کارآموزی آگاهی طبقاتی بیش از چند ده نفر فعال با انگیزه ساخته خواهد شد. از همین رو نه تنها برگزاری مراسم مشترک توسط تشکل ها ی مختلف، بلکه دستگیری ها نیز خود منجر به قدمی رو به جلو شد برای جنبش های اجتماعی ایران و در واقع سرکوب حاکمیت که به قصد ایجاد رعب و وحشت و به عقب راندن فعالین بود، نتیجه ی عکس داد.

خارج از کشور - سطح بین الملل

اتحاد عمل در داخل کشور با وجود جو رعب و وحشت سرکوب تبدیل به پیامی برای خارج کشور شد. در بعد فراقشوری، همین امر باعث ایجاد تحرکاتی در فعالین خارج از کشور شد و تا جایی که گزارش های آن دیده

اوین مورد توجه دیگر فعالین سراسر کشور قرار گرفته است.

دستگیری ۱۵۰ نفر، نخست از منظر حاضرین عادی در محل و سپس از بعد رسانه ای به ضد خواسته ی حاکمیت بدل شد. خانواده ها با تجمع هر روزه خود در مقابل دادگاه انقلاب و اقدامات اعتراضی دیگر این فضا را شکستند که کسانی که به اتهام اقدام علیه امنیت ملی - تجمع غیرقانونی - برهم زدن نظم عمومی و ... دستگیر شده اند، اتفاقاً هیچ جرمی مرتکب نشده اند و با غرور و کاملاً معترضانانه برای آزادی دستگیرشدگان فریاد کردند. این از طرفی بدین مفهوم است که اگر زمانی زندان هر کدام از اتهامات و انگ های فوق الذکر باعث خاموشی دیگر اعضای خانواده و احتمالاً ترس یا خجالت از بیان این اتهام می شد، این بار خانواده ها لب به اعتراض گشودند. از اتهام بستگان خود سخن گفتند و این پیام را دادند که عزیزان ما مجرم نیستند و ما برای این انگ ها ارزشی قائل نیستیم و آنانی که عزیزان ما را دربند کرده اند، مجرمند.

در روزهای اول با تهدید به دستگیری و تهدید به گاز اشک آور با خانواده ها برخورد می شد.

گفته میشد از شما عکس و فیلم میگیریم و بعداً به حسابتان خواهیم رسید و افرادی از خانواده ها سینه سپر کرده در مقابل دوربین می ایستادند و می گفتند: بفرما عکس بگیر ولی خوب بگیر. عکس خراب نشود!

خانواده ها را از جلوی دادگاه انقلاب پراکنده می کردند. اما آنها باز بر می گشتند. در روزهای بعد دیگر با این جمع کاری نمی توانستند داشته باشند و بسیاری از آنان روی پله ی دادگاه می

دیده بودند در زندان، فضای حبس را تبدیل به حلقه های بحث و تبادل نظر کردند. برخی با برخی دیگر قرار گذاشتند که پس از آزادی با هم فعالیت مشترک کنند و چه خوب که همدیگر را یافته اند! کسانی از فعالین زنان، از فعالین کارگری و دانشجویی - و برعکس - از هم قول گرفتند که پس از آزادی ترتیب جلسات مشترک و مصاحبه ای دسته جمعی و انتشار آن را بدهند.

دربازجویی های تکمیلی دربند اطلاعات زندان اوین - بند ۲۰۹ - که طی ساعت ها بازجویی و فشار انجام گرفت، بسیاری از دستگیرشدگان در برابر انبوهی از فشارها و سؤال ها قرار گرفتند تا معلوم شود چه کسی یا چه کسانی ترتیب دهنده مراسم بودند، حال آنکه انگیزه ی این اتحاد عمل و مراسم جایی درست در میان کارگران و مردم بود و دستگیری ۱۵۰ نفر نمی توانست باعث توقف خواسته چندین میلیون انسان شود.

یکی از نکات غرور آفرین این بود که از طریق آزاد شدگان روزهای اول و یا تماس های تلفنی این خبر به بیرون رسید که زنان زندانی دسته جمعی اعلام کرده اند ما قرار وثیقه های پنجاه تا صد میلیونی را نخواهیم پذیرفت و هیچ اصراری برای آزاد شدن نداریم مگر اینکه بی قید و شرط ما را آزاد کنید.

پس از آن مردان نیز همین تصمیم را گرفتند و خانواده ها نیز روحیه گرفتند و در نهایت ایستادگی زندانیان و خانواده هایشان باعث شد قرارهای وثیقه به قرار کفالت تبدیل شد.

این بدعتی بود که از زنان دستگیر شده آغاز شد و تا جایی که از شهر های دیگر شنیده شده این حرکت - زنان و مردان در

پس از آنکه نیروهای سرکوب، عصبانی و شتابزده به قصد متلاشی کردن فوری اجتماع حاضر در پارک اقدام به ضرب و شتم و بازداشت هرانکسی که دم دستشان بود کردند، و پس از آنکه تمام خودروهای در نظر گرفته شده برای انتقال دستگیرشدگان پر شد و پس از آنکه تحرک زیادی در میان حاضران در محل مراسم اتفاق افتاد، دستگیرشدگان را به کلانتری ها منتقل کردند و بازجویی های اولیه انجام شد، قرارها صادر شد، مردان را از کلانتری و پلیس امنیت میدان خُر و زنان را از پلیس خیابان وزرا و نهایتاً همگی را به بند ۲۴۰ زندان اوین منتقل کردند.

یکی از آزاد شدگان نقل کرده است که در شب اول در کلانتری انقلاب بین نیروهای اطلاعات و نیروی انتظامی درگیری لفظی و بعد فیزیکی ایجاد شده است. و ضمن دریده شدن لباس های طرفین برخی در اثر کتک کاری خونین شده اند. گفته شده که نیروی انتظامی بر سر نحوه ی سرکوب و تعداد دستگیری ها و اینکه چرا باید دستگیرشدگان در محل نیروی انتظامی نگهداری شوند با اطلاعات اختلافاتی داشته است.

به قرار تماس هایی که از زندان با خانواده ها گرفته می شد و بر اساس گزارش هایی که آزاد شدگان از اتفاقات زندان ارائه کرده اند، روحیه ی بالای دستگیرشدگان در تمامی این مراحل مثال زدنی است. جوان تر ها که برخی انتظار داشتند مستأصل، متعجب یا مرعوب شده باشند در کلانتری و در زندان اقدام به خواندن آوازهای دسته جمعی و شورانگیز کردند. بزرگترها و یا آنانی که قبلاً نیز طعم بند و حبس و سرکوب دستگاه های ضد کارگری را

گشت و گذاری با آقای بهرام رحمانی در پارک لاله تهران!

وقایعی که بعد از سرکوبی وحشیانه کارگران و خانواده‌هایشان و دستگیری بیش از یکصد و پنجاه نفر بدست نیروهای امنیتی و لباس شخصی های وزارت اطلاعات قبل از اجرای این مراسم بوقوع پیوست، ارائه جمعبندی های متفاوت از سوی گرایش های مختلف درون جنبش کارگری را موجب شده است. و هم اکنون با گذشت بیش از دو هفته از اول ماه مه، سیر بیرون آمدن نظرات و جمعبندی های مختلفی در این زمینه همچنان ادامه دارد.

ذکر این نکته را بسیار ضروری و حیاتی می دانم که درست اینست که خود نیروهای برگزار کننده به ارائه جمعبندی از این حرکت مبارزاتی بپردازند. کاری که متأسفانه تاکنون انجام نشده است. ارائه این جمعبندی از سوی دست اندرکاران می تواند سهم مهمی در ارزیابی کلی از تجمع پارک لاله بازی کند.

بیشک باید سرکوب وحشیانه شرکت کنندگان و دستگیر شدگان این مراسم توسط نیروهای بسیج و لباس شخصی های رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را بشدت محکوم نمود. و برای آزادی دوستان و رفقای دربندان متحدانه رژیم را در یک کارزار خستگی ناپذیر خبر رسانی و آگاه‌گرانه در دعوت کارگران جهان به پشتیبانی از حقوق کارگران ایران وادار بعقب نشینی نمود.

ظرف شش سال گذشته جنبش کارگری ایران با فراز و نشیبهای فراوانی روبرو بوده است. اکنون دیگر برای همه روشن است که جنبش کارگری ایران که به صحنه مبارزه طبقاتی پاگذارده است، بلحاظ کیفیت و محتوای سیاسی مبارزه در قدمهای اولیه خود بسر میبرد. هر روز بر تعداد فعالین و مبارزین جنبش کارگری افزوده می شود. سیر تشکلی یابی کارگران از برگزاری روز جهانی کارگر در اول ماه مه سال ۸۳ در سقز، تا بمیدان آمدن طبقه کارگر و رشد روند اعتصابات و تظاهراتهای خیابانی و بوجود آمدن تشکلهای مستقل کارگری و ایجاد کمیته های مخفی کارگران مبارز در کارخانجات، تا بوجود آمدن سندیکای شرکت واحد و نیشکر هفت تپه همه بیانگر این حقیقت است که جنبش جوان کارگری ایران برای بدست آوردن حقوق از دست رفته اش و برای تامین رفاه خویش و خانواده اش جز تشکلی و اتحاد راه دیگری در مقابل سرمایه داران متحدی که دولت و ارتش را در دست دارند برای خود متصور نیست!

بخشی از جنبش نو بنیاد و جوان طبقه کارگر ایران امسال نیز در مراسم روز جهانی کارگر با صدور آگهی و اعلامیه ای از طرف چند گرایش متحد شده در "کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر" کارگران و خانواده شان را در پارک لاله تهران با اعلام خواستهای پانزده گانه دعوت به برپائی جشن اول ماه مه ۱۳۸۸ نمود.

های مستقل کارگری و نیز تقویت تشکلی های موجود شود.

نقل شده که پیش ازآنکه همه دستگیرشدگان را به زندان اوین ببرند، درمحل کلانتری یکی از کارگران با توجه به اتحاد بین تشکلی ها، قطعنامه مشترک کارگران ایران، جمع شدن جمعیت چند هزار نفری به جای دشت درپارک لاله، استیصال و درماندگی حاکمیت و نهایتاً روحیه بسیار بالای دستگیرشدگان گفته است که: تا اینجا که پنج - هیچ به نفع ما!

حالا چند هفته از آن اتفاق می گذرد، دستگیرشدگان در اوین و در بازجویی ها با زهم یک پیشروی دیگر را رقم زدند. خانواده ها خوش درخشیدند، در سطح جهانی تحرکات خوبی انجام گرفت و بالاخره، کمیته ی برگزاری کماکان برای آزادی فعالین فعالیت می کند و هرچند روز گزارش یا اطلاعیه ای از اقدامات خود ارائه می کند. آن کارگزرندانی با وجود انجام این پیشروی های جدید، چه می گفت؟

حالا چند - هیچ به نفع جنبش کارگری؟!

کاوه اردلان، فعال کارگری - ایران - ۴ خرداد ۸۸

*: این نوشته بخشی از مجموعه ایست، در پاسخ به سوالهای بهزاد سهرابی (از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری) که از فعالین کارگری در شهرهای مختلف و در مورد اول ماه مه ۸۸ پرسیده شده است. منبع مطلب، سایت کمیته ی مذکور است.

شده، به نحوی، اشکالی از اتحاد عمل و اعتراضات و تجمعات قابل و مهمی توسط آنان اتفاق افتاده است.

در باره ی چند و چون برنامه ها و تحرکات در خارج کشور، بیگمان گزارش های سودمند و نقد و نظرهای مختلف خواهد توانست قدم موثری باشد.

موخره

امروز که این مطلب نگاشته می شود هنوز درحدود ۳۰ نفر از دستگیرشدگان در حبس هستند و تلاش های کارگران و تشکلی های کارگری در ایران و جهان و نهاد های جهانی کارگری و حقوق بشری همچنان برای

آزادی این عزیزان ادامه دارد. امسال سنگ محکم دیگری بر سنگ بناهای از پیش نهاد شده توسط جنبش کارگری گذاشته شد. از منظر نگارنده نکات مثبت حرکت امسال کارگران آنچنان درخشان و برجسته بود که اولین مجال بررسی را به این جنبه ها اختصاص دادم. منتظر می مانیم تا در اولین فرصت شاهد این باشیم که تشکلی های شکل دهنده ی کمیته برگزاری دست به نقد نکات مثبت و نیز کم و کاستی های مراسم امسال بزنند. این حرکت باید از هر منظر مورد نقد قرار بگیرد. اما چیزی که واضح است این است که این مراسم و تجمع علنی و چند هزار نفری کارگران ایران دیگر به کوه باز نخواهد گشت. امید دارم که تشکلی های مستقل جنبش کارگری با حفظ اتحاد عملی که در بین خود به وجود آورده اند برای برگزاری مراسم سال ۸۹ قدمهای محکم و با ارزش تری بردارند. نیز این نکته قابل تیریک است که این اتحاد عمل توانسته است باعث ایجاد بحث و نقد و همکاری در مسیر ایجاد تشکلی

اما در عین حال که بطور جدی و بیوقفه برای آزادی رفقا و دوستان این مراسم شرکت می نمایم باید با شیوه اصولی و غیر سکتاریستی و با اتکا به روحیه انقلابی اتحاد علیه دشمن مشترک به مبارزه نظری برای بدست آوردن یک اتحاد عمیقتر و واقعی برای تبدیل نهضت خودبخودی و جوان کارگری به یک نهضت انقلابی سوسیالیستی دست زد.

در هفته های اخیر نظرانی در غالب پشتیبانی و نیز در نقد نظرات نیروهای تشکیل دهنده کمیته برگزاری بیرون آمده است.

در میان نظرات ارائه شده نقد

که خوشایند انحصارطلبان جنبش کارگری نیست را عنوان نموده اند. شوربختانه برخی این نقد را با "ماجرایان سیاسی" خواندن "کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر" از طرف گروه دیگری که ارتباطی با "جمعی از فعالین کارگری (جافک)" نداشتند بطرز زشتی تعمداً یکی جا زدند و با تکیه بر شیوه سکتاریستی و ارزیابی های غیر علمی آنرا در کنار "گروه های بی ریشه و بی بوته" قرار دادند! برخی دیگر در یک نوشته "سمبولیک" با تظلم خواهی غیر پرولتری، پس از اشارات فراوان به وجود اختلاف بین جمع "غیرمونتاز کننده تئوری" خود از یک طرف و برخی از جریانات تشکیل دهنده "کمیته برگزاری مراسم روز

قوت هر حرکتش راه رسیدن به سوسیالیسم و دنیای عاری از استثمار و کمونیسم را هموار سازد. نقد صادقانه جایگاه خاصی در بین کوشندگان واقعی نهضت کارگری ایران دارد. و بخاطر اینکه جنبش کارگری و نهضت سوسیالیستی ما در ابتدای گامهای خویش می باشد الزام به قطعیت بیشتری به نقد حرکت از سوی فعالین کارگری است. نقد صحیحی و علمی مطابق با متدولوژی سوسیالیستی موجبات پاره شدن زنجیرهای اسارت و بردگی طبقه کارگر میگردد. برعکس نقد غیر علمی و سکتاریستی مطابق منافع بورژوازی است و طبقه کارگر را در اسارتش محصور و زندانی میکند!

از جمله نوشته ها و "نقدها" در این زمینه مربوط است به رفیق عزیز آقای بهرام رحمانی. (۱) من در این نوشته روی مسائلی که ایشان عنوان کرده اند تکیه میکنم.

بهرام رحمانی در ابتدای نوشته اش با بوجود آوردن جو بسیار سکتاریستی نادرست و نارقیقانه با استفاده از واژه هائی از قبیل "مچ دوستان دروغین طبقه را هر چه بیشتر در نزد افکار عمومی باز" کردن، "فراخواندهندگان اول ماه می پارک لاله را به نوعی «ماجرایان سیاسی» معرفی نمودن، "گروههای بیریشه و بیبوته در خارج کشور"، "هیاهو" راه انداختن، "جمعی ناشناس" و "تئوری بافی" کردن، آنچنان جوی ناسالم سکتاریستی نادرست و نارقیقانه ای را بوجود می آورد که مرز بین منقدینی که با اتکا به مارکسیسم-لنینیسم و

جهانی کارگر" از طرف دیگر، جدی نگرفتن و نپرداختن به آن اختلافات را اساس "وحدت" قرار میدهد. گویا (که محققاً هم بجز این نیست!) که اختلافات بر سر کله پاچه است که باید با این همه تعارفات توخالی از آن چشم پوشید.

طبقه کارگر هیچگاه از نقد خویش باز نمی ایستد. همواره حرکت خود را بر زیر نقد بیرحمانه میگیرد تا بر مبنای جمعبدی علمی از اشتباهات و نکات

پاره ای از سیاستهای نیروهای برگزارکننده مراسم پارک لاله توسط "جمعی از فعالین کارگری (جافک)" قابل تعمق است. نوشته این رفقا از طرف برخی گرایشهای درون جنبش کارگری بطور مستقیم یا غیر مستقیم مورد انتقاد غیر اصولی قرار گرفت. همین که آقای رحمانی و دیگران (سوی برخورد غیر علمی شان (به نوشته این رفقا (جافک) برخورد نمودند امر خوبیست. چون به اعتقاد من نشان میدهد که رفقای جافک نکات مهمی را



متد علمی خواهان بررسی کاستی ها و علل نافرجامی حرکت روز جهانی کارگر هستند و آنان که از دید نگارنده ما (بهرام رحمانی)، "برخی جریانات ظاهراً رادیکال و مدافع کارگر و سوسیالیسم و یا رفرمیست و گروههای بیریشه و بیبوته در خارج کشور که همواره بر سر مسایل حاشیهای هیاهو براه میاندازند..." می باشند را تعمداً مخدوش ساخته است.

متأسفانه آقای رحمانی که بمدت ۳ دهه در جبهه نبرد علیه ارتجاع جمهوری اسلامی مشغول مبارزه اند، بجای نقد نوشته جمعی از فعالین کارگری با پراکندن مطالب کذب و جو سازی های رایج ممتج از منافع غیر پرولتری به بی اعتبار کردن این جمع پرداخته اند. ایشان رسم را بر این گذارده اند که اگر بتوان جمعی را با چنان روش عقب مانده افتراپراکنی بی اعتبار نمود دیگر نیازی به نقد و بررسی آنچه این جمع حقیقتاً نوشته است (و نه آنچه که ایشان با ظرافت خاصی می خواهند به خواننده خود حقه کنند که این جمع "گفته" است نیست!) نیست!

دوست گرامی آقای رحمانی! طبقه کارگر ایران از "کمونیستهای" نسل قبلی، همچون شما، توقع دارد که تحلیل طبقاتی از نظرات مخالفین خود از جمله جمعی از فعالین کارگری - جافک ارائه دهند. در غیر اینصورت، آیا طبقه کارگر ایران به سینه چاکانی که مارکسیسم را مسخ می نمایند، و با وزیدن باد از هر سو تغییر جهت دهند چه احتیاجی دارد؟

برای اینکه مبادا به اقتباس از شیوه ایشان متهم شوم نوشته ای را که بقلم آقای بهرام رحمانی در سایت جمعی از فعالین کارگری (جافک) در بخش نظرات کاربران نوشته اند را برای فعالین کارگری می آورم تا مشخص شود ایشان که این رفقا

را در نوشته اخیرشان "جمعی ناشناس" خوانده اند چگونه یکسال پیش خود را رفیق همین جمع معرفی نموده اند!

"سه شنبه ۱۸ تیر ۱۳۸۷ ساعت: ۱۵:۱۶ رفقای عزیز با درودهای صمیمانه وب سایت خوب و بحث های مهم و اساسی دارید. امیدوارم این بحث ها هر بیشتر عمیقتر شود قطعا رهایی طبقه مزدبگیران ازستم و استثمار سرمایه داری از طریق مبارزه متحد و هدف مند با استراتژی سوسیالیستی امکان پذیر است. رفیق شما بهرام رحمانی". آقای رحمانی آیا این رفقا را همچنان "جمعی ناشناس" می دانید؟

متأسفانه آقای رحمانی با "بیبوته و بیریشه" خواندن یک گروه، چنین سبک برخوردی کوتاه بینانه ترین و عقب مانده ترین شکل ممکن را که بدون شک با اخلاق کمونیستی منافات دارد انتخاب نموده اند تا بدین طریق خیال خویش را از وارد شدن به موضوع اصلی جلو پای جنبش کارگری راحت نمایند. آقای رحمانی باید بخاطر داشته باشند که بخش عظیم و اکثریت رهبران، زنان و مردان عضو و هوداران متشکل در سازمانهای کمونیستی که در کوران و از دل مبارزات انقلابی ۵۷ (سرنگونی رژیم شاه) بیرون آمدند را پلیس مخفی نیروهای سازمان اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی (با کمک و مساعی بیدریغ حزب توده خائن و سازمان اکثریت) بفاصله چندی پس از پیروزی انقلاب از دست کارگران ربود(!)، در زندانها بدور از هرگونه ارتباطی با کارگران در حبس نگه شان داشت، بطور هولناکی شکنجه شان کرد و در سال ۶۷ همه آنان را اعدام کرد. این دلیل اصلی "بی بوته و بیریشه" شدن تمامی گروه ها و سازمانهای کمونیستی می باشد.

آقای رحمانی با بهره برداری از چنان القابی بجای مشخص نمودن مواضع طبقاتی مخالفین خویش اصل مبارزه طبقاتی مارکسیسم - لنینیسم را نیز شدیداً زیر پا گذاشته اند. مگر جز این است که لنینیسم بما می آموزد که باید در پس گفتارهای هر فرد و گروه سیاسی منافع طبقاتی خاصی را جستجو کنیم! مگر جز این است که لنینیسم بما می آموزد که آنان که جز این کنند "در سیاست همواره قربانی سفیهانه فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود"!

آیا نباید انتظار داشت که کارگران با خواندن نوشته غیر اقناعی و غیر علمیتان به این درک برسند که زشتگونی و ترور شخصیت عامدانه که شما با توسل به آن برای بی اعتبار نمودن نظرات گروه مخالف تان بکار برده اید بر خلاف آنچه که به آنان وعده داده اید که: «مسایل عمیقتر» این جمع را مورد بررسی قرار میدهم. (تاکید از من) از عدم اعتقاد شما به مبانی انقلابی م. ل. سرچشمه گرفته است؟ شما با نفی بدیهی ترین اصول مبارزه طبقاتی، عدم اعتقاداتان به دیکتاتوری پرولتاریا، تجدید عهد با پوپولیسم "سوسیالیسم" کارگری و خدمت به طرفداران جنبش علنی گرائی صنفی و نظریه اکونومیستی بورژوا لیبرال، بدترین و مضرترین راه خدمت به طبقه کارگر ایران را انتخاب نموده اید. به اعتقاد من این بهیچوجه اتفاقی و تصادفی نیست که طرفداران مشی اکونومیستی مبارزه اقتصادی کارگران به چنان شیوه ناپسندی همانند یک کارگر عقب مانده قلچماق دست می یازند! در شرایط ضعف پرولتاریای انقلابی و کارگران پیشرو، "پرزوران و قوی پنجه ها" میدان دار بساط اکونومیستها گشته اند!

از همینجا من بر آنم که برخلاف رسم نرم شده سبک و شیوه غیر

انقلابی لمپنیسم، ترور شخصیت، سکتاریسم و عوامفریبی رایج در جنبش کارگری، اختلافات عمیق خویش با نظرات مخالف را با صبر و شکیبائی روشن نمایم، و منافع و جایگاه طبقاتی چنان نظراتی را با اتکا به متدولوژی سوسیالیسم علمی برای پوپینگان و کوشندگان جنبش کارگری در حد توان خویش روشن نمائیم و جنبش کارگری جوان ایران را از خطر جدی که آنرا تهدید میکند برحذر نمایم.

برای آنکه بتوان تصویر بهتری از گرایش ایدئولوژیک- سیاسی آقای رحمانی و طرفداران سیاست علنی گرایانه را ارائه داد جایز میدانم که نقل قولی از ایشان در ارتباط با نظرات جمعی از فعالین کارگری (جافک) بیاورم. ایشان چنین می گویند: "این جمع (منظور ایشان جمعی از فعالین کارگری می باشد) اضافه میکنند که برگزارکنندگان مراسم اول ماه می پارک لاله، فکر میکردند که با «جلو گذاشتن یک رشته مطالبات عمدتاً اقتصادی و رفاهی، یا ارائه ابتدایی ترین خواسته های سیاسی و اجتماعی، قاعدتاً نباید با سرکوب شدید از جانب رژیم روبرو شود!» (تاکیدها از خود مطلب است) به نظر میرسد این جمع، با اندازه فاصله نوری از مسایل کارگران ایران به دور است و آنچنان غرق تراوشات ذهنی خود شده اند که در مسایل مهم خود، نه به نفس تجمع مستقل کارگران در مرکز پایتخت ۱۲ میلیونی "تمایندگان خدایان"، بلکه به مطالباتی که مطرح کرده اند اتکا دارند. هرگونه تجمع و اعتراض و برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در این کشور ممنوع است. بنابراین در چنین شرایطی، شما هر خواست و مطالبهای را مطرح کنید برای سرکوبگران اهمیتی ندارد آنچه که برای آنها حائز اهمیت دارد این است که کسی جرئت نکند فضای اختناق را بشکند؛ از خط

قرمزهای حکومت بگذرد تا چه برسد در جهت تحقق مطالبات خود قطعنامه نیز بدهد."

قبل از هر چیز باید به این نکته اشاره شود که آقای رحمانی نه تنها با استفاده ابزاری فقط به آوردن بخشی از نظرات جافک برای جا انداختن نظر خاص خویش اکتفا نموده اند، نه تنها ایشان همانند هر هوادار نظریه سندیکالیستی شیفته مبارزه اقتصادی از تائید ارتباط دیدگاه اکونومیستی و تقلیل گرایانه با تحلیل های سطحی سیاسی خویش طفره میروند، بلکه ایشان از اشاره این جمع به واژه لنینیستی دیدگاه اکونومیستی وحشت دارند.

و اما آنچه این جمع بصراحت گفته اند و شوربختانه منافع طبقاتی غیر پرولتری آقای رحمانی به ایشان اجازه نمی دهد که با حقیقتی که این رفقا بارها بر آن تاکید نموده اند (و حتی در نوشته قبل از برپائی مراسم روز جهانی کارگر در پارک لاله تحت عنوان "اول ماه مه: جشن کارگری یا نماد نبرد طبقاتی- جهانی؟" مطرح نمودند) روبرو شود این است:

"فکر می کنیم که بخشی از ما به طور کلی تحلیل نادرستی از اوضاع دارند. یک تحلیل یک سویه و غیر دیالکتیکی، که نتایج سیاسی خوشخیالانه و ساده انگارانه ای را به همراه می آورد. بدون شک در این نوشته، مجالی برای باز کردن ارتباط دیدگاه اکونومیستی و تقلیل گرایانه با تحلیل های سطحی سیاسی نیست، ولی در حد اشاره باید بگوییم که: بعضی از ما گمان می کنند چون رژیم گرفتار بحران است، چون انتخابات نزدیک است و رقابت جناح های حکومتی بالا گرفته، یا چون نارضایتی مردم گسترده است، بنابراین احتمال دارد که رژیم، اینجا یا آنجا کوتاه بیاید. به ویژه اگر، جنبش های

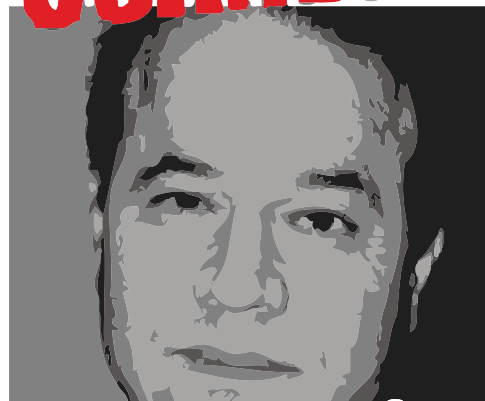
طبقاتی و اجتماعی نیز خواسته های خود را به اصطلاح در چارچوب «معقولی» مطرح کنند. بعضی از ما گمان می کنیم که جلو گذاشتن یک رشته مطالبات عمدتاً اقتصادی و رفاهی، یا ارائه ابتدایی ترین خواسته های سیاسی و اجتماعی، قاعدتاً نباید با سرکوب شدید از جانب رژیم روبرو شود! در همین زمینه، اشاره به یک گفت و گوی تلفنی در یکی از برنامه های ماهواره ای (در آستانه برگزاری تجمع پارک لاله) می تواند مفید باشد. ببیننده ای از ایران به مجری

سخنگوی «مستقل» پیدا میشوند که بدون تحلیل مشخص از شرایط مشخص که جنبش کارگری و زنان و دانشجویان، و معلمین و زاغه نشینان با آن روبرویند، بخود اجازه میدهند کلی گوئی و تکرار مکررات ۳۰ سال گذشته شان را برای همگان روشن سازند و با شیوه پوپولیستی و عوامفریبانه ای می گویند:

«باین گونه روش میشود که این جمع ظاهراً «دلسوز طبقه کارگر»، مخالف برگزاری علنی اول ماه می امسال در پارک لاله و یا هر جای دیگر بوده است. توجیهشان نیز این است که حکومت اسلامی، آمادگی سرکوب آنها را داشت. انگار این آمادگی سرکوب حکومت اسلامی، همین امروز اتفاق افتاده و تا دیروز کسی نه آن را دیده و نه شنیده بود. بنابراین، این جمع، تازه کشف کرده است که حکومت اسلامی، به عنوان یک حکومت جانی و

سرکوبگر، توان و ظرفیت بالایی در سکوب و کشتار دارد؟ بر این اساس، تاکید دارند که چون حکومت توان و ظرفیت سرکوب دارد پس کارگران نباید به خیابانها بریزند و دست به اعتراض بزنند و یا مراسم جهانی خود را جشن بگیرند و در آن علیه سرمایه داران و حکومت حامی سرمایه حرف بزنند. در نتیجه بهتر است در خانه هایشان بنشینند و در بهترین حالت روز جهانی خود را در خفا و در محافل خانوادگی برگزار کنند تا مورد هجوم نیروهای امنیتی و لباس شخصی قرار نگیرند. عجب تحلیل و نقد طبقاتی دلسوزانه ای؟!» (نقل از

FREE OSANLOO



برنامه ویژه اول ماه می گفت که تحت این رژیم اینطور نمی توان حرکت کرد؛ اینها فردا نیروهای سرکوبگر را می آورند و نمی گذارند مراسم برگزار شود. مجری در جواب می گفت که اینطور نیست. اینها نمی توانند تعداد زیادی کارگر و افراد خانواده هایشان را که آمده اند روزشان را جشن بگیرند و شیرینی بخورند را سرکوب کنند! (نقل به معنی)» (تاکید نخست از من است.)

در مقابل چنان تحلیلی از طرف این جمع (جافک)، افرادی همچون آقای رحمانی بعنوان

نوشته بهرام رحمانی «فراخوان دهندگان تجمع اول ماه می پارک لاله «ماجرای جویی» کردند؟!»

فعالین دلسوز که قلبشان برای پیروزی جنبش کارگری می تپد نمی توانند با بسیاری از موارد تحلیل آقای رحمانی خصوصاً با نظرات ایشان که روی آن تکیه شده موافق باشند. کارگران ایران و بخصوص قشر پیشرو آن آنقدر ساده لوح نیستند که نتوانند درک نمایند که اوضاعی مشخص کنونی که در آن بسر میبرند با تمام ۳۰ سال گذشته چه فرقی دارد. بیشتر آنکه، کارگران فعال دلسوز ایران عقب افتادگی برخی از گرایشات جنبش کارگری متحد شده در «کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر» و بدتر توجیهات تئوریک عقب افتادگی آنان را در نداشتن یک تحلیل مشخص از اوضاع مشخص نمی پذیرند!

ضرب المثل معروفی است که میگوید هرگز نمیتوان در رودی دوبار شنا کرد! چون هم آن آب رود دائماً در حال روان شدن و تحول است، هم انسانها! بنابراین زمانیکه آقای رحمانی و دیگر همفکرانشان به شیوه «متفکرانه» ای به جنبش کارگری یادآوری میکنند که «این آمادگی سرکوب حکومت اسلامی» امروز اتفاق نیفتاده بلکه «همه کس» آن را «دیده و شنیده اند»، معتقدند که در جنبش کارگری ما، همه میتواند بدون تحلیل مشخص از شرایط مشخص نه تنها دوبار بلکه بارها در یک رود (صحنه مبارزه با دشمن) شنا نماید. ایشان با اصرار زیاد خواهان آنست که کارگران پیشقراول انقلابی جنبش کارگری نیز با چشم بسته از این اندرزهای ایده آلیستی و غیر علمی پیروی نمایند!

فعالین کارگری نمی توانند از تحلیل اوضاعی که جنبش کارگری در هر دوره از مبارزاتش، و

بخصوص مبارزات کارگران در روز جهانی کارگر امسال، در آن قرار میگیرد سرباز زنند. چرا که اوضاع مشخص کنونی بخصوص در صحنه جهانی به عنوان یک عامل تعیین کننده در شکل گیری اوضاع داخلی ایران (که تحت تاثیر اوضاع بحران ساختاری سرمایه داری-امپریالیستی جهانی قرار دارد) با تغییرات شگرفی روبرو شده است و هر گونه بی اهمیتی به تحلیل مشخص از این اوضاع مشخص کنونی می تواند خطرات جدی برای عبور و شکست کل جنبش کارگری در برداشته باشد. از طرف دیگر در پرتو تحلیل از چنان شرایطی مشخصی، و با یک ارزیابی دقیق از تناسب قوا بین دشمن و جنبش کارگری در صحنه نبرد، به تحلیل از نیروی خودی و همچنین نیروی جمهوری اسلامی (دشمن) باید اهمیت خاصی داده شود، و تاکتیک خاص مطابق با واقعیت عینی اتخاذ نماییم.

واقعیت اینست که جنبش کارگری ما مانند هر جنبش اجتماعی دیگر (زنان، دانشجویان و معلمین و ...) در حالت تهاجم استراتژیک قرار ندارد. جنبش های اجتماعی و از جمله جنبش کارگری بعلت کم تجربگی و کمیت نیرو (کمی تعداد افراد) و قدرت دشمن و ضعف ما هنوز در حالت دفاع استراتژیک قرار دارد. و تا رسیدن به تهاجم استراتژیک علیه نیروی دشمن بسیار فاصله دارد. خود تجربه اول ماه امسال نیز تاییدی بر این نظر است.

هر حرکت و آکسیون موضعی- تاکتیکی ما (در هر و همه آکسیونهای مختلف مبارزاتی جنبش های اجتماعی) باید از وجه تاکتیکی تدارک ما برای عملیات ضد «محاصره و سرکوب» دشمن پیروی نماید. بنابراین پیشبرد هر آکسیون تاکتیکی از طرف پرولتاریای انقلابی در اوضاع

درباره مقدمات تظاهرات کارگری

تظاهرات کارگری، برای آنکه درست به پیش برده شود، مانند هر کار دیگری، به پیش بینی و انجام درست مجموعی از مقدمات نیاز دارد، به این مقدمات به صورتی کوتاه در زیر می پردازیم:

(۱) اهداف تظاهرات کارگری، در هر مورد مشخص، باید در شعارها و خواست های روشن، فشرده و موجز، یعنی در شعارها و خواست های دقیقاً فرموله شده ای که منعکس کننده منافع و خواست های وسیع ترین توده طبقه کارگر و توده مردم باشد، در یک اعلامیه کوتاه و قابل فهم برای توده ها نوشته شود.

(۲) پیش برد موفق تظاهرات کارگری به تبلیغ، یعنی به رساندن و بردن خواست ها و شعارهای تظاهرات در بین وسیع ترین توده طبقه کارگر و سایر توده ها نیاز دارد. زمان مورد نیاز و سازماندهی تبلیغ تظاهرات کارگری امر بسیار مهم و دقیقی است که رهبری تظاهرات باید بدان توجه لازم و کافی داشته باشد. موارد اساسی ای که در تبلیغ تظاهرات باید به آنها توجه شود عبارتند از:

(الف) نوع و اهمیت خواست ها و شعارها، که هرچه عام تر و دوربرد تر باشد به آوردن توده وسیع تری به تظاهرات و بنابر این به زمان بیشتر، نیروی متمرکز تر و سازمان یافته تر برای تبلیغ نیاز دارد؛

(ب) بررسی نتایج تبلیغ در بین کارگران و سایر توده ها، و

انقلابی، و ارتباط کار نیمه علنی و مخفی را با دقت زیاد مورد نقد و بررسی قرار دهند. و در حین مطالعه دقیق و نقادانه تمامی گرایشات موجود در جنبش کارگری از خود سوال نمایند که آن بخش از گرایشات مرتبط با جنبش کارگری که بجز خود همه را به "تئوری بافی" متهم می نمایند مبنای سیاسی و ایدئولوژیک نظرات و تئوری خودشان از کدام ایدئولوژی طبقاتی سرچشمه میگیرد؟ باید سوال کنند که گرایشاتی که از "عملی نمودن آرمان کارگری" در یک رابطه درونی با کارگران" صحبت می نمایند نقش حقیقی پیشاهنگ انقلابی را چگونه ترسیم می نمایند؟ و بالاخره اینکه، برنامه سیاسی چنان گرایشاتی برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر چیست؟

کاظم بهارلو فعالی از جنبش کارگری ایران

سوم خرداد ۱۳۸۸ برابر با بیست و چهارم مه ۲۰۰۹

منابع

۱- لیک نوشته بهرام رحمانی چنین است :

<http://jafk.blogfa.com/page/aval-bahram.aspx>

نبرد طبقاتی - جهانی؟ اول ماه مه: جشن کارگری یا نماد - ۲

تجمع پارک لاله: زمینه ای برای پرداختن به مسائل عمیقتر. ۳-

اوضاعی اقتصادی، اجتماعی سیاسی و نظامی که جنبش کارگری با آن روبروست به نتیجه گیریهای نادرست منجر میشود. و آن نتایج نادرست نیز بنوبه خود تاثیر بسزائی در اتخاذ تاکتیک نادرست و غیر علمی خواهد داشت. آرایش نیروی ما و دشمن بر مبنای تناسب قوا در میدان جنگ نابرابر طبقاتی از تصمیماتی است که باز به استنتاجات ما از اوضاع کنونی ارتباط مستقیم دارد.

تاکید می کنم که من این بخش از نقد آقای بهرام رحمانی بر نوشته جافک را ناصداقانه می دانم وقتی که می نویسد: "بر این اساس، تاکید دارند (منظورشان جافک- و تاکید از من است) که چون حکومت توان و ظرفیت سرکوب دارد پس کارگران نباید به خیابانها بریزند و دست به اعتراض بزنند و یا مراسم جهانی خود را جشن بگیرند و در آن علیه سرمایه داران و حکومت حامی سرمایه حرف بزنند. در نتیجه بهتر است در خانه هایشان بنشینند و در بهترین حالت روز جهانی خود را در خفا و در محافل خانوادگی برگزار کنند تا مورد هجوم نیروهای امنیتی و لباس شخصی قرار نگیرند. عجب تحلیل و نقد طبقاتی دلسوزانه ای؟! " آقای رحمانی! ممکن است به خوانندگان بگوئید که در آن نوشته کجا جافک بر چنین مسله ای "تاکید دارند"؟

برای کارگران و فعالین دلسوز بسیار ضروریست که نظرات و جمع بندی های مختلف ارائه شده از طرف گرایشات مختلف مرتبط با نهضت کارگری ایران را در این زمینه بررسی نماید و استنتاجات هر یک و بالطبع برنامه سیاسی هر یک از این گرایشات در برخورد به قدرت سیاسی، و امر جایگزینی قدرت کهنه ارتجاعی با یک قدرت سیاسی و دولت نوین پرولتاریای

کنونی، باید مطابق و در خدمت استراتژی دفاع فعال استراتژیک بنا شده باشد. سرنوشت آینده جنبش ما به این ارتباط دارد که آیا ما قادریم این عملیاتیهای "محاصره و سرکوب" از طرف دشمن قوی علیه نیروی جنبش ضعیف و جوان ما که طبق میل ما هم پیش نخواهد رفت و مسیر پر پیچ و خمی را طی میکند، در هم شکنیم یا نه؟

دفاع استراتژیک ما بر متن سرنوشت جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی قرار دارد.

در اتخاذ تاکتیک باید به دو انحراف در مقابله با دشمن تاکید شود. تاکتیک پرولتاریای انقلابی باید از کم بها دادن به دشمن و دیگری پربها دادن یا مرعوب شدن از دشمن برحذر باشد. درک من اینست که تاکتیک برگذارکنندگان مراسم اول ماه مه در پارک لاله متناسب با تناسب قوای خودی و دشمن در صحنه جنگ طبقاتی نبود. این رفقا به انحراف کم بهائی به دشمن دچار شدند. این رفقا بدون در نظر داشتن نقاط ضعف تشکل های جنبش کارگری (کم تجربگی و کمی تعداد افراد که شامل تمام تشکل های اجتماعی دیگر- زنان، دانشجویان و معلمین- می شود) فقط به فکر انجام "گردهمائی" و یا "تعرض" بودند و مسئله دفاع و عقب نشینی را در نظر نگرفتند. و به همین دلیل خود را از نظر روانی خلع سلاح ساختند. (تازه محتوای سیاسی "تعرض" این رفقا حتی به معنی واقعی یک تعرض بر متن دفاع استراتژیک هم نبود بلکه فقط اعلام وجود غیر فعال و محافظه کارانه بر راستای حداقلی از مطالبات بود)

برای هر فرد بیغرض دلسوز جنبش کارگری روشن است که تحلیل نادرست از اوضاعی که در آن بسر میبریم، و به تبعیت از آن، ارزیابی نادرست از

مؤثر و موفق باشد که برآورد نیروی شرکت کننده به نفع تظاهرات، برحسب محاسباتی که پس از کار تبلیغی صورت می گیرد، نشان دهد که این نیرو می تواند چندین برابر نیروی مخالف تظاهرات اعم از دولتی یا اوباش طرفدار دولت یا هر اوباش دیگری باشد. اگر نیروی شرکت کننده در تظاهرات، در یک میدان یا پارک، بسیار کمتر از قوای سرکوبگر باشد، در محاصره قرار خواهد گرفت و سرکوب خواهد شد. روشن است که در این صورت برگزار کنندگان تظاهرات تنها می توانند مظلومیت کارگران را به نمایش بگذارند و نه هیچ چیز بیشتر. نوع و صحنه دیگری از تظاهرات کارگری، به ویژه اگر نیروی های شرکت کننده در تظاهرات بسیار زیاد نباشند، می تواند به صورت خیابانی و متحرک صورت گیرد، هر چند ممکن است نتوان اعلامیه تظاهرات را برای شرکت کنندگان خواند، اما می توان آن را بین مردم پخش کرد و شعارهای تظاهرات را در بین مردم، حتی اگر کوتاه مدت باشد، به نمایش درآورد. این نوع تظاهرات را می توان، حتی در یک روز، چندین بار، در چندین شهر در خیابان های مختلف، در بین مردم برگزار کرد. در این نوع از تظاهرات کارگری، از طریق کنترل و حفاظت تظاهرات، می توان صدمات وارد به تظاهر کنندگان و به ویژه به رهبران و برگزار کنندگان آن را تا حداقل کاهش داد.

۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۸ ، ۵ مه ۲۰۰۹

بهروز فرهیخته

www.aazarakhsh.org

azarakhshi@gmail.com



بسته به قوایی که دوست و دشمن وارد صحنه و محل تظاهرات خواهند کرد و نیز در رابطه با جنبه تبلیغی تظاهرات کارگری اهمیت ویژه دارد. برای رساندن خواست ها، شعارها و به طور کلی صدای کارگران، صحنه و محل دور از حضور توده مردم مناسب نیست. اما صحنه ها و محل های تظاهرات برحسب قوایی که کارگران می توانند به میدان آورند، نمی توانند یکسان باشند. روشن است که هدف تظاهرات کارگری علاوه بر رساندن خواست ها و شعارهای کارگران باید به نمایش گذاردن قدرت طبقه کارگر از جهات مختلف به سرمایه داران، دولت و به طور کلی به جامعه باشد و نه به نمایش گذاردن مظلومیت این طبقه. زیرستم بودن طبقه کارگر در نفس طرح خواست های کارگری و به طور کلی در نفس مبارزه این طبقه برای رفع استثمار، که بنیادی ترین ظلم اجتماعی است، مستتر است. بنابراین یکی از اهداف مستقیم تظاهرات کارگری باید به نمایش گذاردن قدرت کارگران در پیش برد خواست ها و شعارهایشان باشد. تظاهرات مجتمع و ثابت در یک میدان یا یک پارک و یا تظاهراتی که به تجمع در یک میدان یا پارک منتهی می شود، به ویژه اگر این تظاهرات غیر قانونی باشد، زمانی می تواند

بین فعالیت مخفی و علنی برای به عمل درآوردن تظاهرات، به دقت مشخص شود. روشن است که همه اینها بر مجموعه کار سازماندهی، تدارکاتی، تبلیغی و صحنه تظاهرات تأثیر مستقیم خواهد داشت. فضا و روح تظاهرات قانونی و تظاهرات غیر قانونی به کلی متفاوتند. در یک فضای غیر قانونی برای انجام تظاهرات به زمان بیشتری برای تبلیغ نیاز است. به سازماندهی بسیار انقلابی تر، منضبط تر و منسجم تر نیاز است. به ویژه در تظاهرات غیر قانونی باید درک درست و دقیقی از ارتباط کار مخفی و علنی برای مقدمات تظاهرات داشت. در تظاهرات غیر قانونی رهبری تظاهرات باید دور از دسترس دشمن باشد. به خصوص در تظاهرات غیر قانونی باید توجه داشت که دشمن اصلی خود دولت است و در نظر گرفت که دولت قطعاً نیروی خود را برای سرکوب تظاهرات به کار خواهد برد. در نظر داشتن این مسئله بی تردید بر سازماندهی، تدارک، تبلیغ، وسایل به نمایش درآوردن تظاهرات، کنترل و حفاظت آن، بر آرایش صحنه تظاهرات، نوع و محل آن، و بر آمادگی برای تغییرات سریع در پیشبرد تظاهرات، تأثیر مستقیم خواهد داشت.

(۶) نوع، صحنه و محل تظاهرات

ارزیابی اینکه خواست ها و شعارهای تظاهرات و کار تبلیغی چه کمیتی از آنان را به صحنه تظاهرات خواهد آورد (نتیجه گیری درست از این مسأله به میزان ارتباط و پیوند با توده طبقه کارگر و سایر توده ها، و نیز به بررسی درست واکنش هایی که این توده ها به تبلیغ تظاهرات نشان می دهند، بستگی دارد)؛

(پ) بررسی تناسب نیروهای دوست و دشمن که در صحنه تظاهرات وارد خواهند شد.

(۳) تظاهرات کارگری مانند هر عمل مبارزاتی طبقه کارگر به رهبری منسجم و آگاهانه نیاز دارد. وظیفه رهبری تظاهرات تعیین خواست ها و شعارهای تظاهرات، تبلیغ آن با در نظر گرفتن مسائل بالا، سازماندهی و تنظیم کار تدارکاتی تظاهرات است.

(۴) سازماندهی و تدارک تظاهرات عبارت است از:

(الف) سازماندهی و تدارک نیروی انسانی برای پیشبرد، هدایت و کنترل تظاهرات، برقراری ارتباطات و تصمیم گیری به موقع و سریع براساس تصمیم های توافق شده در مورد اهداف، دامنه و چگونگی تظاهرات و حدود تغییراتی که در صحنه عمل می توان اجرا کرد،

(ب) فراهم کردن وسایل به نمایش درآوردن تظاهرات.

(۵) بررسی تناسب نیروهای دوست و دشمن در صحنه تظاهرات و اینکه مخالفان تظاهرات چه جریان هایی اند و حدود مخالفت آنان چه خواهد بود، حداقل در رابطه با نوع تظاهرات و صحنه برگزاری آن بسیار مهم است. در تظاهرات کارگری باید رابطه دقیق بین کار قانونی و غیر قانونی و نیز رابطه دقیق

تجمع پارک لاله: زمینه ای برای پرداختن به مسائل عمیقتر

تجمع اول ماه مه امسال در پارک لاله تهران، به صحنه آشکار وحشیگری و آزادی کشتی جمهوری اسلامی تبدیل شد. پیش از آنکه تجمع صدها زن و مرد کارگر و روشنفکری که به قصد برگزاری مراسم روز جهانی کارگر به پارک لاله آمده بودند، شکل و نظم بگیرد، حمله تعداد بیشماری از نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها آغاز شد. بیش از ۱۵۰ نفر از تجمع کنندگان با ضرب و شتم و توهین، دستگیر شدند. از این افراد فقط تعداد اندکی آزاد شده اند و برای آزادی بقیه، وثیقه های سنگین تعیین کرده اند. مبارزه متحد و گسترده برای آزادی بدون قید و شرط همه دستگیر شدگان در روز جهانی کارگر به یک مساله مبارزاتی روز برای کل جنبش کارگری و نیروهای چپ و مترقی و آزادیخواه تبدیل شده است.

شاید در شرایطی که کماکان بسیاری از دوستان و رفقایمان در ارتباط با تجمع پارک لاله در زندان به سر می برند و سرنوشت نامعلومی دارند، باز کردن بحث جمعبندی از سیاست و نحوه اجرای تجمع پارک لاله، نا به هنگام به نظر برسد. ولی به عقیده ما، بی توجهی به این مساله زیان های بسیاری برای جنبش ما در پی خواهد داشت. به ویژه اینکه تقریباً همه گرایش ها و جریان ها، فقط به صدور اطلاعیه هایی در محکومیت ضرب و شتم وحشیانه و دستگیری های گسترده پرداخته اند. این سکوت یا بی توجهی، باعث تعجب است. متعجب تر می شویم، وقتی که به یاد می آوریم بعد از ضربه آذر ماه ۱۳۸۶ به بخش چپ جنبش

دانشجویی، خیلی ها سریعاً به جمعبندی از آن دستگیری ها پرداخته، رادیکالیسم را مورد حمله قرار داده، گناه سرکوب را به گردن حرکات "نامعقول" و "چپ روی" دانشجویان انداختند. اگر امروز کسانی با همان دیدگاه (که به نظر ما دیدگاهی نادرست و محافظه کارانه است) به وقایع پارک لاله نگاه کنند، قاعدتاً باید به انتقاد از "ماجرای چپ" سازمان دهندگان این تجمع بپردازند. اما فعلاً همه سکوت کرده اند!

بگذارید از اینجا شروع کنیم که پیش از انجام این تجمع، خیلی از ما (منظور از ما، کل فعالان حیطه جنبش کارگری است) می دانستیم که رژیم اسلامی به علت وضعیتی که در آن گرفتار است و نارضایتی فزاینده ای که در جامعه وجود دارد، با تمام قوا از برگزاری مراسم اول ماه مه جلوگیری خواهد کرد. مقامات انتظامی پیشاپیش به تهدید مستقیم و غیر مستقیم فعالان جنبش کارگری پرداخته، آنان را از انجام چنین کاری منع کرده بودند. تجسم کردن صحنه ای که پیش خواهد آمد، کار مشکلی نبود. حتی خیلی از ما، تاکتیک ها و نحوه عمل نیروهای سرکوبگر برای محاصره و سرکوب تجمع کنندگان را پیش بینی می کردیم. مطمئن بودیم که با محاصره کامل پارک لاله، تصویر برداری گسترده از افراد، حضور لباس شخصی ها و دستگیر کردن فعالان سرشناس روبرو خواهیم شد. بنابراین از همه، به ویژه از سازمان دهندگان تجمع پارک لاله سوال می کنیم:

آیا انتظار چنین چیزهایی را نداشتید؟ اگر داشتید، چه تدبیر و تاکتیکی

برای خنثی کردن آن اندیشیده بودند؟

و اگر نداشتید، این سوال پیش می آید که واقعاً چه تحلیلی از اوضاع سیاسی جامعه و موقعیت رژیم دارید؟

فکر می کنیم که بخشی از ما به طور کلی تحلیل نادرستی از اوضاع دارند. یک تحلیل یک سویه و غیر دیالکتیکی، که نتایج سیاسی خوشخیالانه و ساده انگارانه ای را به همراه می آورد. بدون شک در این نوشته، مجالی برای باز کردن ارتباط دیدگاه اکونومیستی و تقلیل گرایانه با تحلیل های سطحی سیاسی نیست، ولی در حد اشاره باید بگوییم که: بعضی از ما گمان می کنند چون رژیم گرفتار بحران است، چون انتخابات نزدیک است و رقابت جناح های حکومتی بالا گرفته، یا چون نارضایتی مردم گسترده است، بنابراین احتمال دارد که رژیم، اینجا یا آنجا کوتاه بیاید. به ویژه اگر، جنبش های طبقاتی و اجتماعی نیز خواسته های خود را به اصطلاح در چارچوب "معقولی" مطرح کنند. بعضی از ما گمان می کنیم که جلو گذاشتن یک رشته مطالبات عمدتاً اقتصادی و رفاهی، یا ارائه ابتدایی ترین خواسته های سیاسی و اجتماعی، قاعدتاً نباید با سرکوب شدید از جانب رژیم روبرو شود! در همین زمینه، اشاره به یک گفت و گوی تلفنی در یکی از برنامه های ماهواره ای (در آستانه برگزاری تجمع پارک لاله) می تواند مفید باشد. ببیننده ای از ایران به مجری برنامه ویژه اول ماه مه می گفت که تحت این رژیم اینطور نمی توان حرکت کرد؛ اینها فردا نیروهای سرکوبگر را می آورند و نمی گذارند مراسم برگزار شود. مجری در جواب می گفت که اینطور نیست. اینها نمی توانند تعداد زیادی کارگر و افراد خانواده هایشان را که آمده اند روزشان را جشن بگیرند و شیرینی بخورند را سرکوب کنند! (نقل به معنی)

اگر این جواب نشانگر یک تحلیل سیاسی نادرست و توهم آفرین از اوضاع نیست، پس چیست؟ وقتی که نمی توانیم رابطه صحیحی بین اقتصاد و سیاست، بین بحران اقتصادی و ملزومات سیاسی آن، بین نارضایتی خودجوش توده ها و اقدام آگاهانه سیاسی برقرار کنیم، محکوم به سطحی نگری در تحلیل از اوضاع هستیم و پیاپی غافلگیر خواهیم شد.

به نظر ما یک سیاست دیگر هم در برنامه ریزی تجمع اول ماه مه تهران تاثیر گذاشته است: این سیاست که "اعلام" تجمع مهم است، نه "اجراء" آن. بگذارید این مساله را بیشتر باز کنیم. بر مبنای این سیاست، همین که چند تشکل حاضر شوند با هم فراخوان تجمع اول ماه مه را امضاء کنند و خواسته های مشترکی را جلو بگذارند، مساله حل است. البته ما هم فکر می کنیم خیلی خوبست که تشکل های مختلف جنبش کارگری (و سایر جنبش های اجتماعی) وارد یک اتحاد مبارزاتی شوند و در مناسبت های مختلف، سیاست و اهداف مشترکی را جلو بگذارند، توده های وسیع را با آن آشنا کنند و به مبارزه برانگیزند. اما، اولین سوال اینست که مضمون آن سیاست و اهداف مشترک چیست؟ تا چه حد با اوضاع خوانایی دارد؟ تا چه حد منافع اساسی مبارزات طبقاتی و اجتماعی را پاسخ می دهد؟ تا چه حد سطح مبارزات و جنبش های موجود را در جهت یک دورنمای انقلابی ارتقاء می دهد؟ در عین حال، مساله به صدور یک فراخوان، یا لیست کردن یک رشته خواسته ها، ختم نمی شود. سازماندهی مبارزات معین، پیدا کردن شکل های مناسب برای به میدان آوردن قشرهای مختلف مردم برای ابراز وجود، اعلام خواسته ها، ارتقاء آگاهی، و تحکیم همبستگی و روحیه مبارزاتی آنان، نقش تعیین کننده در پیشروی و تکامل جنبش دارد. در مقابل، ناتوانی در

که هرگونه افشاگری از طرح ها و اهداف سیاسی و اقتصادی و نظامی و امنیتی رژیم، و هر حرکت آگاهگرانه ای که به برانگیختن قشرها و طبقات محروم و ستمدیده کمک کند، می تواند تأثیراتی به مراتب عمیقتر از پیش بر جامعه داشته باشد. رژیم این خطر را احساس می کند. به همین خاطر، حتی مسالمت آمیزترین اعتراض ها یا محدودترین افشاگری ها علیه نظام را تلاش برای "براندازی" تلقی می کند؛ حتی اگر به آن عنوان "براندازی نرم" بدهد. در این شرایط، فراخوان های مبارزاتی، سازماندهی کارگران و زنان و جوانان، تبلیغ و ترویج در مورد تشکل سازی مستقل و حزبیت، و ترسیم دورنما و اهداف انقلابی در جنبش های طبقاتی و اجتماعی، برای رژیم غیر قابل تحمل تر از پیش است. خفه کردن آگاهگری ها، سرکوب سازماندهی ها، و مهار مقاومت ها و مبارزات آگاهانه و یا خودجوش، برای جمهوری اسلامی اهمیتی بیش از پیش یافته است. حاکمان به هر تجمعی از این زاویه نگاه می کنند؛ نه صرفاً اینکه سازمان دهندگانش چقدر "معقولند"؛ جمعیشان چقدر "کوچک" است؛ یا آمده اند "فقط جشن بگیرند"!

رژیم به این جنبش و فعالانش چنین نگاه می کند؛ پس بهتر است خودمان هم به خودمان همینطور نگاه کنیم. یعنی به رسالتی که بر دوشمان است، نقشی که می توانیم ایفاء کنیم، و پتانسیلی که برای دگرگون کردن اوضاع در اختیار داریم، کم بها ندهیم. متأسفانه نحوه عمل ما در تجمع پارک لاله، که با بی توجهی به احتمالات آشکار و نداشتن ابتکار عمل رقم خورد، نشان داد که ما هنوز رسالت خود را به درستی درک نکرده ایم. در نتیجه، آنچه در پارک لاله به نمایش درآمد، "مظلومیت" جنبش کارگری و فعالانش بود. آیا به راستی با چنین روحیه و رفتاری

تحصن یا اعتصاب اعزام می کند، به این ماموریت به مثابه مانور و تمرینی برای وقایع آتی نیز نگاه می کند و به جمع بندی و درس آموزی از آن می نشیند. در چنین اوضاعی، جامعه با یک مساله فوری یعنی انتخابات ریاست جمهوری نیز روبروست. این مساله می تواند علیرغم خواست کل هیئت حاکمه، به تشدید رقابت ها و تضادهای درونی آنها، و نتیجتاً به تضعیف عمومی حاکمیت بینجامد. حکومتیان به این مساله به خوبی آگاهند و همه تلاش خود را به کار می برند تا نگذارند توده های مردم با استفاده از این تضعیف، جلو بیایند و خواسته هایشان را با جسارت و پیگیری بیشتری مطرح کنند. یکی از حربه های حاکمیت، کشاندن مردم به انتخابات ارتجاعی، و دامن زدن به این توهم است که ممکنست بخشی از خواسته های مردم توسط این یا آن جناح عملی شود. ولی برنامه ریزان جمهوری اسلامی به این حربه بسنده نمی کنند. آنها از طریق

عوامل و خبرچینان خود دارند مرتباً نبض جامعه را می گیرند. کافیه همین روزها به دور و بر خود نگاه دقیقی بیندازید. در محیط کار، در فضاهای آموزشی، در اتوبوس و تاکسی، در کنار بساط روزنامه فروشی ها، کسانی را گمارده اند که با طرح سوال یا تیله انداختن در مورد انتخابات، به نظرسنجی روزمره می پردازند. وظیفه اینان، مشخص کردن افت و خیزها در رویکرد توده ها نسبت به انتخابات و جناح های مختلف، و نیز درجه خشم، بی تفاوتی و یا توهم جامعه در این مورد است. با چنین دورنمایی از بحران و مقاومت و خیزش، واضح است

قوایی متفاوت، و تجربیات و توانایی های مبارزاتی متفاوت، حکایت می کند. اما آنچه در پارک لاله اتفاق افتاد را از سیاست این دوره رژیم، یعنی در شرایط بحران جهانی نظام سرمایه داری و شرایط نابسامان داخلی در آستانه انتخابات نمی توان جدا کرد. این درست است که طی سی سال گذشته، سرکوب مبارزات مردم و جلوگیری از مقاومت و تشکل مستقل توده ها همواره در دستور کار جمهوری اسلامی قرار داشته است، اما حالا دوره ای است که دستگاه حاکمه خود را با احتمال شورش های فراگیر روبرو می بیند و برای

سازماندهی مبارزات، عدم اجراء یا اجرای نیمه کاره برنامه های اعلام شده مبارزاتی، و نداشتن ابتکار عمل و تاکتیک صحیح برای کنار زدن موانعی که رژیم مرتباً در مقابل جنبش قرار می دهد، به روحیه عمومی ضربه می زند و باعث تضعیف رشته های پیوند ما با کارگران و بقیه توده های ستمدیده می شود. در این صورت است که زمینه برای یاس و محافظه کاری، در قالب جمع بندی های راست روانه از شکست ها فراهم می شود. بی توجهی به ویژگی محیط های مختلفی که مبارزات در آنجا انجام می شود و تعمیم دادن یک روش



چنین دورنمایی آماده می شود. تغییراتی که در وظایف و عملکرد نهاد بسیج داده شده (یعنی افزودن بر نقش امنیتی آن در محلات و محیط های کار و شرکت دادن آن در سرکوب مستقیم مبارزات) با چنین دورنمایی طراحی شده است. واحدهای ویژه ضد شورش بر مبنای تازه ترین تمرینات پلیس کشورهای امپریالیستی، مانور سرکوب شورش گرسنگان می دهند. یعنی یک گروه از آنان با شعار "ما گرسنه ایم" جلو می آیند و گروه دیگر باید انواع تاکتیک ها و ابزارهای سرکوب را روی آنان امتحان کنند. شک نکنید که رژیم هر بار که نیروهایش را برای مهار یک تظاهرات،

واحد به شرایط متفاوت نیز می تواند یکی از اشکال های کار ما باشد. در این زمینه، مشخصاً بحث ما در مورد سوابق و تجربیات مبارزاتی متفاوت در مناطق مختلف، فضای سیاسی متفاوت، و تناسب قوای متفاوت میان صف جنبش مردم و صف رژیم است. برای مثال، مراسم های اول ماه مه در شهرهای کردستان و تجمع اول ماه مه در پارک لاله تهران، ظاهراً چارچوب و سیاست واحدی داشت. اما در کردستان، علیرغم چند نوبت دستگیری فعالان، و سپس حضور گسترده نیروهای سرکوبگر و ضرب و شتم مردم، مراسم ها برگزار شدند. این یک تفاوت مهم است که از تناسب

می توانیم پیشروی کنیم؟ می توانیم پرچم آرمان بزرگ رهایی را به دوش بگیریم؟ باید گوشزد کنیم که در مقایسه با دانشجویان چپ در آذر ماه ۸۶، آنان لااقل این درجه از تدارک، توانایی و جسارت را داشتند که علیرغم دستگیری ده ها نفر، تظاهرات ۱۳ آذر را به شکلی موفقیت آمیز برگزار کنند. چنین اتفاقی در مراسم پارک لاله نیفتاد. همان طور که بالاتر گفتیم، شاید برای بخشی از ما فقط "اعلام" تجمع و سپس تبلیغات اینترنتی و ماهواره ای حول آن (همراه با بزرگ نمایی) کفایت می کرد. اگر چنین است باید بگوییم که حتی در این زمینه هم درست حساب و کتاب نمی شود. اگر سطح توقع ما، انعکاس فراخوان یک تجمع در رسانه های بین المللی و سپس محکوم کردن سرکوب آن تجمع از طرف مجامع و نهادهای بین المللی باشد، باید بگوییم که در این حیطه دست امثال کوهستانی نژادها و "سولیدارتی سنتر"ها و تریبون "صدای آمریکا" خیلی بازتر از تشکل های جنبش کارگری است. "افکار عمومی" که شامل بخش گسترده ای از کارگران و زحمتکشان می شود، این خبرها و اعلام محکومیت ها را از زبان و همراه با تحلیل و تفسیر بورژوازی بین المللی و سخنگویان به اصطلاح کارگری آنها خواهد شنید. تحت تاثیر جهت دهی های آنها قرار خواهد گرفت. اگر عمدتاً به دنبال این نوع تبلیغات و این ابزارها باشیم، بازی را باختیم. دستاوردها از آن کسانی خواهد بود که امکانات اینچنینی را در انحصار خود دارند.

بعد از همه این حرفها، ممکنست بعضی ها بگویند اوضاع همین است که هست. کاری دیگری نمی شد کرد. به نظر ما، کارهای دیگری می شد کرد. و از این به بعد، می باید کرد. بخشی از مشکل بر می گردد به درکی که از رابطه فعالان جنبش کارگری

و چپ با توده های کارگر و به طور کلی توده های مردم در سر داریم. یادمان نرفته که از چند هفته قبل از اول ماه مه، بخشی از این فعالان تبلیغ می کردند که در برنامه ریزی مراسم اول ماه مه، "خود توده ها باید حضور داشته باشند و خودشان هم اجرایش کنند". به همین خاطر می گفتند که مراسم باید "معقول" برگزار شود و توده ها احساس نکنند که دارند کار عجیب و غریبی انجام می دهند. فراخوان علنی به شیرینی خوران اول ماه مه از همینجا نتیجه می شد. در اینجا مجال نیست که به کاریکاتوریزه شدن "مشی توده ای" در این نوع نگاه بپردازیم. فقط این را می گوییم که این نگاه، علیرغم ظاهر "مردم دارانه"اش، توده های کارگر را قابل و قادر به درک شعارهای عمومی تر سیاسی - اجتماعی و منافع عمیقتر طبقه کارگر، و مبارزه آگاهانه در راه چنین منافعی نمی بیند.

حالا برگردیم و ببینیم کار ما چه شد؟ نه "شیرینی خوران" انجام شد و نه به دنبال کارهای "غیر معقول" رفتیم! تاثیر واقعه پارک لاله بر آن تعداد از کارگران که به فراخوان اول ماه مه پاسخ مثبت دادند و در محل حاضر شدند، چه بود؟ شک نداریم که خشم و نفرتشان نسبت به رژیم سرکوبگر و نماینده سرمایه داری بیشتر شد اما احساس سرخوردگی را نادیده نگیریم: سرخوردگی از به سرانجام نرسیدن یک فعالیت مبارزاتی و در نطفه خفه شدن تجمع اول ماه مه. بروز این احساس را در میان بسیاری از حاضران در تجمع پارک لاله نادیده نگیریم که "رژیم قوی است و جنبش ضعیف". چنین احساسی، تاثیرات ذهنی منفی به دنبال دارد. اصلاً تمام تلاش جمهوری اسلامی اینست که چنین احساسی را به توده های مردم و مخالفان سیاسی اش القاء کند. این در حالی است که رژیم واقعا در وضعیتی بحرانی و ضعیف

قرار دارد. خود این مساله که حکومت با این همه امکانات گسترده تبلیغی و مالی و رسانه ای، برای جلوگیری از برگزاری یک تجمع چند صد نفری در شهر تهران، اینهمه نیرو بسیج می کند و دست به چنین وحشیگری هایی می زند، نشان از وحشت هیئت حاکمه از گسترش آگاهی و برانگیزی امواج مقاومت دارد. به راستی کدام رژیم مقتدر و با ثباتی است که برای حفظ نظم و آب از آب تکان نخوردن، چنین رسوایی ها را به جان بخرد؟!

به نظر ما برای مراسم اول ماه مه می شد که نیروهای مختلف فعال در جنبش کارگری و همراهانشان مشترکاً به نقشه ریزی و تقسیم کار و تعیین شعارها بپردازند. هر یک از این نیروها، محله ای کارگری و زحمتکشی و نیز نقطه معینی از شهر را انتخاب می کرد و به طور مستقل، و بدون گل و گشاد بازی، گروه های کوچکی از افراد متعهد و مطمئن را سازمان می داد. این گروه ها، با ارزیابی و نقشه و تدارک قبلی، در آن مکان ها به اجرای آکسیون های کوتاه مدت تبلیغی می پرداختند. آکسیون هایی که از یک طرف برای نیروهای رژیم غافلگیرانه بود؛ و از طرف دیگر، امکان واقعی ارتباط و بحث با مردم را در مورد اول ماه مه و خواسته های جنبش کارگری و مسائل مهم سیاسی روز منجمله کارزار فریب انتخاباتی، ایجاد می کرد. آکسیون هایی که می توانست با موفقیت به انجام برسد و باعث تقویت همبستگی و روحیه مبارزاتی شرکت کنندگان و مخاطبانش بشود. بخشی از تدارک آکسیون های روز اول ماه مه، می توانست و می بایست شعارنویسی بر دیوارها، آویزان کردن پارچه نوشته های بزرگ، پخش شب نامه ها و تراکت های تبلیغی در امکان مناسب باشد. چه بسا برگزاری چنین آکسیون های در محلات زحمتکشی، خود فرصتی برای بروز اعتراضات خودجوش

هر چند محدود مردم محل می شد. اینها کارهایی عجیب و غریب و نشدنی نیست. حتی بخش هایی از فعالان جنبش کارگری، تجربه نزدیک چنین کارهایی را دارند. کافیتست که تجربیات چند ساله گذشته شان را مرور کنند و از آن، طرح و نقشه بیرون بکشند. برای نمونه می توانیم به آکسیون تبلیغی اول ماه مه سال ۸۵ در ترمینال اتوبوسرانی میدان آزادی که با شعار مرکزی آزادی فعالین کارگری و کلیه زندانیان سیاسی، با حضور بیش از ۳۰ نفر انجام شد اشاره کنیم: آکسیونی موفق و تاثیرگذار در نوع خود. جالب است که خود رژیم فکر می کند که قاعدتاً فعالان جنبش کارگری و چپ به چنین کارهایی دست خواهند زد؛ به همین خاطر به افراد بسیج در محلات هشدار داده که گوش به زنگ باشند؛ ولی خود ما زیاد در این باغ ها نیستیم!!

با وجود همه این واقعیات عینی غیر قابل انکار، ممکنست که کماکان بعضی ها بگویند این حرفها، خیالبافی و ذهنی گری است. ممکنست کماکان پای خود را در یک کفش کنند که تنها کاری که می شد انجام داد (در واقع انجام نداد!) همان بود که اتفاق افتاد. به هر حال، جلو این جور فکر کردن ها را نمی شود گرفت. ولی سعی می کنیم خودمان را جای این دوستان قرار دهیم تا ببینیم در چارچوب دیدگاه آنها از سازماندهی مراسم پارک لاله، آیا می شد بهتر از این عمل کرد یا نه؟ برای مثال، با توجه به تجارب چند ساله گذشته، حدس زدن این مساله دشوار نبود که تعدادی از افراد در جریان یک تجمع غیر قانونی دستگیر خواهند شد و مشکل وثیقه های سنگین پیش خواهد آمد. آیا تعیین یک سیاست مشخص برای حل این مشکل، از قبل ممکن نبود؟ به نظر ما بود. باید این کار را به مثابه جزیی از سیاست تدارک کلی برگزاری تجمع اول ماه مه انجام می دادیم. برای چنین مواقعی می

قطعه نامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر



ما کارگران در مقابل این وضعیت بغایت ضد انسانی و گسترش عمق و دامنه آن سکوت نخواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد بیش از این حق حیات و هستی ما را به تباہی بکشانند. ما تولید کنندگان اصلی ثروت و نعمت در جامعه هستیم و حق مسلم خود می دانیم تا با بالاترین استاندارد های حیات بشر امروز در آسایش و رفاه زندگی کنیم.

داشتن یک زندگی انسانی حق مسلم ماست و ما برای تحقق آن تمامی موانع پیش روی خود را با برپایی تشکل های مستقل از دولت و کارفرما و با اتکا به قدرت همبستگی مان از سر راه خویش بر خواهیم داشت.

در این راستا ما کارگران امروز یک پارچه و متحد، مطالبات زیر را به عنوان حداقل خواسته های خود فریاد می زنیم و خواهان تحقق فوری این مطالبات هستیم

۱- تامین امنیت شغلی برای همه کارگران و لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء و برچیده شدن فرم های جدید قراردادکار

۲- ماحدافل دستمزد تصویب شده از سوی شورای عالی کار را تحمیل مرگ تدریجی بر میلیون ها خانواده کارگری می دانیم و مصرانه خواهان افزایش فوری حداقل دستمزدها براساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان واقعی و تشکل های مستقل کارگری هستیم.

۳- برپایی تشکل های مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، تجمع و آزادی بیان حق مسلم ماست و این خواسته ها باید بدون قید و شرط به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران به رسمیت شناخته شوند.

۴- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت

سراسر جهان تا آنجا که به ایران مربوط می شود و بر خلاف بهانه تراشی های کارفرمایان و تبلیغات قلم به دستان سرمایه، هنوز سایه شوم خود را بر زندگی و معیشت روزمره کارگران در ایران نگسترانیده است و از نظر ما بیشترین مصائب و مشقاتی که امروزه ما کارگران با آنها دست به گریبانیم بیش از هر چیز حاصل سیطره اقتصادی، اجتماعی و عملکرد سرمایه داری حاکم بر ایران است.

دستمزدهای به شدت زیر خط فقر، اخراج و بیکار سازی گسترده کارگران، عدم پرداخت به موقع دستمزد میلیون ها کارگر، تحمیل قرار دادهای موقت و سفید امضاء و حاکم کردن شرکت های پیمانکاری بر سرنوشت کارگران و بازداشت و زندانی کردن آنان تا سرکوب تشکل ها و اعتراضات کارگری و اجرای احکام قرون وسطایی شلاق علیه کارگران و رایج کردن فرم قراردادهای برده وار جدید، مصائب و بی حقوقی هایی نیستند که با وقوع بحران در اقتصاد جهانی وارد ایران شده باشند. این وضعیت سال هاست که ادامه دارد و هر ساله بر عمق و دامنه آن افزوده می شود.

اول ماه مه روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر و روز جوش و خروش کارگران در سراسر جهان برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری و بیان خواسته های آنان جهت برپایی دنیایی عاری از ستم و استثمار است.

امسال ما کارگران مراسم اول ماه مه را در شرایطی برگزار می کنیم که نظام سرمایه داری در گرداب یک بحران عظیم اقتصادی ویران کننده تری فرو رفته است و در حال دست و پا زدن برای نجات خویش از آن به سر می برد.

بحران عظیم اقتصادی موجود و عجز دولت های سرمایه داری در مهار آن و سر ریز کردن بار این بحران بر دوش کارگران جهان، بیش از پیش گنبدیگی این نظام را پس از فروپاشی بلوک شرق و ادعای پایان تاریخ به نمایش گذاشت و ضرورت برپایی دنیایی فارغ از مناسبات ضد انسانی نظام سرمایه داری را به مثابه یگانه راه خلاصی بشریت از مصائب موجود در برابر کارگران و بشریت متمدن قرار داد.

این بحران و تبعات ویرانگر آن بر زندگی و معیشت کارگران در

باید از پیش، سیاست مشترکی را برای دستگیر شدگان تعیین کرد. مثلاً اینکه تا آزادی بدون قید و شرط همه کسانی که دستگیر شده اند، وارد اعتصاب غذا شوند. با اینکه در مقابل سیاست آزاد کردن برخی و نگهداشتن برخی دیگر از جانب رژیم مخالفت کنند و حد الامکان بکوشند که مانند تنی واحد در اسارت عمل کنند. ما از همه سوال می کنیم که آیا برخورد فردی به مساله دستگیری، کار درستی است؟ به این معنی که هر کسی در این موارد باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد؟ آیا گردن گذاشتن به سیاست وثیقه های سنگین، در عمل به این معنی نیست که افرادی که توان مالی یا امکان بیشتری برای جور کردن وثیقه دارند، بخت آزادی شان بیشتر است و آنان که از هرگونه امکاناتی محرومند، محکوم به در حبس ماندن اند؟ آیا بی برنامگی در مقابل این سیاست رژیم، عملاً به همبستگی و اتحاد مبارزاتی در صفوف جنبش کارگری (با هر جنبش اجتماعی دیگر) ضربه نمی زند؟ چرا، می زند. هنگام سازماندهی هر آکسیون مبارزاتی، موظفیم که به این نوع مسائل هم فکر کنیم و برایش راه حل مشترک و جمعی در بیاوریم.

در هر صورت، آنچه که گفتیم فقط پیش درآمدی برای دامن زدن به بحث در این زمینه ها بود. توقع و انتظار ما اینست که بحث عمیق و گسترده در مورد اینگونه مسائل، خواه از طرف کسانی که با گرایش ما احساس نزدیکی بیشتری می کنند، خواه کسانی که توافق چندانی با گرایش ما ندارند، پشت گوش انداخته نشود. وقتش همین حالا است.

اردیبهشت ماه ۸۸
جمعی از فعالین کارگری (jafk)
kargaranfa@gmail.com
jafk.blogfa.com

آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت گردد.

۵- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند.

۶- ما خواهان برابری حقوق زنان و مردان در تمامی شئون زندگی اجتماعی و اقتصادی و محو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه آنان هستیم.

۷- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی هستیم و هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان را قویاً محکوم می کنیم.

۸- ما ضمن اعلام حمایت قاطعانه از مطالبات معلمان به عنوان کارگران فکری، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش جامعه، خود را متحد آنها می دانیم و خواهان تحقق فوری مطالبات آنان و لغو حکم اعدام فرزند کمانگر هستیم.

۹- از آنجا که کارگران فصلی و ساختمان به طور کامل از هرگونه قوانین تامین اجتماعی محروم هستند، ما از اعتراضات این بخش از طبقه کارگر برای رسیدن به حقوق انسانی آنها دفاع می کنیم.

۱۰- سیستم سرمایه داری عامل کار کودکان است و تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسانی برخوردار شوند.

۱۱- ما خواهان آزادی کلیه کارگران زندانی از جمله منصور اسالو و ابراهیم مددی و لغو کلیه

احکام صادره و توقف پیگرد های قضایی و امنیتی علیه فعالین کارگری هستیم.

۱۲- ما بدینوسیله پشتیبانی خود را از تمامی جنبش های آزادی خواهانه و برابری طلب همچون جنبش دانشجویی و جنبش زنان اعلام می داریم و دستگیری، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش ها را قویاً محکوم می کنیم.

۱۳- ما بخشی از طبقه کارگر جهانی هستیم و اخراج و تحمیل بی حقوقی مضاعف بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملت ها را به هر بهانه ای محکوم می کنیم.

۱۴- ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت های بین المللی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی طبقه کارگر برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می کنیم.

۱۵- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد.

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی بین المللی طبقه کارگر

۱ مه ۲۰۰۹

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۸

کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان

کانون مدافعان حقوق کارگر

شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری

- کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

- شورای زنان

- جمعی از فعالین کارگری

اطلاعیه شماره ۲ کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه ۸۸

کارگران، مردم آزاده!

پیرو اطلاعیه شماره یک این کمیته که در آن یورش وحشیانه پلیس و نیروهای امنیتی به تجمع روز جهانی کارگر در پارک لاله تهران (در عصر جمعه یازده اردیبهشت) و دستگیری بیش از صد و پنجاه نفر از کارگران، خانواده های آنان، مردم حاضر در پارک، فعالان جنبش های زنان و دانشجویان، اعلام شده است، اکنون موارد زیر برای آگاهی و اقدام به اطلاع شما میرسد:

با گذشت چهار روز از سرکوب و دستگیری در مراسم، کماکان حدود ۱۳۰ نفر - از زن و مرد

- در زندان اوین (بند ۲۴۰) در شرایط نامطلوبی در بازداشت به سر میبرند.

خانواده های این عزیزان دستگیر شده در این مدت به کرات و مداوم در مقابل مراکز امنیتی و قضایی از جمله دادگاه انقلاب در خیابان معلم مراجعه کرده اند و تا کنون توسط عوامل پلیس خانواده ها بار ها تهدید به دستگیری و سرکوب شده اند و مراجع قضایی پاسخهای ضد نقیض به سوالهای خانواده ها داده اند. بستگان این عزیزان هر روز بیش از پیش با همدلی و اتحاد اعتراض خود را در مقابل دادگاه انقلاب فریاد میکنند.

با وجود اینکه به تعدادی از خانواده های مراجعه کننده گفته شده است برای بسیاری از دستگیرشدگان وثیقه های سنگین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون تومانی صادر شده است، بسیاری از دستگیرشدگان با روحیه ی بسیار بالا اعلام کرده اند که آزادی ما باید بدون قید و شرط باشد و ما هیچ گونه قرار، اعم از کفالت یا وثیقه را نخواهیم پذیرفت.

کمیته برگزار کننده ی مراسم اول ماه مه، ضمن محکوم کردن این برخوردها، وجدان بیدار همه ی آزادگان جهان را به این نکته جلب مینماید که آن همه ضرب و شتم و سرکوب این عزیزان که نشأت گرفته از ماهیت سرکوبگرانه ی این حاکمیت سرمایه داری است اکنون و در حالی که این افراد بی دلیل در زندان محبوس هستند، به این شکل ادامه یافته است که برای آزادی آنان که - هر روز بیجهت به تاخیر افتاده است- از طرف خانواده ها باید تاوان مالی پرداخت شود. آیا این دستگاه پلیسی-امنیتی حکومت ایران نیست که باید تاوان هزینه های

فراخوان به کمپین برای آزادی دستگیر شدگان روز جهانی کارگر

زحمتکش و مساوات طلب نسبت به عزیزان دربند و خانواده هایشان مسئول هستیم و نباید آن ها را تنها بگذاریم. باید فوراً متحدانه دست به کار مبارزه ای وسیع تا آزادی همه دستگیر شدگان شویم.

ما ضمن اعلام این کمپین از تمامی تشکل ها و نهادهای کارگری و حقوق بشر داخلی و بین المللی می خواهیم که با تمامی توان خود و به فراخور امکانات خود و از هر طریق ممکن، ضمن محکوم کردن دستگیری این عزیزان و درخواست برای آزادی بی قید و شرط آنان به حمایت های گوناگون و متناسب با توان خود از این عزیزان و خانواده های آنان و اصرار بر مطالبات اعلام شده در قطعنامه اول ماه مه این کارگران بپردازند.

زنده باد همبستگی طبقاتی
کارگران جهان

اعلام حمایت ها، بیانیه ها و گزارش اقدامات انجام شده خود را به این نشانی بفرستید:
campain1may@gmail.com

نوزده اردیبهشت ۸۸

کمیته ی برگزاری مراسم روز جهانی کارگر

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

تهران - ایران - چهارده اردیبهشت

کمیته ی برگزاری مراسم اول ماه مه ۸۸

• سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
• سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

• اتحادیه آزاد کارگران ایران
• هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات ساختمان
• شورای همکاری فعالین و تشکل های کارگری :

- کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های آزاد کارگری
- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

- جمعی از فعالین کارگری
- شورای زنان

• کانون مدافعان حقوق کارگر

روحي و مادی این برخوردهای غیر انسانی را پرداخت نماید؟!

کارگران ، زنان، دانشجویان و مردان آزادیخواه !

خانواده های این عزیزان دربند هر روزه متحدانه و با روحیه ای استوار برای اعتراض به برخوردهای غیر انسانی دستگاه های پلیسی و قضایی در محل دادگاه انقلاب گرد هم می آیند. اکنون و هر روز دوشادوش آنان برای همدلی و اتحاد بیشتر به جمع آنان بپیوندیم !

کارگران و تشکل های کارگری ایران و جهان !

حاکمیت حامی سرمایه داری در ایران در روزهای قبل علاوه بر سرکوب هایی که در نقاط مختلف ایران برای سرکوب کارگران و مراسم های آنان انجام داده در بورشی دیگر به جلسه ی تعاونی مصرف کارگران فلز کار مکانیک در نعمت آباد- تهران حمله برده است و تعدادی از این کارگران را دستگیر کرده است.

همچنین همانطور که مطلعید مراسم اول ماه مه و اعلام مطالبات کارگران جزو حقوق مسلم و خدشه ناپذیر کارگران است. ما خود را در صفوف همبستگی با تمامی کارگران جهان می بینیم و از شما دعوت میکنیم ضمن اینکه با نهایت توان و ظرفیت خود به بازتاب اخبار و گزارشات سرکوب هایی که در روز جهانی کارگر بر کارگران شرکت کننده در این مراسم رفته است، می پردازید با ایجاد فشار از هر طریق ممکن برای آزادی بی قید و شرط دستگیرشدگان مراسم اول ماه مه در تهران و ایران و حمایت از مطالبات آنان برخیزید !!

اتحادیه آزاد کارگران ایران

هیئت بازگشایی سندیکای
کارگران نقاش و تزئینات
ساختمان

شورای همکاری تشکل ها و
فعالین کارگری شامل:

- کمیته پیگیری برای ایجاد
تشکل های آزاد کارگری

- کمیته هماهنگی برای کمک
به ایجاد تشکل های کارگری

- جمعی از فعالین کارگری

- شورای زنان

کانون مدافعان حقوق کارگر
و با حمایت :

انجمن برق و فلز کرمانشاه-
انجمن دفاع از کارگران اخراجی
سقر - کمیته دفاع از کارگران
هفت تپه - کارگران کارخانه
پرریس سنندج- کارخانه بافندگی
شین بافت سنندج - کارگران
کارخانجات شاهو- - نساجی
کردستان- غرب بافت- آجر شیل
- شیرپاک آرا- گونی بافی سما-
آرد فجر- نیرو رخس- کارگران
بخش خدماتی بیمارستان توحید
سنندج - جمعی از بازنشستگان
شهرستان سنندج - کارگران
شرکت فرش غرب کرمانشاه-
کارخانه لاستیک دنا - جمعی از
کارگران سیمان قائن - جمعی از
کارگران عسلویه...

جنبش کارگری و روز کارگر سال ۸۸

محمد حسین

پس از برگزاری مراسم سال ۸۲ در سقر و یورش عوامل سرمایه داران برای سرکوب و درنهایت بازداشت برگزار کنندگان مراسم و از جمله محمود صالحی دور جدیدی از مبارزه در رابطه با برگزاری مراسم روز کارگر شکل گرفت. مبارزه برای علنی و خیابانی برگزار کردن مراسم روز کارگر، موضوعی نبود و نیست که فقط به این روز مرتبط باشد و سرمایه داران نیز بخوبی این را می دانسته و می دانند.

پس از دو دهه خفقان و سرکوب شدید، جنبش کارگری در تلاش برای ایجاد تشکل های کارگری و برگزاری مراسم های علنی پا به میدان گذاشت. طی شش سال گذشته طبقه کارگر در تلاش برای ایجاد تشکلهای خود هر چند با مانع بزرگ دستگاه سرکوب همچنان مواجه بوده است، اما دست آوردهای قابل توجهی داشته و بر همین مبنا و به موازات آن برگزاری مراسم های روز کارگر و دیگر مراسم ها نیز متأثر از پیشروی در زمینه متشکل شدن بوده است. هر چه تعداد کارگران متشکل شده افزایش می یابد تعداد برگزار کنندگان و سازماندهندگان نیز افزایش می یابد. مراسم هایی که در چند سال گذشته در تهران و کردستان انجام شد هر چند محدود و عمدتاً چند صد نفره بودند اما با توجه به شرایط و سطح جنبش ارزشمند بوده و عده بیشتری را به شرکت در این مراسم ها ترغیب نمود. مراسم روز کارگر سال ۸۶ که از امجدیه و پس از برگزاری مراسم خانه ضد کارگر برگزار شد، گام بزرگ دیگری

بود که جنبش کارگری به جلو برداشت و با شرکت حدود ۲۰۰۰ نفر تظاهرات بزرگی برپا شد که در نهایت با حمله حامیان سرمایه به پایان رسید. این تظاهرات که توسط شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری سازمان داده شده بود، خود جلوه ای از سازماندهی و متشکل شدن کارگران را نمایش می داد. پس از آن تظاهرات با شکوه و فراموش نشدنی در تهران، بیش از پیش نیروهای امنیتی در تلاش برای جلوگیری از برگزاری مراسم های کارگری و مردمی به میدان آمدند. قبل از برگزاری هر مراسمی با تجمع وسیع و در واقع قرق کردن محل توسط چند صد و گاه چند هزار نفر از برپایی مراسم ها جلوگیری می کردند و طی دو سال گذشته با این روش سرکوب از برپایی مراسمها و سالگردها جلوگیری کردند. حتی با این روش از برپایی مراسمهای سالگرد جانبازگان و شاملو نیز جلوگیری کردند و اجازه ندادند، تا این قبیل مراسم نیز برپا گردد.

اما امسال هم به موازات متشکل تر شدن کارگران- مثل ایجاد سندیکای کارگران هفت تپه- و هم به دلیل کم رنگ بودن برخورد سکتاریستی، برپایی مراسم این روز با قدرت بیشتری انجام شد. دو ویژگی بزرگ این روز یکی حضور گسترده تر با توجه به جو سرکوب از یکطرف و از طرف دیگر برپایی مراسم در چند شهر دیگر به جز کردستان و تهران بود. کارگران در بندر عباس و کرمانشاه از جمله برگزار کنندگان این مراسم بودند. هر چند تقریباً همه مراسم ها با

یورش عوامل رژیم مواجه شد اما به هر شکل سیر وقایع بیان از وسیعتر بودن مراسم ها و بیشتر بودن تعداد شرکت کنندگان داشته است. در تهران حدود ۲۰۰۰ نفر تحت شدیدترین فضای پلیسی گرد آمدند و در همان ابتدا با یورش وحشیانه نیروهای امنیتی روبرو شدند. ضرب و شتم شدید و بازداشت حدود صد و پنجاه نفر از برگزار کنندگان مراسم نمی تواند از ارزش و شکوه برگزاری آن بکاهد. خبر آن در همه جای ایران پخش شده و تاثیر آن بجا مانده است. هر چند ضربه وارده یعنی دستگیری ۱۵۰ کارگر بر پیکر جنبش کارگری کوچک نیست، اما در مقابل کارگران برپایی مراسم روز کارگر یعنی این حق ابتدایی را در جریان مبارزه و جدالی سخت در حال به کرسی نشاندن قرار داده اند.

امروز این مبارزه، مبارزه ای برای بدست آوردن یک مطالبه معمولی و صرفاً برگزاری مراسم نیست. بلکه مبارزه ایست برای پیشروی جنبش کارگری، برای آزادی و برای طرح مطالبات در سطح وسیع. دقیقاً بر این مبنا است که حامیان سرمایه در وحشت از برپایی چنین مراسم هایی دست به تدارک وسیع برای سرکوب می زنند و با هزاران نیروی سرکوبگر بر سر کارگران می ریزند. آنها بخوبی می دانند که اگر مراسم روز کارگر و دیگر مراسم ها بتواند بطور علنی و آزاد بر گزار شود، صدای کارگران معترض به فعل تبدیل خواهد شد و دهها برابر شرکت کنندگان فعلی به میدان خواهند آمد، فضای خفقان کم رنگ خواهد شد و صداهای خفته و سرکوب شده ما کارگران رسا خواهد گردید. بر همین اساس نیروهای سرکوب بسیج شده اند تا ما کارگران را حتی در این روز جهانی در خانه نگهدارند و همچنان قدر قدرتی نمایند.

بیش از پیش بر اتحاد طبقاتی ما کارگران موثر واقع خواهد شد. اگر تشکل های کارگری جهان بتوانند همانند چند سال قبل و در جریان مبارزه رانندگان شرکت واحد هماهنگ و جهانی در یک روز مشخص به خیابانها بیایند، گام بزرگ و موثری در این رابطه برداشته شده. فعالین کارگری خارج کشور باید بیش از پیش سعی کنند تا در این رابطه تلاش نمایند تا مبارزات و اعتراضات در این رابطه را هماهنگ و یک دست نمایند.

طبیعتا اگر سرمایه داران همچنان کارگران را در بازداشت نگهدارند، دیگر جنبشهای اجتماعی مثل جنبش دانشجویی و زنان نیز به میدان خواهند آمد و نسبت به این موج بازداشت بی تفاوت نخواهند بود. کمیته برگزار کننده مراسم اول ماه مه که طیف قابل توجهی از کارگران را پشت سر دارد، یکی دیگر از کانونهای مبارزه در راستای آزادی کارگران است. این کمیته همچنان می تواند مرکز ثقل مبارزه برای آزادی بازداشت شدگان باشد و از اهرمهای فشار بخوبی بهره ببرد. بنابراین مبارزه برای آزاد برگزار نمودن مراسم اول ماه مه و هر مراسم دیگری در این مقطع با مبارزه برای آزادی بازداشت شدگان گره خورده و پیروزی در این رابطه می تواند گام دیگری جنبش کارگری را پیش برده و دست آورد دیگری باشد. باید با تمام امکانات برای آزادی آنها تلاش نماییم و اجازه ندهیم که موضوع بازداشت شامل مرور زمان شده و کمرنگ گردد.

محمد حسین

اردیبهشت ۸۸

تقابل دو طبقه است که هر چند هنوز راه زیادی در پیش دارد اما با وجود تلفات دادن پیشروی نموده و دست آورد آن ماندگار و ارزشمند است. حضور بیش از ۲۰۰۰ نفر کارگر در شرایط کاملاً پلیسی و قرق شدن محل توسط نیروهای امنیتی بسیار با ارزش و با اهمیت است. واقعیت این است که اگر این مراسم برگزار می شد در همان ساعات اولیه تعداد شرکت کنندگان به چند برابر می رسید. اما همانطور که اشاره کردم، مبارزه تنها به روز کارگر خلاصه نشد و نمی شود و بخصوص با بازداشت حدود ۱۵۰ نفر این مبارزه وارد کارزار دیگری گردید که خود در راستای تحقق آزادی برگزاری مراسم روز کارگر و دیگر مناسبت هاست. بلافاصله پس از بازداشت این عده تجمع خانواده های آنها در مقابل دادستانی خیابان معلم آغاز حرکت دیگری شد. چند روز تجمع و عکس العمل ماموران، شروع مبارزه برای رهایی بازداشت شدگان است. حالا ما با موج فزاینده و کم سابقه حمایت جهانی روبرو هستیم. بسیاری از تشکلهای کارگری جهان عکس العمل نشان داده اند و خواهان مبارزه برای آزادی بازداشت شدگان شده اند. دیگر فعالین سیاسی و کارگری بیشتر از هر زمان دیگری فارغ از گرایشات خاص خود وارد کارزار و مبارزه شده اند و موجی ایجاد نموده اند. این مبارزه می رود تا منسجم شود و عرصه ای جهانی در مقابل سرمایه داری ایران ایجاد نماید. این عکس العمل های بین المللی جویبارهایی است که هر چه بیشتر یکی می گردند و بدعتی برای مبارزات بزرگتر جهانی است. باید با تمام توان آنرا تقویت نماییم و با آن همراه شویم. مبارزه جهانی کارگران از حرکت رادیکال اول ماه مه ایران، در یک رابطه تاثیر متقابل با مبارزه داخلی قرار خواهد گرفت و

از جمله اول ماه مه امسال را زیر سوال می برند و نفی می کنند. این روشنفکران جدا از توده حضور گسترده کارگران و مردم را کمرنگ می کنند و چشم دیدن رشد جنبش کارگری که بی تفاوت از مقابل آنها عبور می کند را ندارند. مخالفت آنها تنها ناشی از تنگ نظری خرده بورژوازی است که در حسرت لیدر بودندن و البته در این دوران راه به جایی نمی برد.

اما از سوی دیگر نیز کاملاً باید با آگاهی از خطر بروز آوانتوریستی که یکشنبه می خواهد کار را تمام نماید و حوصله مبارزه بر اساس واقعیات را در جریان مبارزه ای دراز مدت ندارد پرهیز کرد. تجربه جنبش دانشجویی دو سال قبل و دیگر تجربیات ارده گرایانه که بدون در نظر داشتن سطح مبارزه طبقاتی حرکت می کنند و به اتکا به عده ای روشنفکر می خواهند انقلاب نمایند را باید در نظر گرفت. اینها نیز بنوبه خود می توانند در جریان یک مبارزه عملی و حرکت بزرگ ضربات جبران ناپذیری وارد نمایند. با تلفیق مبارزه مخفی و علنی با در نظر داشتن مطالبات بروز کارگران، و با در نظر داشتن اینکه هنوز اکثریت کارگران متشکل نیستند و جامعه با دوران سرنوشت ساز هنوز فاصله دارد باید گامها را بر مبنای واقعگرایی برداشت و ذهنی گرایان را افشا نمود.

روز کارگر سال ۸۸ تبلور مبارزه طبقاتی موجود است و گام دیگری در پیشروی آن به حساب می آید. این سطح از مبارزه خود تبلور مرزبندی با آوانتوریسم که با مطالبات غیر عملی به میدان می آید از یکسو و کنار زدن انفعال و محافظه کاری که تلاش دارد هر گام عملی طبقه کارگر و پیشروانش را محکوم نماید است. اول ماه مه امسال تبلور مبارزه ای سخت اما زمینی و عینی

همانطور که می دانیم مبارزه در این زمینه چیزی نیست که یکروزه به پایان برسد و ضروری است در هر مقطعی پیگیری شود و البته در این راه فعالین کارگری همانطور که عمدتاً و با هوشیاری از دو انحراف آوانتوریستی و محافظه کاری در چند سال گذشته مبرا بوده اند و با درایت و بر اساس شرایط گام به گام پیش رفته اند همچنان باید با واقعگرایی پیش رفته و در هر



گام خطر بروز این دو انحراف را باید در نظر بگیریم. همه آنهایی که پرداخت هر هزینه ای را برخورد تند و نابجا می دانند و نتیجه پیشروی و دست آوردها را در نظر نمی گیرند، تنها با راست روی و محافظه کاری انفعال را تبلیغ می کنند. آنها مبارزه عملی که بخصوص طی چند سال گذشته باعث متشکل شدن فعالین کارگری و بخشی از کارگران شده را نادیده می گیرند. بعضی از اینها صرفاً به دلیل آنکه خود در جنبش کارگری حضور ندارند و روشنفکران جدا از توده ای هستند که دغدغه واقعی جنبش کارگری ندارند همه مبارزات و حرکتها کارگری و

این تاکتیک درست نیست

در حاشیه پتیشن جمع آوری امضا در اعتراض به دستگیریهای روز

جهانی کارگر

بهمن شفیق

تحولات چند ماهه اخیر درون جنبش کارگری ایران بدون تردید نشانه های امید بخشی از آغاز دورانی جدید در جنبش کارگری را به نمایش می گذارند. اعلام متحدانه کمپین برای آزادی دستگیر شدگان روز جهانی کارگر نقطه اوج تاکنونی این تحولات را به نمایش می گذارند. آرایش جنبش کارگری ایران به طور کلی و چپ ایران به طور مشخص در پایان این دوره قطعا آرایش تاکنونی آن نخواهد بود. به این اعتبار توازن قوای بین کار و سرمایه نیز در پایان این دوران متفاوت از دوره های تاکنونی خواهد بود. دامنه و عمق این تحولات و همچنین نقاط قوت و ضعف آن بررسی مفصل تری را ضروری می کنند که باید در نوشته ای جداگانه و در خور اهمیت موضوع بدان پرداخت. آنچه اما نوشتن یادداشت حاضر را ضروری کرده است، اقدامی است که در چند روز اخیر در دستور کار سازمان دهندگان کمپین قرار گرفته است که به نظر نگارنده نه تنها بر متن سیاستهای عمومی پیش برنده این مبارزه قرار ندارد، بلکه به زیان آن نیز تمام خواهد شد. موضوع بر سر اقدام به تهیه پتیشن جمع

آوری امضا از جانب فراخوان دهندگان کمپین در داخل کشور است. تلاش خواهیم کرد به موجز ترین شکلی دلایل نادرستی این اقدام را بیان کنم.

۱- پتیشن جمع آوری امضا برای اعتراض به آزادی دستگیر شدگان روز جهانی کارگر (از این پس فقط پتیشن) یک اقدام اینترنتی و فاقد هرگونه خصلت سازماندهانه است. برخلاف اقدام به جمع آوری طومار امضا برای افزایش دستمزدها، پتیشن (که صرفا نام دیگری برای همان طومار است) اساسا استفاده کنندگان از اینترنت را مد نظر دارد و این استفاده کنندگان نیز اگر نه همه، لاقابل بخش اعظم آن در خارج از کشور زندگی می کنند. به این اعتبار این پتیشن اساسا معطوف به خارج از کشور است و نه به کارگران کارخانجات و واحدهای تولیدی و خدماتی داخل کشور. در کمپین مبارزه برای افزایش دستمزدها، جمع آوری طومار به درستی برای مدتها از عرصه اینترنتی پنهان بود. کار جمع آوری امضا در آن کمپین معنایی جز مراجعه حضوری به تک تک کارخانجات و تماس با تک تک کارگران نداشت. همین نیز خصلت سازماندهی به آن کمپین می بخشید که پتیشن یکسره فاقد آن است. به این اعتبار آن پانزده هزار امضاء کمپین افزایش دستمزدها هم از درون کارگران جمع شده بود و هم به معنای برقراری هزاران ساعت ارتباط و گسترش شبکه روابط فعالین جنبش کارگری بود، در حالی که امضاهای اینترنتی فاقد همه اینهاست. علاوه بر این روشن است که از نظر تأثیرگذاری نیز جمع آوری صدها و یا حتی چند هزار امضاء اینترنتی نه تنها چهره نیرومندی از کمپین آزادی دستگیر شدگان به نمایش نخواهد گذاشت، بلکه این چهره

را ضعیف نیز خواهد کرد. هر ناظری این تعداد امضاء اینترنتی را با پانزده هزار امضای کمپین افزایش دستمزدها از کارگران واحدهای مختلف مقایسه خواهد کرد. به این ترتیب کمترین زیان پتیشن کاستن از اعتبار تشکلهای فراخوان دهنده کمپین خواهد بود.

۲- بر خلاف کمپین افزایش دستمزدها، پتیشن در نقطه آغاز یک مبارزه و به عنوان شکل اولیه و قابل ارتقاء آن ظاهر نمی شود. برعکس زمان اعلام پتیشن مقارن است با زمان اوجگیری مبارزات حمایتی در خارج از کشور. اعلام پتیشن در شرایطی صورت گرفت که در خارج از کشور کمپین گسترده و متنوعی آغاز شده بود و به برگزاری آکسیونهای مبارزاتی قابل توجهی نیز رو آورده بود. بنا بر این پتیشن نمی توانست نقطه آغازی برای ایجاد یک کمپین باشد. خود کمپین در خارج از کشور به اشکال عالی تر و به مراتب مؤثرتری از اعتراض رو آورده بود.

۳- پتیشن به هیچ وجه قادر نخواهد بود به نیازهای مبارزاتی این دوره پاسخ دهد. این پتیشن یک طومار مطالباتی نیست که در مقابل مقامات جمهوری اسلامی قرار بگیرد و دور تازه ای از نبرد بر زمین قانون را به آنان اعلام کند. پتیشن یک پیمان نامه اعتراضی بین امضا کنندگان است که به نص صریح متن خود آن "از تمامی تشکلهای و نهادهای کارگری و حقوق بشر داخلی و بین المللی" می خواهد "که با تمامی توان خود و به فراخور امکانات خود و از هر طریق ممکن، ضمن محکوم کردن دستگیری این عزیزان و درخواست برای آزادی بی قید و شرط آنان به حمایت های گوناگون و متناسب با توان خود

از این عزیزان و خانواده های آنان و اصرار بر مطالبات اعلام شده در قطعنامه اول ماه مه این کارگران بپردازند". بنابر این سؤالی که در مقابل سازمان دهندگان کمپین در داخل کشور طرح می شود این است که آیا حقیقتا دستگیری ۱۵۰ نفر در اول ماه مه و اعلام متحدانه کمپین از جانب بیش از ۲۳ جمع و تشکل کارگری و آغاز عملی مبارزه در خارج از کشور برای به حرکت درآوردن حمایت بین المللی کافی نبود که جمع آوری امضا برای آن لازم باشد؟ به نظر من تنها یک ارزیابی نادرست از ظرفیتهای و ابعاد مبارزه در لحظه کنونی میتواند به چنین نتیجه گیری ای منجر شود. ابعاد دستگیریها و ابعاد واکنش متحدانه تشکلهای کارگری در داخل کشور و ابعاد اعتراض در حال اوج خارج از کشور تماما نشان می دهند که این مبارزه در سطحی دیگر آغاز شده است و به سطوح عالی تری نیز ارتقا خواهد یافت. پتیشن یک گام، آن هم یک گام بزرگ، به عقب است. پتیشن معیاری را برای ارزیابی از قدرت کمپین پیش رو می گذارد که به سطح برآنت پائین تری از مبارزه مربوط است. شاخص قدرت کمپین آزادی دستگیر شدگان امروز در تعداد امضاهای حمایتی نیست، در آکسیونهای خیابانی و کارخانه ای است. اگر آکسیونهای کارخانه ای را به دلیل شرایط پلیسی حاکم بر درون کشور نمی شود همین امروز به راه انداخت، آکسیونهای خیابانی در خارج از کشور را می شد به راه انداخت و به راه انداخته اند. پتیشن در حالی می توانست به عنوان مکملی در مبارزات به کار گرفته شود که با متنی متفاوت و به عنوان اقدامی مشخص گروههای معینی از احزاب، شخصیتها و یا گروهها - به طور مثال شخصیتهای هنری و سیاسی منتقد - در سطح بین المللی و یا حتی شخصیتهای ادبی

و هنری منتقد در سطح کشوری را خطاب قرار داده و حمایت آنها را مد نظر داشته باشد.

۴- پتیشن تا همین لحظه حاضر فی الحال به مخدوش کردن سطوح مختلف مبارزه جاری منجر شده است. امری که در مقابل همه فعالین و علاقمندان به جنبش کارگری و در مقابل همه آزادیخواهان شریف قرار گرفت بود، سازماندهی اشکال مؤثر مبارزه برای عقب راندن تعرض وسیع جمهوری اسلامی بود و آغاز قدرتمند کمپین در خارج از کشور از یکسو و اقدام متحدانه ۲۳ جمع و تشکل در اعلام رسمی کمپین از سوی دیگر حقیقتاً این امیدواری را ایجاد می کرد که این بار مقاومتی مؤثر و سنگین این موج سرکوب را قدرتمندانه عقب براند. پتیشن یکبارهمه این مقاومت را نادیده گرفته و آن را به پیمان نامه ای اینترنتی تقلیل داد. تاکتیک پتیشن دقیقاً همان شکلی را برگزید که در سالهای اخیر بکرات آزموده شده و ناکارایی خود را نشان داده اند و آخرین نمونه آن هم در کمیته دفاع از کارگران هفت تپه مشاهده شد. تبدیل اقدام مبارزاتی به جمع آوری امضا در اینترنت چیزی جز انتقال میدان مبارزه از زمین واقعی به زمین مجازی اینترنت نیست. مسأله نمیتوانست حضور نیرومند مدیایی در اینترنت باشد. این حضور هنگام اعلام پتیشن به اندازه کافی تأمین شده بود. دهها و شاید صدها سایت و وبلاگ اینترنتی در طی همین مدت کوتاه به انعکاس این مبارزه پرداخته بودند و هنوز هم می پردازند. بنابر این پتیشن در این زمینه هیچ تأثیر مثبتی از خود بر جا نگذاشت و نخواهد گذاشت. اما این تأثیر بسیار منفی تا همین امروز از این اقدام حاصل شده است که حمایت مؤثر و عملی را تا حد گذاشتن یک امضا تقلیل داده است. نگاهی به لیست اولیه

امضا کنندگان پتیشن نشان میدهد که چگونه حمایت عملی ناچیز جلوه داده شده و اسامی سمبلیک به عنوان حامیان کمپین به کسب اعتبار سیاسی برای خود می پردازند. در میان آن اسامی اولیه امضاهایی از قبیل "سایت صدای مردم" و "سایت خبری روند نو" و "سایت آوای زن" به چشم میخورد که تا به امروز کمترین فعالیت را در حمایت از مبارزات کارگران نشان داده اند و همین امروز هم هنوز بخشا حتی کوچکترین قسمت سایت خود را هم به انعکاس اخبار مبارزات کمپین اختصاص نمی دهند. این در حالی است که در لحظه اعلام پتیشن دهها اطلاعیه رسمی حمایتی از جانب مجامع و تشکلهای مختلف صادر شده بود و تشکلهای مختلف نیز یا به برگزاری آکسیونها دست زده بودند و یا برگزاری چنین آکسیونهایی را اعلام کرده بودند. منطق حاکم بر پتیشن اما همه اینها را ندیده میگیرد. تصادفی نیست که در ایمیل ارسال شده از جانب برخی تشکلهای کارگری در ایران به فعالین کمپین در خارج از کشور قرار گرفتن نام این فعالین در شمار حمایت کنندگان از کمپین مؤکداً به گذاشتن امضاء آنان گره زده می شود. عین عبارت این تشکلهای چنین است: "با تشکر از حمایت شما از این کمپین. نام شما (چنانچه اطلاع داده باشید) به لیست حامیان این کمپین اضافه شده است." این منطق اولاً حمایت را به گذاشتن امضا تقلیل داده است. این منطق به تقویت انگیزه مخاطب در دست زدن به اقدامی مؤثر منجر نمی شود. برعکس، احساس کاذب تسکین را به مخاطب خود القا می کند. ثانیاً بر اساس این منطق "صدای مردم" رسماً حامی کمپین اعلام می شود در حالی که "گروه همبستگی با جنبش کارگری در برلین" که اولین جلسه

اینترنتی اضطراری را برای سازمان دادن به یک کمپین مؤثر فراخوانده بود و همه ۲۲۰ نفری که در آن جلسه عزم متحد خود را برای آغاز کارزاری جدی به نمایش گذاشتند، به شرطی حامی کمپین قلمداد خواهند شد که امضاء رسمی خود را برای سازمان دهندگان کمپین ارسال کنند. بر اساس این منطق "روند نو" رسماً حامی کمپین اعلام می شود و کمیته هایی که در همین مدت اخیر و مشخصاً برای سازماندهی مبارزه برای آزادی دستگیر شدگان تشکیل شده اند، در لیست حامیان کمپین جایی ندارند. برای یادآوری: در همین مدت کوتاه اخیر "کمیته تلاش برای آزادی دستگیر شدگان اول ماه مه - استکهلم"، "شورای حمایت از دستگیر شدگان اول ماه مه ایران - استکهلم"، "کمیته دفاع از دستگیر شدگان اول ماه مه در فرانکفورت" و سرانجام کمیته ای با نام مشابه در پاریس تشکیل شده اند که مشخصاً وظیفه مبارزه برای آزادی دستگیر شدگان را در مقابل خود قرار داده اند. علاوه بر همه اینها احزاب چپ متعددی نیز رسماً در این زمینه اعلام موضع کرده اند و از میان این احزاب به طور مشخص "حزب کمونیست ایران"، "حزب کمونیست کارگری ایران" و "حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست" یا رأساً به برگزاری آکسیونهای اعتراضی اقدام نموده اند و یا برگزاری چنین آکسیونهایی را اعلام کرده اند. منطق حاکم بر پتیشن قادر به انعکاس این مبارزه واقعی نیست و حمایت صوری را به جای آن می نشاند. این گامی است برای کاهش و نه ارتقاء روحیه مبارزاتی.

۵- و سرانجام این که سازماندهندگان تاکتیک پتیشن به روشی نادرست به دخالتگری در

روند تحولات در میان فعالین چپ و علاقمندان به جنبش کارگری در خارج از کشور رو آورده اند. بحث رابطه میان خارج و داخل همواره از مباحثات داغ بین فعالین سیاسی چه در داخل و چه در خارج از کشور بوده است و کماکان نیز خواهد بود. تا به امروز اساس انتقادات به فعالین خارج از کشور بود که به شیوه مرضیه "کنترل از راه دور" به قضاوت درباره تحولات جنبش کارگری می نشستند و به قولی از کنار گود لنگ کردن حریف را می خواستند. با تاکتیک پتیشن این ماجرا این بار از سویی دیگر در مقابل ما قرار گرفته است. این بار این مبارزان داخل کشورند که خواسته یا ناخواسته در سطحی به دخالت در روند مبارزه در خارج از کشور پرداخته اند که در حیطه فعالیت آنان نیست. سازمان دهندگان کمپین اعتبار معنوی و سیاسی ناشی از اعلام متحدانه کمپین از جانب ۲۳ جمع و تشکل کارگری داخل کشور را با دخالت اجرایی در مبارزه خارج کشور مخدوش کرده اند. یک ارزیابی درست حکم می کرد که این سازمان دهندگان به تشخیص صف بندیهای در حال شکل خارج از کشور می نشستند و به جای جمع آوری امضا با موضعگیریهای سیاسی سنجیده و بموقع به تقویت سیاسی همه آن گرایشهای دست می زدند که مبارزه ای جدی برای همگرایی عملی در خارج از کشور را آغاز کرده اند. درک این نکته از داخل کشور نباید چندان دشوار باشد که برگزاری یک تظاهرات مبارزه جویانه در مقابل سفارتخانه های جمهوری اسلامی و اقدامات مبارزه جویانه ای فراتر از این، به مراتب در تقویت مبارزات جنبش مؤثرتر واقع خواهد شد تا چند صد حتی چند هزار امضاء. این را از داخل کشور نمی توان رسماً اعلام کرد. اما میتوان تشخیص داد و میتوان از دست

توضیحاتی پیرامون یک انتقاد و نقد

انتقاد



برگزاری می‌توانست بعد از آن اطلاعیه اولیه به نتایجی درباره شیوه پیشبرد مبارزه رسیده باشد و یکی از آن نتایج هم می‌توانست اعلام پتیشن باشد. اگر رفیق ما کاوه اردلان نیز در نوشته من دقت میکرد متوجه می شد که زمان اعلام کمپین و زمان اعلام پتیشن در نوشته من یکی قلمداد نشده است. پتیشن چند روز پس از اعلام کمپین اعلام شد. کاوه اردلان درست میگوید که که فرم امضاء پتیشن تنها در سایت سندیکای واحد درج شده بود. چیزی که اردلان اما مسکوت می گذارد این است که جمع آوری امضا برای تهیه لیست قبل از اعلام پتیشن در سایت سندیکای واحد آغاز شده بود. نحوه درج اسامی اشخاص و تشکلهای در امتداد لیست تشکلهای فراخوان دهنده کمپین، به خوبی نشانگر این بود که همان لیست باید گسترش می یافت. این لیست تکمیلی که شامل اسامی اضافه شده در امتداد اسامی تشکلهای داخل نیز بود، نه تنها در سایت سندیکای واحد، بلکه همچنین در سایتهای دیگر و از جمله سایت کمپنه پیگیری نیز درج شده بود. (۱) نکته مهم تر این که پیش از زمان قرار گرفتن فرم پتیشن بر سایت سندیکای واحد، ایمیلی به فعالین سیاسی مدافع جنبش کارگری در خارج از کشور ارسال گردید که قرار دادن نام آنان در زمره حمایت کنندگان را منوط به ارسال امضایشان می کرد. این ایمیل نه از جانب سندیکای واحد بلکه با آدرس ایمیل کمپین ارسال شده بود. بنا بر این تنها تفاوت سایت سندیکای واحد با سایتهای دیگری که لیست را درج کردند در این بود که سایت سندیکای واحد رسماً تقاضای امضاء پتیشن را همراه با فرم مربوطه نیز درج کرد که این نشان دهنده جدیت مسئولین سایت سندیکای واحد است. نمی شود تاکتیکی را به پیش برد و آن

در انتساب آن تاکتیک از جانب من به کمپنه برگزاری مراسم اول ماه مه نسبت می دهد و از من میخواهد که "به دقت دوباره به اطلاعیه های رسمی کمپنه برگزاری مراسم اول ماه مه تهران" مراجعه کنم. اردلان سپس توضیح می دهد که آن پتیشن فقط در سایت سندیکای واحد درج شده بود و کمپنه برگزاری هیچ روش خاصی را پیشنهاد نکرده و به طور کلی "دعوت به اقدامات عملی برای آزادی دستگیر شدگان کرده است". علاوه بر این اردلان این سوال را در مقابل من قرار می دهد که چگونه متوجه نشده ام که "تاکتیک دعوت به خیابان کشاندن مطالبات کارگران... هیچ نسبت جدی به لحاظ تحلیل و نظر و نیز پراتیک با در غلتیدن به صرفاً جمع آوری امضا" ندارد؟

توضیح اردلان درباره اطلاعیه کمپنه برگزاری توضیحی درست اما ناکافی است. این درست است که کمپنه برگزاری در اطلاعیه اعلام کمپین هیچ روش خاصی را پیشنهاد نکرده بود. اما اطلاعیه اعلام یک کمپین به طور معمول اصولاً جای توصیه روش معینی نیز نیست. کمپنه

بهمن شفیق نوشته من تحت عنوان "این تاکتیک درست نیست" از جانب رفیقی به نام "کاوه اردلان - فعال کارگری در ایران" در نوشته ای تحت عنوان "جمع آوری امضا تاکتیک کمپنه برگزاری اول ماه مه نیست" که در سایتهای "افق روشن" و "کمپنه پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری" درج شده است، متقابلاً مورد انتقاد قرار گرفته است. من در آن نوشته تاکتیک جمع آوری امضا از طریق پتیشن را نادرست ارزیابی کرده و اظهار امیدواری کرده بودم که این تاکتیک مورد تجدید نظر قرار بگیرد. کاوه اردلان متقابلاً در نوشته خود ضمن فاصله گرفتن از این تاکتیک و تکذیب انتساب تاکتیک به کمپنه برگزاری از من خواست که با دقت بیشتری بیانیه های کمپنه برگزاری را بخوانم. گرچه با انتشار بیانیه ۳۱ اردیبهشت کمپنه برگزاری مراسم روز جهانی کارگر ۸۸ اصل موضوع بحث عوض شده است، با این حال نوشته کاوه اردلان حاوی نکاتی است که توضیحاتی را لازم می کنند.

نخست این که کاوه اردلان به طور تلویحی بی دقتی ای را

زدن به اقداماتی خودداری کرد که خلاف چنین چیزی را القا می کنند. امروز و به یمن مبارزه مشترک تشکلهای کارگری داخل کشور در چند ماه اخیر، در میان فعالین چپ خارج از کشور یک جابجایی محسوس در حال وقوع است. اصلی ترین محورهای این جابجایی را در تقویت همگرایی بین فعالین چپ از یک سو و در گسترش روحیه مبارزاتی و روی آوردن به اقدامات مؤثر مبارزاتی از سوی دیگر میتوان دید. اعتبار معنوی و سیاسی تشکلهای سازمانده کمپین در داخل کشور می تواند به نحو محسوسی در شکل دادن به این روند مثبت مؤثر واقع شود. شرط اولیه چنین تأثیرگذاری ای اما خودداری از دخالت عملی در روندهای جاری در خارج از کشور است. همانطور که در مورد عکس آن نیز چنین است. تاکتیک پتیشن بر خلاف چنین روندی است، زیرا که در شفاف شدن صف مبارزاتی خارج از کشور اخلاص ایجاد می کند، کسانی را در موقعیت طلبکار از جنبش قرار می دهد که حتی کمترین نقش را نیز در پیشبرد آن ایفا نکرده اند و کسانی را که با صداقت تمام برای پیشبرد جنبش از خود و زندگی خود مایه گذاشته اند، به سایه میبرد. نورافکنها را باید بر چنین تلاشهایی متمرکز کرد. چه در داخل و چه در خارج.

امید به این که رفقای سازمانده کمپین برای آزادی دستگیر شدگان اول ماه مه به تجدید نظر در تاکتیک نادرست پتیشن دست زنند.

بهمن شفیق

۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۸

۲۱ مه ۲۰۰۹

شرایط باز کرده است. مباحثه ای که برای ما در خارج از کشور طرح است این است که چگونه میتوان به انجام همان وظایف در خارج از کشور پرداخت. این بحثی است که ما در خارج از کشور باید بدان بپردازیم.

بهمن شفیق

۲۴-۰۵-۲۰۰۹

۴ خرداد ۱۳۸۸

(۱)- این لینک امضاها در سایت کمیته پیگیری است: <http://www.komiteyepgyri.com/Akhbar/htm.akhbar.0083>

ضمیمه ۱: مطلب کاوه اردلان

جمع آوری امضا تاکتیک کمیته برگزاری اول ماه مه نیست

(ملاحظه ای پیرامون نوشته ی بهمن شفیق)

در نوشته‌ی تحت عنوان "این تاکتیک درست نیست" نوشته‌ی بهمن شفیق در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۸۸ (۲۱ مه ۲۰۰۹) مندرج در سایت افق روشن، - به زعم نویسنده آن مطلب - به تاکتیک کمیته برگزاری اول ماه مه برای جمع آوری امضا اشاره شده است و سپس بر اساس این پیش فرض که این تاکتیک از سوی کمیته برگزاری اتخاذ شده، به تحلیل و بررسی این تاکتیک پرداخته شده است.

ضمن تشکر از همه‌ی دوستانی که به هدف نقد تحرکات جنبش کارگری برای پیشبرد مبارزات قلم می‌زنند، نویسنده آن مطلب را

تلاش به طرح آن کرده ام این بود که تاکتیک کمیته برگزاری یا کمیته کمپین برای تقویت مبارزه ای که فی الحال در خارج و داخل کشور در سطوح مختلفی آغاز شده است چیست؟ در پاسخ به این سؤالات نمیتوان یک کمپین را به "از هر کس به اندازه توانش" تقلیل داد و از دیگران خواست که اگر چیزی در چنته دارند رو کنند. انتشار اطلاعیه ۳۱ اردیبهشت کمیته برگزاری اتفاقا دقیقا نشان می دهد که در میان مسئولین کمپین چنین درکی حاکم نیست.

به نظر من با اطلاعیه ۳۱ اردیبهشت، کمپین حقیقتا به سمت فرا رفتن از یک کمپین سمبلیک و تبدیل شدن به یک کمپین واقعی گام برداشت. اطلاعیه تلویحا اما به درستی تفاوت سطوح و اشکال مبارزه در داخل و خارج از کشور را به رسمیت می شناسد، در مورد داخل کشور رهنمود مشخص دفاع از دستگیر شدگان در مقابل دادگاهها را در دستور کار می گذارد و در مورد خارج از کشور و حمایت‌های بین المللی از موضعی کاملا دقیق به تأیید عمومی این تلاشها می پردازد و به این وسیله اعتبار سیاسی و اخلاقی مبارزات داخل کشور را به عنوان پشتوانه در خدمت مبارزان خارج از کشور قرار می دهد. همه اینها با پیشرفت جنبش یقینا دقیق تر خواهند شد و جنبش با پیشرفت خود قطعا برداشتن گامهای بزرگتری را در دستور کار خود خواهد گذاشت. اطلاعیه ۳۱ اردیبهشت همین ظرفیت را به نمایش می گذارد. ظرفیتی که برای تحقق آن باید کار کرد. در مورد داخل کشور نیمی از مسأله حل است. کمیته برگزاری بدون تردید به عنوان شایسته ترین مرجع پیشبرد کمپین وظیفه خود را انجام خواهد داد، همانطور که در سالهای اخیر نیز جنبش راه خود را از دل سخت ترین

تشکل‌های مخاطب این فراخوان چه در داخل چه در خارج کشور متناسب با آرایش و توازن قوای خود و صد البته بسته به طرز تلقی خود از این که چه ابزاری در این راه سودمند است، دست به اقدام خواهد زد" در واقع جلوه دادن یک کمبود به عنوان یک فضیلت است. من انتقادی به یک تاکتیک وارد کرده ام که به زعم من تاکتیک کمیته برگزاری بود، کاوه اردلان در مقابل اطمینان خاطر می دهد که آن تاکتیک ربطی به کمیته برگزاری ندارد و از این هم فراتر رفته و بسیار حق به جانب اعلام می کند که کمیته برگزاری اصولا تاکتیکی برای کمپین ندارد. اردلان متوجه نیست که به این ترتیب به بدترین دفاع از کمپین دست زده است. تأکید بر تنوع روشهای مبارزاتی شرکت کنندگان در یک کمپین به هیچ وجه نافی ضرورت مباحثه برای توافق بر سر دست زدن به اقدامات مشترک نیست. مسأله هر کمپینی فقط این نیست که هر کس به هر شکلی که خود میخواهد کارش را جلو ببرد. کمپین مشترک در عین حال به این معنا است که همه تشکیل دهندگان کمپین علاوه بر اقداماتی که به طور مجزا پیش می برند، بر سر اقدامات مشترکی نیز به توافق می رسند و این اقدامات مشترک همان تاکتیک مسلط بر کمپین است. اگر چنین اقدامات مشترکی به بحث گذاشته نشوند و با توافق جمعی در دستور کار قرار نگیرند، طبیعی است که یا همان روشهایی بر مبارزه مسلط خواهند شد که روشهای فی الحال جاری و رایج هستند و یا جنبش در فقدان پاسخ عملی فروکش خواهد کرد.

اردلان توجه نمی کند که انتقاد من به تاکتیک پتیشن با انتظار معینی در زمینه اتخاذ تاکتیکی متفاوت نیز همراه است. سؤال و انتظاری که من در آن انتقاد

را اعلام نکرد. همه اینها میتوانند سوء تفاهماتی کوچک باشند. اما بی دقتی ای از جانب من نبوده اند. به ویژه این که از همان اولین روزهای بعد از دستگیری، از جانب محافل معینی از خود برگزار کنندگان، بحثهایی هم، چه در جلسات به طور شفاهی و چه بطور کتبی، صریح یا پوشیده، تر ماجراجویانه بودن آکسیون اول ماه مه پارک لاله را به میان کشیدند. هیچکدام از طراحان این مباحث نیز به سندیکای واحد تعلق نداشته اند. بنا بر این عدم نسبت تاکتیک به خیابان کشیدن مطالبات با جمع آوری امضا به هیچ وجه به معنای آن نیست که نشود از یکی به دیگری در غلتید. همانطور که امضاء فراخوان تظاهرات مانع آن نشد که بخشهایی از امضا کنندگان پس از دستگیری ها به طرح بحث "ماجرایابی" نپردازند.

دوم این که انتقاد من در آن نوشته بر یک تاکتیک بود و نه به کسانی که با گذاشتن امضاء به حمایت از کارگران دستگیر شده پرداختند. روشن است که یک جنبش اجتماعی را نمی شود و نباید در یک قالب تنگ محدود کرد. ابراز اعتراض یک جنبش اجتماعی به طور طبیعی اشکال بسیار متنوعی به خود خواهد گرفت که از اعلام حمایت ساده آغاز می شود و تا سطوح فعالتری از اعتراض را در بر می گیرد. این بسیار روشن است و نیازی به یادآوری آن نیست. اما این اصل عمومی ناقض مباحثه بر سر روشهای تاکتیکی حاکم بر یک جنبش اجتماعی نیست. انتقاد من در آن نوشته نیز دقیقا به بحث بر سر روش تاکتیکی حاکم بر کمپین پرداخته بود و نه به اصل تنوع حرکات. بنا بر این توضیح کاوه اردلان مبنی بر این که کمیته برگزاری روش خاصی را پیشنهاد نکرده و "هر کدام از این کارگران و یا

به دقت دوباره به اطلاعیه‌های رسمی کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه تهران دعوت می‌کنم. هرگز چنین چیزی از طرف این کمیته نه در متن فراخوان رسمی و نه در متن فراخوان خواسته نشده است. کما این که آیا تاکتیک دعوت به خیابان کشاندن مطالبات کارگران توسط این کمیته به جای تجمع در بیابان و دشت با وجود سرکوب‌هایی که همیشه در انتظار است می‌تواند هیچ نسبت جدی به لحاظ تحلیل و نظر و نیز پراتیک با در غلتیدن به صرفا جمع آوری امضا داشته باشد؟

اگر نویسنده‌ی محترم آن مطلب دوباره به سایتی که این پتیشن را تعبیه کرده است، باز گردند مشاهده خواهند کرد که این اقدام تنها در سایت رسمی سندیکای واحد انجام گرفته است. این لابد انتخاب دوستان سندیکا ی واحد بوده است و لزوماً بیانگر تاکتیک کمیته برگزاری نیست. اگر چه ممکن است این تاکتیک حتی تنها روش پیش گرفته شده توسط سندیکای واحد نبوده باشد. اما هرگونه که هست و هر چند تا، انتخاب و روش آنان است. کمیته برگزاری اما بدون پیشنهاد روشی خاص، در متن فراخوان از کارگران ایران و جهان و از جمله کارگران متشکل شده در نهاد های ذیل نام کمیته برگزاری، دعوت به اقدامات عملی برای آزادی دستگیر شدگان کرده است.

هر کدام از این کارگران و یا تشکل‌های مخاطب این فراخوان چه در داخل چه در خارج کشور متناسب با آرایش و توازن قوای خود و صد البته بسته به طرز تلقی خود از این که چه ابزاری در این راه سودمند است، دست به اقدام خواهد زد. شما نیز مخاطب این فراخوان هستید و محتملا به روش خودتان دست به

اقدامی زده‌اید یا خواهید زد.

فراموش نکنیم که کمیته برگزاری چنانچه دستگیری‌ها و طولانی شدن آن، بدین شکل اتفاق نمی‌افتاد، قاعدتا می‌بایست چند روز پس از مراسم به کار خود پایان می‌داد. اکنون به درستی این وظیفه‌ی کارگران و تشکل‌هاست که با تمام توان خود به دفاع از دستگیر شدگان بپردازند. این کمیته تشکل نیست. به ویژه حالا فقط می‌تواند با توجه به برآیند نظر گروه‌های تشکیل دهنده‌ی آن گزارشات و اخبار و یا تحلیل خود را از شرایط، در حدی که دستور کاری آن است را ارائه دهد. طبیعتا هر کدام از تشکل‌هایی که ذیل نام این کمیته هستند، مختارند برای دفاع از دستگیر شدگان اقدام مقتضی از دیدگاه خود را ساماندهی کنند. اگر اقدام واحدی مورد توافق همه‌ی اعضا می‌بود حتما اعلام می‌شد، در غیر این صورت هر کس خود، می‌تواند سازماندهی حرکت یا اقدامی را انجام دهد. شما نیز دعوت شده‌اید که اقدامات اساسی که در چنته‌ی خود دارید را عملی کنید و اگر مایل بودید همان‌طور که در پایان متن فراخوان آمده است گزارش اقدام خود را به کمیته ارسال کنید تا در دسترس دیگران نیز قرار داده شود و سندی باشد ماندگار در مبارزات کارگری.

با تذکر این نکته لازم دانستم تصریح کنم که قصد کمیته‌ی برگزاری از اعلام فراخوان، جمع آوری امضا نیست. اگر چه کسانی که اقدام عملی دیگری را در توان خود نمی‌بینند این حق را دارند که با ارسال نام خود و یا تشکل متبوع‌شان، دست کم حمایت معنوی خود را از این کمپین اعلام نمایند.

نیز قابل ذکر است که کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه تا این

تاریخ، تارنما و یا وبلاگ رسمی نداشته است و تنها نوشته‌های خود را از طریق ایمیل ارسال کرده است. تنها و تنها نوشته‌یی که با امضای رسمی کمیته برگزاری منتشر می‌شود بیان دیدگاه رسمی و نظر جمعی شکل دهندگان این کمیته است....

پیروز باد همبستگی جهانی طبقه ی کارگر
کاوه اردلان - فعال کارگری در ایران

۱ خرداد ۸۸ - ۲۲ مه ۲۰۰۹

ضمیمه ۲: اطلاعیه ۳۱ اردیبهشت کمیته برگزار کننده مراسم روز جهانی کارگر

کارگران، مردم آزادی خواه ایران و جهان!

آنچنان که در اطلاعیه های پیشین کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه سال ۸۸ توضیح داده شده است، پس از فراخوان تشکل های مستقل جنبش کارگری ایران، در روز جمعه ۱۱ اردیبهشت، در محل مراسم در پارک لاله تهران پس از سرکوب مراسم بیش از ۱۵۰ نفر دستگیر شدند. تعدادی از آنان آزاد شده اند اما کماکان در حدود ۴۰ تن از آنان در زندان به سر می برند. به علاوه تعدادی از کارگران عضو تعاونی فلزکار مکانیک در همین روز در محل تعاونی خود دستگیر شدند.

طی فراخوان این کمیته و اعلام کمپین برای آزادی این دستگیر شدگان، صدها حمایت از طریق نهادها و تشکل های کارگری و حقوق بشری و انسان های آزادی خواه از سراسر جهان اعلام گردید. ما ضمن تاکید بر این حمایت ها، از تمامی افراد و نهادها می خواهیم که:

الف: ضمن حمایت از خانواده

های زندانیان، بیش از پیش خود را در کنار آنان قرار دهیم. این خانواده ها هر روزه در برابر دادگاه انقلاب واقع در خیابان شریعتی، ابتدای خیابان معلم جمع شده و خواهان آزادی عزیزان خود هستند.

ب: از کارگران، نهادها و تشکل های کارگری و حقوق بشری می خواهیم که مصرا برای آزادی دستگیرشدگان تلاش نمایند.

کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر ۸۸

- سندیکای شرکت واحد تهران و حومه

- سندیکای نیشکر هفت تپه

- اتحادیه آزاد کارگران ایران

- هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان

- شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری:

- کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری

- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

- جمعی از فعالین کارگری

- شورای زنان

- کانون مدافعان حقوق کارگر

۳۱ اردیبهشت ۸۸

اول ماه مه ۸۸، نقطه عطفی در جنبش کارگری ایران

کارگر رندانی آزاد باید گردد!



بود که به درخشش درآمد. از قبل معلوم بود که با ایجاد فشارهای سنگین بر کارگران نیشکر هفت تپه و دستگیری اعضای هیئت مدیره سندیکای آنان و احضار و دستگیریهای گسترده فعالین کارگری و اعضای «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری» در شهرهای کردستان و دستگیری و بازجویی از عضو «اتحادیه آزاد کارگران ایران»، رژیم مصمم است تا مانع برگزاری اول ماه مه شود.

با اعلام موجودیت «کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر» و صدور و انتشار «قطعنامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر» توسط آن کمیته، جنبش مستقل کارگری اعلام داشت که عزم خود را برای برگزاری روز جهانی کارگر جزم نموده است. رژیم قادر نشد به هدف خود برسد و مانع برگزاری اول ماه مه شود. مراسم ها در زمان و مکان اعلام شده برگزار

امیر پیام در اول ماه مه امسال شاهد یکی از رویدادهای درخشان جنبش کارگری ایران بودیم. این روز همانطور که برآزنده آن بود با جسارت و از خود گذشتگی کم نظیری توسط ۹ تشکل مستقل کارگری و یک تشکل مبارزه برای حقوق زنان برگزار شد. طبقه کارگر تا آنجا که توان تشکیلاتی اش اجازه می داد، تحت فشار و تهدید و اذیت و آزار و ضرب و شتم و سرکوب افسارگسیخته ارتجاع حاکم، در همه جا، از سالن سندیکای خبازان سقز و پارک آبپدر سنندج و کامیاران و کرمانشاه تا پارک لاله تهران و بسیاری نقاط دیگر به اشکال متنوعی روز کارگر را برگزار نمود. این یک پیروزی مهم برای طبقه کارگر ایران بود. اما این پیروزی بر خلاف معمول خود را در تعداد شرکت کننده گان و زمان طولانی برنامه ها و تعداد سخنرانها و قرائت قطعنامه ها و کلا در اجرای تشریفات مربوط به این گونه مراسم ها نشان نمی داد. این پیروزی در نفس برگزاری مراسم اول ماه مه

کارگری به آن اتحاد و یکپارچگی ضروری و حیاتی که در چند سال گذشته از آن محروم بود دست یافت. فقدان این اتحاد از ضعف های اساسی جنبش بود که بر همه عرصه های فعالیت آن تأثیری بازدارنده و منفی داشت. تولد «کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر» حقیقتاً آغاز دوران جدیدی برای کل جنبش کارگری است. از جزئیات پروسه شکل گیری اتحاد موجود و پیدایش کمیته مذکور اطلاع نداریم، اما آنچه مهم است این اتحاد پیش از هر چیز و بیش از هر چه مستقیماً محصول تیزبینی و دور اندیشی و درایت طبقاتی تک تک تشکلات و جمع های سازمانده «کمیته برگزاری» است. اینجاست که باید به همه این تشکلهای جمع ها و آن رفقای که در بین آنها با تلاش دایمانه خود نقش مهم تری را به این منظور ایفا کردند هزار بار درود فرستاد. درایت به مثابه یکی از عناصر مهم مبارزه طبقاتی، اگر نگوئیم بیشتر از سیاست و افق، قطعاً کمتر از آنها در سرنوشت مبارزه طبقاتی بی تأثیر نیست. بی درایتی می تواند رادیکالترین و رهایی بخش ترین سیاست ها و افق ها را بر باد دهد، اما وجود آن قطعاً امکان ساز و زمینه ساز رشد و ارتقا و جذب بخش های هر چه بیشتری از کارگران بسمت سیاست و افق رادیکال و سوسیالیستی می باشد. بی شک اختلافات سیاسی یکی از حقایق جنبش کارگری است که با رشد و انکشاف مبارزه طبقاتی بیشتر و پیچیده تر هم خواهد شد و در قالب گرایشات جا افتاده و سنت دار بروز خواهد یافت. اما یک لحظه هم نباید فراموش کرد که ما نه با اختلافاتمان که ابتدا و بیش از هر چیز با تعلق مشترکمان به یک پدیده واحد یعنی طبقه کارگر تعریف می شویم. ما کارگریم و هم طبقه ای و در دریایی از منافع و درد مشترک آنگاه با هم

شدند و خبر آن در جهان پیچید و «قطعنامه کارگران ایران» مهر طبقاتی و تاریخی خود را بر مبارزه طبقاتی در ایران کوبید. کارگران پیروز شدند و رژیم آدمکششان در مصافی مهم با آنان شکست خورد. حملات جانپان و اوباش حکومتی به کارگران در پارک لاله و دستگیری ها بعدی، بیش از صد و پنجاه نفر، دقیقاً به همین پیروزی کارگران و شکست دشمن طبقاتی شان رسمیت داد. کاملاً روشن شد که رژیم مصمم بود مانع برگزاری روز کارگر شود. اما کارگران با آگاهی از این تصمیم رژیم و با بی اهمیتی آشکار به آن، جسورانه اول ماه مه را برگزار کردند. در پارک لاله و درست در مکان موعود، میدان آب نما، مراسم با فریادهای «زنده باد جنبش کارگری» و «کارگر اتحاد اتحاد» آغاز شد. با اینهمه، اهمیت اول ماه مه ۸۸ در ایران به این پیروزی محدود نشده و ابعادی گسترده تر و عمیق تر دارد. این روز حاوی آنچنان دستاوردهای گرانقدری است که به گسترش و تعمیق محبوبیت و نفوذ و انسجام و اقتدار جنبش مستقل کارگری در آینده ای نزدیک منجر خواهد شد. «کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر» در اولین اطلاعیه پرصلابت خود پس از نبرد پارک لاله که در همانجا صادر کرد، و به این ترتیب پیروزی خود در برگزاری مراسم را بطرز سمبولیکی اعلام نمود، از این روز به عنوان «نقطه عطفی در مبارزات جنبش کارگری ایران» نام برد. این «نقطه عطف» را که خصلت نمایی بسیار دقیقی از اول ماه مه ۸۸ است می باید از زوایای متنوعی باز شناخت و دستاوردهای آنرا از هم اکنون به امکاناتی بالفعل برای رشد و گسترش جنبش بدل نمود. در زیر به برخی از این دستاوردها اشاره می شود.

۱- در این روز، جنبش مستقل

اختلاف سیاسی هم داریم. در باره اختلافات به هیچوجه نباید کوتاه آمد، اما پرداختن به آنها نیز نمی تواند به نحوی باشد که به اتحاد حیاتی کارگران در مقابل دشمن طبقاتی لطمه وارد کند. از اینرو جدی گرفتن اختلافات و پرداختن به آنها به معنای دامن زدن به مباحث سازنده درون جنبش با هدف دستیابی به اتحاد و انسجام صف طبقه کارگر بوده تا به یکپارچگی آن منجر بشود. دقیقاً از این منظر است که اول ماه مه ۸۸ برای طبقه کارگر ایران جهشی بزرگ به پیش می باشد. جنبش مستقل کارگری قادر شد به همه اختلافات درونی اش، اتحاد پرشکوهی را به نمایش بگذارد. شکی نیست که این جهش همچنان از سوی برخی جمع های سوسیالیستی دروغین که در اطراف و اکناف جنبش کارگری در کمین نشسته اند مورد تهدید است. جمع هایی که حیات سیاسی شان به باد زدن اختلافات درون جنبش گره خورده و برای تقویت اختلافات موجود و ایجاد شکافهای جدید «تنوری» مونتاژ می کنند. اما امیدواریم و آرزو مندیم و با همه وجود تلاش می کنیم تا این دوران جدید اتحاد و یکپارچگی جنبش، دوره ای بی بازگشت برای رشد و گسترش و انسجام اتحاد طبقاتی تشکلات و فعالین کارگری و توسعه اتحاد آنان به همه عرصه های مبارزه طبقاتی باشد.

۲- اتحاد و یکپارچگی نوین در جنبش کارگری اما با یک نبرد قهرمانانه ابراز وجود نمود. این اتحاد به هر نحوی هم که ابراز می شد، مثلاً با ارسال نامه اعتراضی مشترک به مسئولین حکومتی، یا درخواست مشترک برای جلب حمایت سازمانهای کارگری جهان، یا جمع آوری مشترک امضا و تهیه طومار برای مطالبه معینی و غیره، چیزی از اهمیت آن نمی کاست. اما وقوع آن در اول ماه مه ۸۸ و

در مصافی جسورانه با نیروهای سرکوبگر ارتجاع، نشان از تداوم و پختگی و تحکیم و بهم بافته شدن و یکی شدن همان مبارزه جویی و رزمنده گی طبقاتی ای دارد که طی سالهای اخیر، در اول ماه مه ۸۳، سقز، و مبارزات و اعتصابات کارگران شرکت واحد و سندیکای آنان در زمستان ۸۴، و مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه و سندیکای آنان و نیز مبارزات کارگران لاستیک البرز در سالهای ۸۶ و ۸۷ دیدیم. بنابراین جنبش کارگری ایران بیش از پیش بر روی سنت عمل مستقیم و رادیکالیسم طبقاتی مستقر می شود. سنتی که تقویت و اقتدار آن از نیازهای بی چون و چرای جنبش است. اما عمل مستقیم کارگری بیش از هر روش و سنت دیگری نیازمند توازن قوای طبقاتی مناسب است. در این سنت، کارگران با هر عمل مستقیم خود به رویا رویی با نیروهای سرکوب طبقه حاکم کشیده می شوند و از اینرو نیازمند صفی گسترده و متحد و یکپارچه و منسجم در جبهه خود می باشند. در واقع عمل مستقیم کارگری با اتحاد کارگری رابطه ای وابسته دارد. هر قدر اتحاد کارگران بیشتر باشد، میزان روی آوری آنان به عمل مستقیم وسیعتر و امکان توفیق شان نیز بیشتر است. این اتحاد گسترده تشکلات کارگری بود که در اول ماه مه امسال راهگشای عمل مستقیم آنان برای تحمیل پیروزمندانه برگزاری این روز به حکومت شد. به این ترتیب دیدیم که رشد سنت عمل مستقیم و مبارزه جویی و رزمندگی در بین کارگران نیازمند رشد بی وقفه و فزاینده و همه گیر شونده اتحاد طبقاتی آنان است. پس برای تقویت آن سنت لازم است که اتحاد کارگران را هر چه بیشتر رشد و گسترش داد.

۳- آن اتحاد و رزمندگی طبقاتی که در اول ماه مه امسال شاهد

بودیم با برافراشتن پرچم یک افق سیاسی رادیکال و طبقاتی علیه نظام سرمایه داری پا به میدان گذاشت. «قطعنامه کارگران ایران» که به مناسبت روز کارگر توسط «کمیته برگزارکننده» تهیه و انتشار یافت، ادعای طبقه کارگر علیه نظام اقتصادی و سیاسی سرمایه داری در جهان و حاکم بر ایران و همینطور علیه فقر و فلاکت و ناامنی و بی حقوقی و بی حرمتی تحمیل شده بر کارگران است. «قطعنامه کارگران ایران» با شناخت درست اوضاع اقتصادی و سیاسی جهان و ایران و بهره بردن از رویکردی جهانی، ضمن طرح پانزده مطالبه فوری طبقه کارگر که هر یک خود مبین آگاهی طبقاتی عمیق و غرورآفرین «کمیته برگزار کننده» است، همچنین بر افق نهایی طبقه کارگر برای رهایی از نظام بردگی موجود نیز تاکید میکند: «بحران عظیم اقتصادی موجود و عجز دولت های سرمایه داری در مهار آن و سرریز کردن بار این بحران بر دوش کارگران جهان، بیش از پیش گندیگی این نظام را پس از فروپاشی بلوک شرق و ادعای پایان تاریخ به نمایش گذاشت و ضرورت برپایی دنیایی فارغ از مناسبات ضد انسانی سرمایه داری را به مثابه یگانه راه خلاصی بشریت از مصائب موجود در برابر کارگران و بشریت متمدن قرار داد».

«قطعنامه کارگران ایران»، برخاسته از دل تشکلهای کارگری دخیل در مبارزه طبقاتی، یک افق سیاسی رادیکال را در مقابل طبقه کارگر ایران می گشاید. این قطعنامه با کنار زدن موانع تاکتونی برای اتحاد فعالین و تشکلهای مستقل کارگری می تواند و نیز باید تلاش نمود تا به اتحاد پایدار و فزاینده و سراسری آنان منجر شود. چرا که اکنون دیگر باید بر همگان روشن باشد

که ایجاد آن دوقطبی های تاکتونی نظیر: طرفداران اتکا به نیروی خود در مقابل «طرفداران اتکا به نیروی دولت»، طرفداران استقلال از رژیم در مقابل «متوهمین به بخش هایی از رژیم»، مخالفین نفوذ دولت های خارجی در جنبش کارگری در مقابل «علاقه مندان به چنین نفوذی»، مخالفین سه جانبه گرایی در مقابل «طرفداران سه جانبه گرایی»، و یا سوسیالیست ها و کمونیست ها در مقابل «سندیکالیستها و رفرمیستها»، همگی دوقطبی هایی غیر واقعی و ساختگی و بی پایه بودند که هدفی جز ایجاد شکافهای متنوع در جنبش برای پیشبرد پروژه های سیاسی نامربوط به منافع طبقه کارگر نداشتند. این دو قطبی ها در منشا خود توسط همان جمع های بی ریشه و خارج از جنبش برای تامین نفوذشان ساخته و علم می شدند. نوپایی جنبش مستقل کارگری و ورود آن به یک پروسه آزمون و خطا و تجربه اندوزی و آموزش و کسب خرد و آگاهی طبقاتی، آنهم در متن شرایط فقر و فلاکت و بی حقوقی و ناامنی و بی حرمتی بی سابقه که مبارزه برای معاش همه زندگی کارگران را به کام خود می گیرد، و نیز تحت سیطره یک رژیم سرکوبگر و خونبار، به چنین جریاناتی برای مدتی امکان شلنگ تخته اندازی و سواستفاده از مبارزه جویی و عرق و تعهد طبقاتی برخی فعالین کارگری سوسیالیست را داد. با اول ماه مه امسال و صدور «قطعنامه کارگران ایران» این دوره برای همیشه سپری شده است.

اکنون دو نکته بار دیگر، و این بار بهتر از هر موقع بطور شفاف و بی ابهام بثبوت می رسد. اول اینکه، در دوره کنونی صفتبندی واقعی در جنبش کارگری ایران در بین دسته بندی ها و تفاوت های موجود در میان تشکلات و جمع ها و فعالین مستقل کارگری

کارگران محتمل نمی باشد؟ اینها همه متغیراتی اند که به تناسب افزایش تعداد کارگران در اعتراض خیابانی وارد معادله شده و محدودیت هایی جدی بر توان سرکوب رژیم اعمال می کنند. حال اگر کارگران به تعداد صد هزار نفر در تظاهرات خیابانی شرکت کنند، دیگر اعزام سیصد هزار نیروی سرکوبگر قطعاً منتفی است. چرا که اعزام چنین نیرویی برای مقابله با نارضایتی داخلی به معنای اعلام تزلزل و بی ثباتی بنیادهای نظام سیاسی خواهد بود. در این حالت طبعاً رژیم با ترکیبی از نفرت کمتر و قدرت آتش به مقابله با کارگران خواهد رفت. اما ایران یونان یا فرانسه نیست و تحمل درگیریهای طولانی مدت خیابانی را ندارد. چنین سیاست هایی در ایران بر متن فلاکت و بی حقوقی مطلق و بر روی نفرت انباشته شده از رژیم، به تحریکی گسترده برای فوران شورش های شهری بدل شده و می تواند زمینه ساز شرایط انقلابی شود. این مثالها برای این نیست که بگوییم در همه حال پیروزی با کارگران است، ابدا چنین نیست. اما این مثالها گویای این حقیقت مهم در مبارزه طبقاتی اند که به تناسب افزایش تعداد کارگران در اعتراضات خیابانی، نیروی سرکوب رژیم محدود تر و ضعیف تر می گردد. سراسیمگی نیروهای امنیتی و هجوم تعداد بیشمار آنان به کارگران در پارک لاله بخوبی این محدودیت و ضعف را نمایان ساخت. رژیم می خواهد به زعم خود اعتراضات خیابانی کارگران را در نطفه خاموش سازد، چرا که با مشاهده روند رشد یابنده مبارزات کارگری از آن بیمناک است و از آگاهی به استیصال خود برای مقابله با ده ها هزار کارگر معترض خیابانی و یا اعتصابات عمومی کارگری در فردا هراسناک می باشد.

یافته است. اعتصاب کارگران شرکت واحد در زمستان ۸۴ را هم دقیقاً به شیوه پارک لاله یعنی با هجوم تعداد بیشمار نیروهای امنیتی و چندین برابر کارگران اعتصابی سرکوب کردند. اما دیری نپائید که رژیم درگیر جنگی طولانی تر با کارگران نیشکرهفت تپه و لاستیک البرز تهران شد. دیگر اینکه رژیم متوجه ابعاد بحران اقتصادی جهان و ایران و تأثیرات خرد کننده آن بر طبقه کارگر فی الحال گرفتار در چنگال فقر و فلاکتی بی سابقه بوده و وقوع انفجارهای بزرگ کارگری را محتمل می بیند. بنابراین به نظر می آید که آن تصور نیروهای سرکوبگر رژیم برای مقابله با مبارزات کارگری عمدتاً بر اساس آمادگی آنان برای مواجهه با تحرکات بسیار بزرگتر کارگری شکل گرفته است.

بهرحال تا اینجا اولاً، سیاست تهدید و ارباب برای ایجاد انصراف از تحرکات سازمانیافته کارگری دیگر کارایی خود را از دست داده است. همانطور که بالا تر گفته شد کارگران بدون توجه به این تهدیدها کار خود را می کنند. دوماً، سیاست سرکوب بر اساس قدرت برتر نفرت مثلاً حداقل سه به یک تنها زمانی موثر است که تعداد شرکت کننده گان کم و نظیر پارک لاله حداقل یک تا دو هزار نفر باشد. سوماً، اگر ده هزار کارگر به خیابان بیایند، آیا در اینصورت گسیل سی هزار نیرو می تواند برای خاموش نمودن اعتراض و پراکندن آنان موثر باشد؟ آیا نیروی بزرگ و متحد ده هزار نفری کارگران امکان مقاومت وسیع آنان را بر نمی انگیزد؟ آیا امکان وقوع درگیریهای خیابانی و گسترش آن نیست؟ در این صورت آیا پیوستن دیگر اقشار مردم در کوچه و خیابان که با سی سال نفرت از این رژیم انباشته شده اند به صف مقاومت

گسترده نیروهای سرکوبگر انتظامی و امنیتی و لباس شخصی ها مواجه گشت. هجوم تعداد بیشمار سرکوبگران به شرکت کننده گان در میدان آب نما در دل محاصره و اشغال کل پارک لاله و خیابانها و کوچه های اطراف توسط آنان انجام شد. اگر تعداد نیروها سرکوبگر در آنجا را حداقل سه برابر شرکت کننده گان در مراسم در نظر بگیریم، آنگاه برای هر هزار شرکت کننده نزدیک به سه هزار نیروی سرکوبگر گسیل شده بود. حال سوال اساسی اینست که علت اعزام اینهمه نیرو چیست؟ آیا نیروهای سرکوبگر که مجهز به انواع سلاحهای آدم کشی و ضد شورش هستند نمی توانستند با نیروی دویست یا سیصد یا پانصد نفره از پس هزار تا دوهزار نفر شرکت کننده برآیند و با برهم زدن مراسم پارک لاله آنها را متفرق کنند؟ دلایل اعزام چنین نیروی وسیعی هرچه که باشد، مثلاً ناتوانی رژیم در پیش بینی و برآورد میزان استقبال از مراسم یا ناتوانی آن در برآورد میزان و اشکال مقاومت حاضرین در برابر نیروهای سرکوبگر، و یا اینکه رژیم تنها راه بهم زدن موفق مراسم را در ایجاد شوک و رعب سریع و سهمگین به شرکت کننده گان دیده بود، در هر حال یک نکته روشن می شود و آن اینکه برای نیروهای امنیتی و سرکوبگر تنها این قابل تصور بود که صرفاً با اعزام چنین نیروی وسیع و چندین برابر کارگران قادرند مراسم های کارگری را برهم زنند. دو عامل توضیح دهنده چنین تصویری در نزد آنهاست. یکی اینکه رژیم فاقد برآورد واقعی از میزان نفوذ و گسترش و توان بسیج جنبش مستقل کارگری است. علی رغم همه فشارها و سرکوبها و شلاق زندها و دستگیریها و حبس های پنج سال اخیر، جنبش مستقل کارگری بی وقفه رشد و گسترش

و برخاسته از آن دوقطبی های کاذب نیست و در مناسبات درون جنبش مستقل کارگری بیان نمی شود. این صفتبندی در قامت طبقاتی اش و در زمین واقعی مبارزه طبقاتی بین کل جنبش مستقل کارگری با همه تنوعات سیاسی و تشکیلاتی اش از یکسو و در تقابل با رژیم حاکم و همه جناحبندی های آن و خانه کارگر و شوراهای اسلامی و اتحادیه ها و انجمن های صنفی وابسته به آنها ازسوی دیگر قرار دارد. دوم اینکه، جنس و هویت سیاسی جنبش مستقل کارگری، با همه تنوعات سیاسی و تشکیلاتی درونی اش، چپ و رادیکال و سوسیالیست است. اگر کسی تاکنون به این دو حقیقت شک داشت، اکنون می تواند ببیند که با اول ماه مه ۸۸ و ابراز وجود رزمنده صف متحد و یکپارچه جریانات مستقل جنبش کارگری و در زیر پرچم واحد «قطعنامه کارگران ایران»، این دو حقیقت دیگر فتح شده و ثبت شده اند.

۴- اول ماه مه امسال محدودیت قدرت سرکوب رژیم در مقابله با جنبش کارگری را برملا ساخت. نیروهای امنیتی از دو ماه قبل تلاش کردند تا با ایجاد فشار و دستگیریها بویژه در کردستان و هفت تپه فضای رعب و وحشت برپا کنند. حتی در یکی دوهفته قبل از اول ماه مه فعالین کارگری را برای لغو مراسم ها بویژه در پارک لاله تهدید کردند. اما هیچیک از این ترفندها موثر واقع نشد. مراسم ها همه جا برگزار شد و سلاح تهدید و ارباب از طرف نیروهای امنیتی آشکارا بی خاصیت گشت. فراموش نکنیم که این همان دستگاه امنیتی مخوف است که عادت دارد با یک تلفن به مقاصد خود برسد. اما اکنون شاهد است که کارگران به تهدیدات اش وقعی نگذاشته و کار خود پیش می برند.

بنا به گزارشات متعدد، مراسم پارک لاله باحضور بسیار

فراخوان دهندگان تجمع اول ماه می پارک لاله «ماجراجویی» کردند؟!

تجمع اول
ماه مه امسال
در پارک لاله
تهران، با
یورش وحشیانه
نیروها و
انتظامی -
امنیتی روبرو
شد. صدها
زن و مرد
کارگر و مدافع



بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

جنبش کارگری که به فراخوان ده تشکل مستقل کارگری به قصد برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در حال تجمع در این پارک آمده بودند، در همان لحظات نخست تجمع، با حمله و ضرب و شتم تعداد بیشماری از نیروهای انتظامی، امنیتی و لباس شخصی روبرو شدند؛ بیش از ۱۵۰ نفر از تجمعکنندگان را نیز با ضرب و شتم دستگیر کردند. تاکنون تعداد کمی از دستگیرشدگان این روز، آزاد شده‌اند و بقیه در زندان اوین انتقال به سر میبرند. برای آزادی برخی از آنها، وثیقه‌های بسیار سنگینی تعیین کرده‌اند.

در حالی که کمپین آزادی فوری و بدون قید و شرط آزادی همه دستگیرشدگان ۱۱ اردیبهشت پارک لاله تهران و شهرهای دیگر، در داخل و خارج کشور در حال گسترش است افراد و جریاناتی به رسم همیشگی به جای پیوستن به این کمپین، در اظهارنظرها و تحلیل‌هایشان فراخواندهندگان اول ماه می پارک لاله را به نوعی «ماجراجویان سیاسی» معرفی میکنند. برخی جریانات ظاهراً رادیکال و مدافع کارگر

جنبش کارگری ایران، در هر سطحی که تکان میخورد و گامی به پیش برمیدارد آنچنان نگرانی سران حکومت اسلامی را بیش‌تر میکند که به نیروهای انتظامی - امنیتی خود فرمان میدهند به اعتراضات و اعتصابات و مراسم‌های کارگری و اجتماعی حمله کنند و کارگران را همراه با خانواده‌هایشان و حامیان‌شان با ضرب و شتم دستگیر و زندانی و شکنجه کنند. از سوی دیگر، پس لرزه‌های این تکانهای کارگری، برخی از احزاب و سازمانها و نهادهای به اصطلاح کارگری و مدافع طبقه کارگر را نیز آنچنان دچار سرگیجه سیاسی میکند و به ویژه مچ دوستان دروغین طبقه را هر چه بیشتر در نزد افکار عمومی باز میکند به طوری که در برخی سخنرانیها و تحلیلها، به جای محکوم کردن جنایات حکومت اسلامی و تلاش برای آزادی کارگران دستگیرشده، فراخواندهندگان تجمع اول ماه پارک لاله را «ماجراجویی سیاسی» مینامند.

کارگری آنهم در مصاف آشکار با نیروهای سرکوبگر رژیم نیز میخ دیگری بود که بر تابوت خانه کارگر کوبیده شد.

۶- در پایان، هنگامی که این دستاوردهای درخشان را در کنار هم می‌گذاریم، می‌بینیم که علی‌رغم همه فشارها و شکنجه شدن‌ها و شلاق خوردنها و زندانی‌کشیدنها، اما جنبش طبقاتی کارگران بی‌وقفه در حال نضج و شکوفایی و قدرتمند شدن است. این دستاوردها را می‌باید که به امکاناتی بالفعل برای خیزشهای بلندتر طبقاتی بدل نمود. پیش از هر چیز این نیازی عاجل است تا قدرت و امکان بسیج تشکلهای مستقل کارگری وسیعاً افزایش یابد. راز و رمز کسب این قدرت و امکان بسیج‌توده‌ای، همانطور همه تجربیات جنبش جهانی طبقه کارگر به ما می‌آموزد، عبارت است از: تمرکز همه‌جانبه و گسترده توان و امکانات موجود بر روی ایجاد تشکل‌های توده‌ای کارگران در محیط‌های کار. به نظر می‌آید که ضمن حفظ و پیشبرد اشکال فعالیت‌های موجود، باید دستاوردهای کنونی را در خدمت ایجاد یک تفاهم و اتحاد و همکاری سازمانیافته و استراتژیک و حدامتور به درو از چشم دشمن برای ایجاد تشکلهای توده‌ای در صنایع و مراکز اقتصادی کلیدی بکار گرفت. قدرت طبقه کارگر همیشه در تعداد و نفوذ متحد‌انست. در مقابل این نیروی طبقاتی، بویژه آن هنگام که در ابعاد ده‌ها و صدها هزار نفره به میدان بیاید، نیروهای سرکوب و کل رژیم به زانو درخواهند آمد. پیروزی درخشان کارگران در اول ماه مه امسال نوید بخش پیروزی‌های بسیار بیشتری در آینده نزدیک است. به امید امروز.

امیر پیام

۵- برگزاری اول ماه مه توسط «کمپته برگزارکننده» تشکلهای کارگری و بصورت سراسری و با پرچم «قطعه‌نامه کارگران ایران»، دست خانه کارگر و شوراهای اسلامی را از روز اول ماه مه کوتاه کرد. این یک پیروزی مهم دیگر برای جنبش کارگری بود. پیروزی‌ای که تماماً مدیون جسارت و قاطعیت و رزمندگی و از خود گذشتگی طبقاتی «کمپته برگزارکننده» و نشان خصلت عمیق پرولتاریای آنست. امسال خانه کارگر از برگزاری مراسم سالانه روز کارگر منصرف شد و یواشکی در محفل خودمانی‌شان در محل خانه کارگر بهم سبزی خرد کنی و از این چیزها می‌دادند. علت این انصراف چیزی نیست جز رشد بی‌بازگشت و فزاینده و پر صلابت جنبش مستقل کارگری. در سالهای گذشته خانه کارگر شاهد بود که مراسم‌های فرمایشی روز کارگرش به میدانی در دست فعالین کارگری برای افشاگری علیه وضعیت بی‌حقوقی و فلاکت‌بار طبقه کارگر و علیه ماهیت ضد کارگری خانه کارگر تبدیل می‌شد. آنها ذره‌ای شک نداشتند که امسال برنامه‌شان بسیار قوی‌تر از سالهای قبل به ضد خودش بدل می‌شد. خانه کارگر به مثابه ابزاری ضد کارگری در دست رژیم، مسایل کارگری را به انحصار خود گرفته بود تا بتواند مبارزات کارگری را مهار و کنترل کند. مساله افزایش سالانه حداقل دست مزد و برگزاری اول ماه مه دو نمونه از این دست بودند. با سازمان یافتن «کمپین افزایش دستمزدها» در ماههای اخیر توسط تشکلات مستقل کارگری، صدای مستقل طبقه کارگر برای افزایش دستمزد‌ها پا به میدان گذاشت و انحصار خانه کارگر در این مورد شکست. برگزاری مستقل و سراسری اول ماه مه امسال توسط تشکلات مستقل

و سوسیالیسم و یا رفرمیست و گروه‌های بیریشه و بیبسته در خارج کشور که همواره بر سر مسایل حاشیهای هیاهو راه می‌اندازند، تنوری بافی میکنند اکنون با گذشت ده روز از اول ماه می، هنوز یک اطلاعیه خشک و خالی نیز در محکوم کردن این یورش وحشیانه حکومت اسلامی به تجمع کارگران و تلاش برای آزادی دستگیرشدگان منتشر نکرده‌اند.

در جلسه پالتاکی «نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران/خارج از کشور»، به مناسبت اول ماه می سخن‌رانی و شعرخوانی گذاشته بودند سخنرانان که از قضا یکی از فعالین فراخوانده اول ماه می پارک لاله نیز است تجمع اول ماه می پارک لاله را به نوعی «ماجرای سیاسی» نامیده و همچنین تاکید کرده است که خود وی، در این حرکت شرکت نداشته است؟!!

در جلسه پالتاکی دیگری که دوشنبه شب ۴ می ۲۰۰۹، به ابتکار «گروه همبستگی با کارگران ایران- برلین» برگزار شده بود از یک سو، با استقبال بینظیر فعالین جنبش کارگری کمونیستی داخل و خارج کشور روبرو شده بود و از سوی دیگر، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران بسیج شده بودند تا این جلسه را برهم بزنند. این عوامل حکومت، برای اولینبار حمله سازماندهی شده‌ای را به این جلسه تدارک دیده بودند که به اندازه هر دو نفری که حرف می‌زدند آنها موفق میشدند میکروفون را بگیرند و پس از نثار فحشهای رکیک، اذان و نوحه و قرآن پخش کنند. تاکنون در جلسات پالتاکی شاید یکی دو بار چنین حملاتی صورت می‌گرفت اما این اولینبار بود که در این ابعاد گسترده و با سماجت این حملات را سازمان داده بودند. در ماههای

اخیر دولت، مجلس، دادستان کل کشور، سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی و... بسیج شده‌اند تا سایت‌های اینترنتی و وبلاگها را تا آنجا که ممکن است ببندند و دست‌انکاران آنها را تحت تعقیب و تهدید و زندان قرار دهند. بر این جلسه پالتاکی، فضای سیاسی مثبتی حاکم بود و غیر از یکی دو نفری که بحث‌های بیربط و نادرستی را مطرح کردند و با نقد دیگران نیز روبرو شدند عموماً کسانی که صحبت کردند بر این تلاش بودند پیشنهادات سازنده و عملی و موثری را در جهت آزادی بدون قید و شرط همه دستگیرشدگان پارک لاله تهران و همبستگی با مبارزات کارگران ایران ارائه دهند. روز جمعه ۸ می نیز این جلسه ادامه داشت که به انتشار خبرنامه کارگری و اطلاعیهایی به زبان‌های مختلف و سازماندهی چندین حرکت در کشورهای مختلف منجر شد. ضمن قدردانی از فعالین و مسئولین گروه همبستگی با کارگران ایران - برلین و هم فکراشان در شهرهای دیگر آلمان، باید این حرکت را هر چه بیشتر تقویت کرد و با ادامه جلسات پالتاکی و تبادل نظر و طرح ابتکارات مختلف، کمپین آزادی دستگیرشدگان را هر چه بیشتر گسترش داد.

در هر صورت، افراد و گروه‌هایی که تجمع اول ماه می پارک لاله را «ماجرای سیاسی» مینامند قبل از هر مسالهای ما را به یاد واقعه تاریخی اول ماه می سال ۱۳۸۳ شهر سقز می‌اندازد. واقعه اول ماه می سال ۸۳ سقز، به عنوان یک نقطه عطف تاریخی مهمی در جنبش کارگری ایران ثبت شده است. به دنبال این واقعه و با دستگیری هفت نفر از فعالین کارگری در این شهر و انتقال آنها به زندان سقز، یک کمپین همبستگی با جنبش کارگری ایران و آزادی فوری دستگیرشدگان در داخل و

خارج کشور راه افتاد که جنبش کارگری ایران را نه تنها سالها جلو برد، بلکه حتماً توجه بین‌قوت‌ترین جریان‌های سیاسی چپ ایرانی را نیز به مبارزه طبقاتی کارگران جلب کرد. مقامات قضایی حکومت اسلامی، در اثر مبارزه خانواده دستگیرشدگان و کمپین کارگری داخل و خارج کشور، مجبور شد دستگیرشدگان را پس از ۱۲ روز آزاد کند. به قول محمود صالحی، دستگیرشدگان اول ماه می سقز، روز جهانی خود را در زندان جشن گرفتند. در آن روزها، سندیکالیست‌ها این حرکت را «ماجرای سیاسی» نامیدند و حمایت نکردند. در خارج کشور نیز، یک سایت اینترنتی به نام «سایت بنیاد کار» با انتشار سلسله مباحثی تحت عنوان «سخنی با دوستان»، حرکت جسورانه اول ماه می ۸۳ سقز را مورد انتقاد شدید قرار دادند که نام این «دوستان» هرگز علنی نشد اما فعالین کارگری دست‌انکاران رفرمیست و سندیکالیست این سایت را با چهره می‌شناسند و به ترفندهای آنها نیز آشنایی دارند.

«جمعی از فعالین کارگری (jafk)»، به تاریخ اردیبهشت ماه ۸۸، مطلبی تحت عنوان «تجمع پارک لاله: زمینه‌ای برای پرداختن به مسائل عمیقتر»، منتشر کرده‌اند. این جمع، چند ماهی است که در سایت‌های اینترنتی مبحث خود را منتشر میکند و ماهیت واقعی آن، تقریباً ناآشناست؟

این جمع، با پرداختن به مسائل «عمیقتر»، ضمن محکوم کردن حمله نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی به تجمع اول ماه می کارگران در پارک لاله، «مسائل عمیقتر» خود را در مخالفت با برگزاری اول ماه در پارک لاله ادامه می‌دهد؛ فراخوانده‌ها این حرکت را به عدم شناخت جامعه و موقعیت رژیم و غیره متهم می‌کند و در پایان راه حلی که ارائه

میدهد یک راه حل کاملاً محلی و چریکی دهه شصت ایران است که جنبش کارگری ایران، از آن دوره عبور کرده است و در اثر مبارزه خود، یک حالت دو فاکتویی را به حاکمیت تحمیل کرده است.

«مسایل عمیقتر» این جمع را مورد بررسی قرار میدهیم. این جمع مسایل عمیقتر مورد ادعای خود را چنین آغاز میکند: «... بگذارید از اینجا شروع کنیم که پیش از انجام این تجمع، خیلی از ما (منظور از ما، کل فعالان حیطه جنبش کارگری است) می‌دانستیم که رژیم اسلامی به علت وضعیتی که در آن گرفتار است و نارضایتی فزاینده ای که در جامعه وجود دارد، با تمام قوا از برگزاری مراسم اول ماه می جلوگیری خواهد کرد. مقامات انتظامی پیشاپیش به تهدید مستقیم و غیر مستقیم فعالان جنبش کارگری پرداخته، آنان را از انجام چنین کاری منع کرده بودند. تجسم کردن صحنه ای که پیش خواهد آمد، کار مشکلی نبود. حتی خیلی از ما، تاکتیک‌ها و نحوه عمل نیروهای سرکوبگر برای محاصره و سرکوب تجمع کنندگان را پیش بینی می‌کردیم. مطمئن بودیم که با محاصره کامل پارک لاله، تصویر برداری گسترده از افراد، حضور لباس شخصی‌ها و دستگیر کردن فعالان سرشناس روبرو خواهیم شد. بنابراین از همه، به ویژه از سازمان دهندگان تجمع پارک لاله سوال می‌کنیم:

آیا انتظار چنین چیزهایی را نداشتید؟

اگر داشتید، چه تدبیر و تاکتیکی برای خنثی کردن آن اندیشیده بودند؟

و اگر نداشتید، این سوال پیش می‌آید که واقعا چه تحلیلی از اوضاع سیاسی جامعه و موقعیت رژیم دارید؟»

تا اینجا هدف این جمع، روشن است: آنها کاری و طرحی و پیشنهادی برای آزادی دستگیرشدگان ندارند، بلکه با اراده‌گرایی و یکسویه نگری در تلاشند سازماندهندگان این حرکت را طوری معرفی کنند که گویا آنها از موقعیت سرکوبگر حکومت بیخبر بودند؛ هیچ تدبیر و تاکتیکی برای خنثی کردن هجوم نیروهای انتظامی و امنیتی در نظر نگرفته بودند و سرانجام «تحلیل درستی» از «اوضاع سیاسی جامعه و موقعیت رژیم» نداشتند؟! این جمع تحلیلگر «مسایل عمیق-تر» خود، چنین ادامه می‌دهند: «فکر می‌کنیم که بخشی از ما به طور کلی تحلیل نادرستی از اوضاع دارند. يك تحليل يك سويه و غير ديالكتيكي، که نتایج سیاسی خوشخیالانه و ساده انگارانه ای را به همراه می‌آورد. بدون شك در این نوشته، مجالی برای باز کردن ارتباط دیدگاه اکنومیمیستی و تقلیل گرایانه با تحلیل های سطحی سیاسی نیست، ولی در حد اشاره باید بگوییم که: بعضی از ما گمان می‌کنند چون رژیم گرفتار بحران است، چون انتخابات نزدیک است و رقابت جناح های حکومتی بالا گرفته، یا چون نارضایتی مردم گسترده است، بنابراین احتمال دارد که رژیم، اینجا یا آنجا کوتاه بیاید. به ویژه اگر، جنبش های طبقاتی و اجتماعی نیز خواسته های خود را به اصطلاح در چارچوب "معقولی" مطرح کنند. بعضی از ما گمان می‌کنیم که جلو گذاشتن يك رشته مطالبات عمدتاً اقتصادی و رفاهی، یا ارائه ابتدایی ترین خواسته های سیاسی و اجتماعی، قاعدتاً نباید با سرکوب شدید از جانب رژیم رویرو شود! در همین زمینه، اشاره به يك گفت و گوی تلفنی در یکی از برنامه های ماهواره ای (در آستانه برگزاری تجمع پارك لاله) می‌تواند مفید باشد. ببیننده ای از

ایران به مجری برنامه ویژه اول ماه مه می‌گفت که تحت این رژیم اینطور نمی‌توان حرکت کرد؛ اینها فردا نیروهای سرکوبگر را می‌آورند و نمی‌گذارند مراسم برگزار شود. مجری در جواب می‌گفت که اینطور نیست. اینها نمی‌توانند تعداد زیادی کارگر و افراد خانواده هایشان را که آمده اند روزشان را جشن بگیرند و شیرینی بخورند را سرکوب کنند! (نقل به معنی)»

باین گونه روش میشود که این جمع ظاهراً «دلسوز طبقه کارگر»، مخالف برگزاری علنی اول ماه می امسال در پارک لاله و یا هر جای دیگر بوده است. توجبهشان نیز این است که حکومت اسلامی، آمادگی سرکوب آنها را داشت. انگار این آمادگی سرکوب حکومت اسلامی، همین امروز اتفاق افتاده و تا دیروز کسی نه آن را دیده و نه شنیده بود. بنابراین، این جمع، تازه کشف کرده است که حکومت اسلامی، به عنوان یک حکومت جانی و سرکوبگر، توان و ظرفیت بالایی در سکوب و کشتار دارد؟ بر این اساس، تاکید دارند که چون حکومت توان و ظرفیت سرکوب دارد پس کارگران نباید به خیابانها بریزند و دست به اعتراض بزنند و یا مراسم جهانی خود را جشن بگیرند و در آن علیه سرمایه داران و حکومت حامی سرمایه حرف بزنند. در نتیجه بهتر است در خانه‌هایشان بنشینند و در بهترین حالت روز جهانی خود را در خفا و در محافل خانوادگی برگزار کنند تا مورد هجوم نیروهای امنیتی و لباس شخصی قرار نگیرند. عجب تحلیل و نقد طبقاتی دلسوزانه‌ای؟! از سوی دیگر، این جمع اضافه می‌کنند که برگزارکنندگان مراسم اول ماه می پارک لاله، فکر می‌کردند که با «جلو گذاشتن يك رشته مطالبات عمدتاً اقتصادی و رفاهی، یا ارائه ابتدایی ترین

خواسته های سیاسی و اجتماعی، قاعدتاً نباید با سرکوب شدید از جانب رژیم رویرو شود!». (تاکیدها از خود مطلب است) به نظر میرسد این جمع، با اندازه فاصله نوری از مسایل کارگران ایران به دور است و آنچنان غرق تراوشات ذهنی خود شده اند که در مسایل مهم خود، نه به نفس تجمع مستقل کارگران در مرکز پایتخت ۱۲ میلیونی «نمایندگان خدایان»، بلکه به مطالباتی که مطرح کرده اند اتکا دارند. هرگونه تجمع و اعتراض و برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در این کشور ممنوع است. بنابراین در چنین شرایطی، شما هر خواست و مطالبه‌ای را مطرح کنید برای سرکوبگران اهمیتی ندارد آنچه که برای آنها حائز اهمیت دارد این است که کسی جرئت نکند فضای اختناق را بشکند؛ از خط قرمزهای حکومت بگذرد تا چه برسد در جهت تحقق مطالبات خود قطعنامه نیز بدهد.

این جمع، در ادامه تاکید دارد: «اگر این جواب نشانگر يك تحليل سياسي نادرست و توهم آفرین از اوضاع نیست، پس چیست؟ وقتی که نمی‌توانیم رابطه صحیحی بین اقتصاد و سیاست، بین بحران اقتصادی و ملزومات سیاسی آن، بین نارضایتی خودجوش توده ها و اقدام آگاهانه سیاسی برقرار کنیم، محکوم به سطحی نگری در تحلیل از اوضاع هستیم و پیاپی غافلگیر خواهیم شد.»

بنابراین، این جمع دلایل حمله حکومت اسلامی به تجمع-کنندگان اول ماه می را، ناشی از «تحلیل نادرست» فراخوان-دهندگان آن دانسته و گویا آنها نمیتوانند «رابطه صحیحی بین اقتصاد و سیاست، بین بحران اقتصادی و ملزومات سیاسی...» برقرار کنند؟ به بیان دیگر، اگر آنها تحلیل درستی داشتند نباید اول ماه می را به مرکز شهر تهران دوازده میلیونی و شلوغ-

ترین نقطه آن یکی پارک لاله میکشاندند؟

ادعاهای این جمع، ادامه دارد: «به نظر ما يك سياست ديگر هم در برنامه ریزی تجمع اول ماه مه تهران تاثیر گذاشته است: این سياست که "اعلام" تجمع مهم است، نه "اجراء" آن. بگذارید این مساله را بیشتر باز کنیم. بر مبنای این سياست، همین که چند تشکل حاضر شوند با هم فراخوان تجمع اول ماه مه را امضاء کنند و خواسته های مشترکی را جلو بگذارند، مساله حل است.»

روشن نیست این تحلیلگران ما، چرا تصمیم گرفته‌اند به هر بهایی شده به برگزارکنندگان اول ماه می پارک لاله بقبولانند که «تحلیل سیاسی نادرست و توهم آفرین» از اوضاع داشتند. علاوه بر این، معلوم نیست که چنین ادعایی را از کجا آورده‌اند و آیا کدام یک از برگزارکنندگان مراسم اول ماه می پارک لاله، کی و در کجا اعلام کرده‌اند که «تجمع مهم است نه اجرا»؟! سوال دیگری که این جمع طرح میکنند، این است که: «اما، اولین سوال اینست که مضمون آن سياست و اهداف مشترك چیست؟ تاچه حد با اوضاع خوانایی دارد؟ تاچه حد منافع اساسی مبارزات طبقاتی و اجتماعی را پاسخ می‌دهد؟ تاچه حد سطح مبارزات و جنبش های موجود را در جهت يك دورنمای انقلابی ارتقاء می‌دهد؟»

این جمع، صریح نمی‌گویند که به چه دلیل مخالف اتحاد و همبستگی و نزدیکی این تشکل-ها هستند و چرا از نزدیکی آنها این چنین ابراز نگرانی میکنند؟ همچنین توضیح روشنتری نمی‌دهند اشکال کار اساسی این ده تشکل فراخواندهنده مشترک اول ماه می در کجاست؟ چرا مضمون سیاستها و اهداف این ده تشکل، با اوضاع خوانایی ندارد؟ چرا خواستها و مطالبات پایهای و روز کارگران را در قطعنامه

خود که عموماً به قطعنامه حرکت- های اول مهم می سراسر کشور تبدیل شده است منافع اساسی روز کارگران را پاسخ نمیدهند؟ این جمع تحلیلگر ما، قاعدتا باید بدانند که سطح توقعات و مبارزات جنبشهای اجتماعی و دورنمای فعالیت آنها، با یک فراخوان و اقدام مشترک خلاصه نمیشود. و باید یک پروسه بحث و تبادل نظر در سطح پایهای مسایل طبقاتی و فعالیت مشترک را پشت سر بگذارد تا با روشن شدن حدود و ثغور و جهتگیری آن، چشمانداز و دورنمای انقلابی- اش نیز شفافتر گردد و روزنه دورنمای انقلابی نیز روز بروز بازتر و بزرگتر گردد. یعنی ضروری است که با تحلیلهای پایهای و واقعی موقعیت مباراتی طبقه کارگر و دیگر جنبشهای اجتماعی، موقعیت حکومت و همچنین آرایش نیروهای امپریالیستی در سطح جهانی و منطقهای را شناخت تا افق و چشمانداز و جهتگیری انقلابی را نیز به طور عینی نشان داد نه با تحلیلهای اراده‌گرایانه و محدود و از یک اقدام مشترک. چنین تحلیل و جهتگیری عجلانه، غیرواقعی و هوایی است و پایش روی زمین واقعی سفت و سخت مبارزه طبقاتی نیست.

جمع مورد نظر در ادامه می نویسند: «در عین حال، مساله به صدور يك فراخوان، یا لیست کردن يك رشته خواسته ها، ختم نمی شود. سازماندهی مبارزات معین، پیدا کردن شکل های مناسب برای به میدان آوردن قشرهای مختلف مردم برای ابراز وجود، اعلام خواسته ها، ارتقاء آگاهی، و تحکیم همبستگی و روحیه مبارزاتی آنان، نقش تعیین کننده در پیشروی و تکامل جنبش دارد. در مقابل، ناتوانی در سازماندهی مبارزات، عدم اجراء یا اجرای نیمه کاره برنامه های اعلام شده مبارزاتی، و نداشتن ابتکار عمل و تاکتیک

صحیح برای کنار زدن موانعی که رژیم مرتبا در مقابل جنبش قرار می دهد، به روحیه عمومی ضربه می زند و باعث تضعیف رشته های پیوند ما با کارگران و بقیه توده های ستمدیده می شود. در این صورت است که زمینه برای یاس و محافظه کاری، در قالب جمعبندی های راست روانه از شکست ها فراهم می شود.» روشن است که با یک فراخوان و با یک حرکت و ردیف کردن مطالبات نمیتوان به این نتیجه رسید که همه چیز بر وفق مراد است. اما از این جمع باید سؤال کرد که فراخوان تجمع اول ماه می در پارک لاله، در مرکز شهر تهران و در نقطه پرجمعیت یک اقدام حساب شده و جسورانه ای هم از سوی فراخواندهندگان و هم شرکتکنندگان بوده است. با وجود این که این پارک از قبل به محاصره نیروهای امنیتی لباس شخصی درآمده بود و نیروهای ضدشورش و انتظامی در اطراف آن به حالت آماده باش درآمده بودند با این وجود بیش از دو هزار نفر در آن تجمع میکنند و در مقابل یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر و خشن و تا دندان مسلح میایستند. این تجربه سی ساله مردم ایران است. عموماً اکثریت مردم عادی ایران هم میدانند که احتمال این که نیروهای انتظامی و امنیتی به تجمعات اعتراضی و به اصطلاح «غیرقانونی» یورش ببرند بسیار است تا چه برسد به فراخوان- دهندگان این حرکت که در این سالها خودشان بارها در تجمعات برحق کارگری مورد ضرب و شتم مامورین سرکوبگر واقع شده و زندان و شکنجه شدهاند. با یورش مامورین سرکوبگر نیمه کاره گذاشتن مراسم نیز امری طبیعی است و چیزی از حقانیت اقدام سیاسی و اجتماعی برگزارکنندگان و فراخواندهندگان آن کم نمیکند. این جمع خودشان میگویند که در همان لحظات

نخست، تجمع کنندگان پارک لاله با هجوم وحشیانه نیروهای انتظامی و لباس شخصیها روبرو شدند که از قبل در این پارک و اطراف آن به حال آمادهباش درآمده بودند. برخی از شاهدان عینی، تعداد نیروهای انتظامی و لباس شخصیهای حاضر در محل را هزاران تن گزارش کردهاند. حال معلوم نیست در چنین شرایطی، برگزارکنندگان چه تاکتیکی اتخاذ میکردند که بدون توجه به هجوم وحشیانه مامورین، برنامههای خود را به هر شکلی ادامه میدادند؟ شاید نظر این جمع چنین باشد که فراخواندهندگان توده کارگران و خانوادههایشان را در گروههای چند نفری سازماندهی میکردند تا این گروهها، در پارک و خیابان- های اطراف آن، پلیس را مشغول میکردند و با آنها به زدوخورد میپرداختند تا مسئولین مراسم با «خیالی آسوده» آن را به پایان میرسانند؟! فعالین تشکلهای کارگری مستقل فراخواندهنده اول ماه می پارک لاله که در این سالها بارها مورد ضرب و شتم و توهین و زندان و شکنجه ارگانهای سرکوب حکومتی را تجربه کردهاند، چگونه میتوان آنها را این قدر بیتوجه و بیتحلیل و خوش خیال نامید؟! هر کسی که اوضاع جامعه ایران، آرایش طبقاتی کارگران و همچنین سرمایهداران و حکومت اسلامی را میشناسد طرح «مسایل عمیق- تر» این دوستان را نمیپذیرد. چنین نگرش و تحلیلی خیالی و به دور از واقعیت است.

در ادامه ادعاهای این جمع، می- خوانیم: «... اما حالا دوره ای است که دستگاه حاکمه خود را با احتمال شورش های فراگیر روبرو می بیند و برای چنین دورنمایی آماده می شود. تغییراتی که در وظایف و عملکرد نهاد بسیج داده شده (یعنی افزودن بر نقش امنیتی آن در محلات و

محیط های کار و شرکت دادن آن در سرکوب مستقیم مبارزات) با چنین دورنمایی طراحی شده است. واحدهای ویژه ضدشورش بر مبنای تازه ترین تمرینات پلیس کشورهای امپریالیستی، مانور سرکوب شورش گرسنگان می دهند. یعنی يك گروه از آنان با شعار "ما گرسنه ایم" جلو می آیند و گروه دیگر باید انواع تاکتیک ها و ابزارهای سرکوب را روی آنان امتحان کنند. شك نکنید که رژیم هر بار که نیروهایش را برای مهار يك تظاهرات، تحصن یا اعتصاب اعزام می کند، به این ماموریت به مثابه مانور و تمرینی برای وقایع آتی نیز نگاه می کند و به جمعبندی و درس آموزی از آن می نشیند.»

این جا دیگر با اوج «مسایل عمیقتر» و مشغلههای این دوستان روبرو میشویم که به زعم ایشان، واحدهای ویژه ضدشورش حکومت اسلامی، تازهترین تمرینها را بدهاند و «يك گروه از آنان با شعار «ما گرسنه ایم» جلو می آیند و گروه دیگر باید انواع تاکتیکها و ابزارهای سرکوب را روی آنان امتحان کنند»، بنابراین، این جمع مصلحین، از تشکل- های مستقل کارگری و فعالین کارگری میخواهند که دست از پا خطا نکنند و مرعوب این فضای پلیسی شوند. فراتر از آن، حتا اگر در جایی گروهی با شعار «ما گرسنه ایم» هم به خیابان- ها ریختند کسی به آنها نپیوندد، چون که آنها عوامل حکومتند و یک مانور پلیسی در جریان است؟ این دوستان، همچنین به کارگران توصیه میکنند که در شرایط حاضر، سیاست سکوت پیشه کنند و فعالین و تشکلهای مستقل کارگری نیز فراخوان- های تجمعات اعتراضی نظیر روز جهانی کارگر پارک لاله را ندهند؟

از سوی دیگر، این جمع از کارگران میخواهند که نسبت

به یک امر فوری جامعه، یعنی انتخابات ریاست جمهوری توجه کنند و کاری نکنند که که «در چنین اوضاعی، جامعه با یک مساله فوری یعنی انتخابات ریاست جمهوری نیز روبروست. این مساله می تواند علیرغم خواست کل هیئت حاکمه، به تشدید رقابت ها و تضادهای درونی آنها، و نتیجتاً به تضعیف عمومی حاکمیت بینجامد.» و «یکی از حربه های حاکمیت، کشاندن مردم به انتخابات ارتجاعی، و دامن زدن به این توهم است که ممکنست بخشی از خواسته های مردم توسط این یا آن جناح عملی شود.»

در واقع توصیه آشکار این جمع، برای کارگران این است که فعلاً دست روی دست بگذارند تا حکومت با خیال راحت مضحکه «انتخابات» خود را برگزار کند؟ همچنین در این دوره، کارگران نباید خواستها و مطالبات خور را مطرح کنند چرا که احتمال دارد جناحی از حکومت آنها را بپذیرد؟ یعنی اگر حکومت در حال حاضر به دلیل رقابتهای جناحی برخی از خواستههای کارگران همچون دستمزدهای معوقه کارگران را یکجا پرداخت کند؛ یا دستمزدها را بر اساس تورم و گرانی افزایش دهد و یا فعلاً دست از اخراجهای دستهجمعی کارگران بردارد و...، کارگران ضرر میکنند و به نفع جناحبندهای رژیم است؟! چرا؟ برعکس اگر چنین اتفاقی بیافتد که محال است کارگران نفس راحتی میکشند و برای تحمیل مطالبات دیگر خود آمادگی و تجربه بیشتری کسب میکنند. این جمع کارگری ما، به جای این که به فکر گرسنگی کارگر و خانواده آن باشد به فکر سوءاستفاده احتمالی جناحهای حکومتی آن هم از برآورده شدن مطالبات کارگران است؟ بنا به تحلیل «عمیقتر» این دوستان، فعلاً تا پایان برگزاری انتخابات هرگونه اعتراض و اعتصاب

کارگری در جهت تحقق مطالبات اقتصادی و اجتماعی باید تعطیل گردد تا این که مبدا مورد بهرهبرداری این و یا آن جناح ارتجاعی حکومتی قرار گیرد؟

این جمع، به تحلیل «عمیقتر» مورد ادعای خود، چنین ادامه میدهند: «ولی برنامه ریزان جمهوری اسلامی به این حربه بسنده نمی کنند. آنها از طریق عوامل و خبرچینان خود دارند مرتباً نبض جامعه را می گیرند. کافیت همین روزها به دور و بر خود نگاه دقیقی بیندازید. در محیط کار، در فضاهای آموزشی، در اتوبوس و تاکسی، در کنار بساط روزنامه فروشی ها، کسانی را گمارده اند که با طرح سوال یا تیله انداختن در مورد انتخابات، به نظرسنجی روزمره می پردازند. وظیفه اینان، مشخص کردن افت و خیزها در رویکرد توده ها نسبت به انتخابات و جناح های مختلف، و نیز درجه خشم، بی تفاوتی و یا توهم جامعه در این مورد است.»

اگر توصیه این دوستان را بپذیریم به ناچار این روزها باید کارگران و فعالین سیاسی چپ مخالف حکومت اسلامی، به هم چیز و به هم کس مشکوک باشند. در محیط کار، در فضاهای آموزشی، در اتوبوس و تاکسی، در کنار بساط روزنامه فروشی ها و... یعنی در همه جا و شاید در خلوت خانهها نیز «سربازان گمنام امام زمان» کمین کرده اند تا ما را به دام بیندازند بنابراین، باید آهسته رفت و آهسته برگشت تا «گربه» شاخمان نزنند؟ همه باید سر بزیر و بیسر و صدا به سر کار و محیط آموزش و خرید و غیره برویم و سربزیر نیز به منزل خود برگردیم تا دوره انتخابات ریاست جمهوری حکومت اسلامی سپری گردد. پس از آن نیز باید منتظر تحلیل-

های عمیقتر این دوستان باشیم که کدام راه و چاه را در مقابل ما کارگران، فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و کل جامعه میگذارند که متناسب با زمانه باشد؟ از نظر آنها فعلاً رعب و وحشت همه جا را آکنده است پس باید هرگونه اعتراض و اعتصاب معوق گردد. وضعیت بسیار حساس و خطیر است و حکومت نیز آمادگی سرکوب بیشتری دارد در نتیجه فرصت برای طرح مطالبات و خواستها و اعتراضات کارگری زیاد است. بر خلاف این تحلیلگران «عمیق-تر» ما؛ باید تاکید کرد که نترسید و مرعوب نشوید باید مبارز همان را خیابانها بکشیم و در سطح علنی جامعه را نسبت به خواست-هایمان که خواستههای اکثریت جامعه است آگاه کنیم. از آنها بخواهیم به تجمعات اعتراضی ما بپیوندند. از اعتصابات حمایت کنند. زیرا تنها سلاح ما در مقابل ستم و استعمار و سرکوب و تغییر شرایط موجود اتحاد و مبارزه متشکل و آگاهانه است. این خواست و آرزوی سرمایهداران و حکومت آنهاست که ما ساکت باشیم و به اعتراض و اعتصاب دست نزنیم.

اساساً فراخوانی که چند روز قبل از اول ماه می امسال، ده تشکل مستقل کارگری، یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس-رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان، کانون مدافعان حقوق کارگر، شورای همکاری تشکلهای فعالین کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، شورای زنان و جمعی از فعالین کارگری داده و قطعنامههای که منتشر کرده بودند فراخوان و قطعنامه به

جایی بود و باید از آن حمایت کرد. چون که تحلیل این دوستان با شرایط امروز جامعه ایران و توازن قوای موجود طبقاتی و موقعیت جنبشهای اجتماعی در تناقض است. نقد چنین تحلیل-هایی که آگاهانه و ناآگاهانه نقش ترمزکننده مبارزات طبقاتی را در بطن خود دارد پذیرفتنی و چشم پوشیدنی نیست و برای آینده مبارز همان امری مهم است.

در قطعنامه این ده تشکل مستقل کارگری که در بسیاری از تجمعات اول ماه می شهرهای ایران، مورد تایید قرار گرفته است، ۱۵ خواست مبرم کارگران ایران، به شرح زیر فرموله شده است:

- ۱- تامین امنیت شغلی برای همه کارگران و لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء و برچیده شدن فرمهای جدید قرارداد کار؛ ۲- حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار، خط مرگ تدریجی است! حداقل دستمزد کارگران باید توسط نمایندگان واقعی و تشکلهای مستقل کارگری تعیین گردد؛ ۳- برپایی تشکل مستقل کارگری، اعتصاب و اعتراض و تجمع حق مسلم ماست؛ ۴- دستمزدهای معوقه باید بدون عذر و بهانه پرداخت گردد؛ ۵- اخراج و بیکارسازی کارگران باید متوقف گردد؛ ۶- حقوق زنان و مردان در تمامی شئون اقتصادی - اجتماعی باید برابر باشد؛ ۷- بازنشستگان باید از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی برخوردار شوند؛ ۸- کارگران با معلمان (کارگران فکری)، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش جامعه متحدند و از مبارزات آنان پشتیبانی می کنند؛ ۹- از اعتراضات و خواستههای کارگران فصلی و ساختمانی قاطعانه پشتیبانی میکنیم؛ ۱۰-

محل می شد. اینها کارهایی عجیب و غریب و نشدنی نیست. حتی بخش هایی از فعالان جنبش کارگری، تجربه نزدیک چنین کارهایی را دارند....»

بدین ترتیب، این گروه از تشکل-های مستقل کارگری و فعالین آنها که با وجود خفقان و آگاهی از آن، در جامعه دست به فعالیت علنی و آشکار سیاسی - طبقاتی میزنند و در جامعه نیز با اسم و رسم و چهره به ویژه برای فرماندهان و بازجویان نیروهای سرکوبگر حکومتی شناخته شده هم هستند چرا باید مراسم خود را مخفی برگزار کنند؟ مهم-ترین ویژگی جنبشهای اجتماعی علنیت آنهاست. این تحلیلگران ما، برگزارکنندگان مراسم اول ماه می پارک لاله را مورد انتقاد قرار میدهند که چرا به جای برگزاری علنی اول ماه می در پارک لاله، به گروه-های کوچک «چریکی مخفی» تقسیم نشدند و به شعارنویسی و غیره نپرداختند؟! سرانجام دم خروس این تحلیلگران عمیقتر ما، هر چه آشکارتر بیرون می-زند و نسخه های به غایت سنتی و عقب مانده های را برای جنبش عظیم کارگری یک جامعه ۷۵ میلیونی، آن هم در روز جهانی کارگر میبچینند چه قدر از واقعیت های جامعه کنونی ایران و موقعیت جنبشهای اجتماعی و توازن قوایی که در این سالها با مبارزه از پایین به سرمایه داران و حاکمیت تحمیل شده است دورند و نگرشی غیرواقعی، سطحی و ساده انگارانه ای دارند. فعالین جنبش کارگری در این سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی، همواره تلاش کرده اند تلفیقی از مبارزه علنی و مخفی را سازمان دهند و آلترناتیو طبقاتی خود را در سطح ماکرو به گوش نه تنها کارگران و مردم آزادیخواه و تحت ستم ایران، بلکه به گوش طبقه کارگر جهانی نیز برسانند.

رهبری طبقه کارگر از بالای سر طبقه، این است که باید پرچم «رهبری» در دست آنها باشد و یا اگر به دست کس دیگری به ویژه در دست خود نیروی طبقه کارگر باشد آن را باید با طرح «مسایل عمیقتر»، تخریب کرد.

فکر نکنید که این جمع با طرح «مسایل عمیقتر» خود، در پایان راهکارهای را نشان ندهاند؟! آنها، تاکید دارند: «به نظر ما برای مراسم اول ماه می-شده که نیروهای مختلف فعال در جنبش کارگری و همراهانشان مشترکا به نقشه ریزی و تقسیم کار و تعیین شعارها بپردازند. هر يك از این نیروها، محله ای کارگری و زحمتکشی و نیز نقطه معینی از شهر را انتخاب می کرد و به طور مستقل، و بدون گل و گشاد بازی، گروه های کوچکی از افراد متعهد و مطمئن را سازمان می داد. این گروه ها، با ارزیابی و نقشه و تدارک قبلی، در آن مکان ها به اجرای آکسیون های کوتاه مدت تبلیغی می پرداختند. آکسیون هایی که از يك طرف برای نیروهای رژیم غافلگیرانه بود؛ و از طرف دیگر، امکان واقعی ارتباط و بحث با مردم را در مورد اول ماه می و خواسته های جنبش کارگری و مسائل مهم سیاسی روز منجمله کارزار فریب انتخاباتی، ایجاد می کرد. آکسیون هایی که می توانست با موفقیت به انجام برسد و باعث تقویت همبستگی و روحیه مبارزاتی شرکت کنندگان و مخاطبانش بشود. بخشی از تدارک آکسیون های روز اول ماه می، می توانست و می بایست شعارنویسی بر دیوارها، آویزان کردن پارچه نوشته های بزرگ، پخش شب نامه ها و تراکت های تبلیغی در امکان مناسب باشد. چه بسا برگزاری چنین آکسیون های در محلات زحمتکشی، خود فرصتی برای بروز اعتراضات خودجوش هر چند محدود مردم

خدماتی بیمارستان توحید سندانج، جمعی از بازنشستگان شهرستان سندانج، کارگران شرکت فرش غرب کرمانشاه، کارخانه لاستیک دنا، جمعی از کارگران سیمان قائن، جمعی از کارگران عسلویه و ... که با محکوم کردن حمله به تجمعکنندگان نیروهای سرکوبگر به تجمعکنندگان اول ماه می امسال در پارک لاله، خواستار آزادی بیقید و شرط و فوری دستگیرشدگان این روز شده اند را به باد انتقاد بگیرند که چرا منتظر پایان انتخابات نماندند و اعتراض کردند؟ زیرا احتمال دارد جناحی از حکومت، آزادی آنها را بپذیرد و مورد بهره برداری سیاسی و جناحی قرار دارد؟ پس بگذارید آنها فعلا تا پایان مضحکه انتخابات در زندان بمانند؟!

تحلیلگران «عمیقتر» ما، از موضع خود کوتاه نمی آیند و تصمیم گرفته اند به هر بهایی شده یک طرفه قاضی بروند و سرمست و پیروز نیز برگردند تا تجمع اول ماه می امسال در پارک لاله را تخریب کنند: «متأسفانه نحوه عمل ما در تجمع پارک لاله، که با بی توجهی به احتمالات آشکار و نداشتن ابتکار عمل رقم خورد، نشان داد که ما هنوز رسالت خود را به درستی درک نکرده ایم. در نتیجه، آنچه در پارک لاله به نمایش درآمد، "مظلومیت" جنبش کارگری و فعالانش بود. آیا به راستی با چنین روحیه و رفتاری می توانیم پیشروی کنیم؟ می توانیم پرچم آرمان بزرگ رهایی را به دوش بگیریم؟»

در واقع این تحلیلگران ما، احتمالا نگرانند کسانی که پرچم رهایی طبقه کارگر را بر دوش گرفته اند عرصه بر اینها تنگ شده است و بدون پرچم ماند هاند. خصلت و ماهیت همه جریانات غیرکارگری و فرقه گرا و مدعی

کار کودکان غیرانسانی و استثمارگرانه است. ما با فعالین لغو کار کودک هم سنگر هستیم؛ ۱۱- منصور اسانلو، ابراهیم مددی و دیگر کارگران زندانی باید بدون قید و شرط آزاد گردند و تعقیبهای قضایی علیه دیگر کارگران باید فوراً پایان پذیرد؛ ۱۲- ما خود را متحد با جنبشهای اجتماعی دیگر مانند دانشجویان و زنان میدانیم؛ ۱۳- ما از کارگران مهاجر مانند کارگران افغانی، به عنوان بخشی از هم طبقه ایهای خود، قاطعانه پشتیبانی میکنیم.

۱۴- ضمن تشکر از حمایتهای جهانی از کارگران ایران، ما کارگران ایران، خود را متحد با دیگر کارگران جهان می دانیم؛ ۱۵- اول ماه می، باید تعطیل رسمی گردد و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد.»

این قطعنامه علاوه بر این که با روحیه انترناسیونالیسم کارگری تنظیم شده است در عین حال، مهمترین مطالبات و خواسته های این دوره کارگران را نیز با خود دارد بر این اساس باید مورد حمایت گرایش رادیکال جنبش کارگری و سوسیالیستی قرار گیرد و تخطئه کردن آن، از موضع پاسیفیستی و خودمحوربینی و راست صورت میگیرد و ربطی به رادیکالیسم و سوسیالیسم ندارد.

باید فردا و فرداهای دیگر منتظر باشیم که این تحلیلگران ما، «انجمن برق و فلز کرمانشاه، انجمن دفاع از کارگران اخراجی سقر، کمیته دفاع از کارگران هفت تپه، کارگران کارخانه پرریس سندانج، کارخانه بافندگی شین بافت سندانج، کارگران کارخانجات شاهو، نساجی کردستان، غرب بافت، آجر شیل، شیرپاک آرا، گونی بافی سما، آرد فجر، نیرو ورخش، کارگران بخش

اکنون یک جمع بدون «هویت» پیدا شده‌اند که به نام کارگر و با ادعاها و تحلیلهای «عمیق-تر؟!»، خود، جامعه را به عقب برگردانند و مانند سالهای دهه شصت عمل کنند و روز جهانی خود را به دور از چشم مامورین امنیتی حکومت و در خانه‌ها و فراز کوه‌ها و دشت‌ها صرفا در جمعیهای کوچک «خانوادگی» برگزار کنند و یاد سطح شهرها در گروه‌های چند نفری به شعار نویسی و پخش اعلامیه بسنده کنند؟! در چنین روندی طبیعی است گفته شود که این جمع مدعی مسایل کارگری، اگر افکارشان منجمد بوده و هنوز هم در فضای دهه شصت ایران در جا میزنند و رشد نظری و پراتیکی در عرصه مبارزه طبقاتی نکرده- اند، مقصر خودشان هستند نه برگزارکنندگان اول ماه می پارک لاله! اما بر عکس، این تحلیل-گران «عمیقتر»، طبقه کارگر ایران و فعالین عملی و نظری آن، سالهای طولانی از جان و زندگی خود و رفقایشان مایه گذاشته‌اند و این سطح از مبارزه علنی را به حکومت اسلامی تحمیل کرده‌اند! به ویژه از مقطع اول ماه می ۱۳۸۳ و برگزاری علنی و مستقل این روز در پارک شهر سقر، یک دستاورد مهم برای کل طبقه کارگر ایران، جسارت بیرون آمدن و به خیابان-ها ریختن است؛ شکستن فضای رعب و وحشت پلیسی است و به میدان آمدن فعالین و تشکلهای مستقل کارگری در صحنه علنی مبارزه طبقاتی در جامعه و در مراکز شهرها از جمله برگزاری مراسمهای با شکوه اول ماه می. این که رژیم هار است و میگیرد و میندند و میکشد ذره‌ای از این واقعیت مبارزاتی علنی کارگری کم نمیکند. حکومت اسلامی، در شرایط موجود نمیتواند جنبشهای اجتماعی اعم از جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی را به عقب برگرداند و با آفریدن

رعب و وحشت، فعالین این جنبشها را به عقبنشینی به کنج خانههای تیمی و محافل مخفی وادار نماید. چرا که حکومت اسلامی امروز، همان قدر قدرت دهه شصت ایران نیست و طبقه کارگر و نیروهای مبارز و جنبشهای اجتماعی امروز نیز در شرایط متفاوتتری از آن دهه به سر میبرند. همین امروز نیز چوبه‌های دار حکومت اسلامی در زندانها و میادین شهرها برپاست. بگیر و به بند و تهدید کم نیست. حکومت اسلامی، به ویژه در چهار سال اخیر، همه نیروهای سرکوبگر خود را با طرحهای غرائسانی «تامین امنیت اجتماعی»، «مبارزه با بدحجابی» و غیره بر سر هر کوی و برزنی مستقر کرده است تا با تهدید و توهین به زنان و جوانان و سرکوب اعتراضات و اعتصاب و تجمعات کارگران، معلمان به عنوان بخشی از طبقه کارگر و همچنین زنان و دانش-جویان، زهر چشم از جامعه بگیرد و مانع پیشروی جنبشهای اجتماعی آزادیخواهانه شود. اما توازن قوای موجود، شرایطی فراهم کرده است که نیروها و جنبشهای اجتماعی معترض، تا حدودی رژیم را به عقبنشینی وادار کرده‌اند. این فضا را باید مدیون تلاشهای پیگیرانه و مداوم جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و همچنین مبارزه و فعالیتهای روشنفکران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران و هنرمندان مترقی علیه سانسور و اختناق بدانیم. قطعا هر دورهای از تاریخ، شرایط خاص خود را دارد و یک نسخه از پیش تعیین شدهای برای همه دوره‌های تاریخ مبارزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وجود ندارد. اما تجارب قبلی ارزنده هستند و همواره باید به آنها رجوع کرد. شکی نیست که هر جنبش اجتماعی، باید اهداف و برنامه-های تاکتیکی و استراتژیکی

خود و همچنین رهبران و فعالین عملی و نظری خود را به جامعه بشناساند. بنابراین، با فعالیت-های مخفی و محدود نه اهداف و برنامه‌های جنبشها در سطح وسیعی به گوش جامعه میرسد تا بسیج اجتماعی کنند و نه رهبران در میان مردم از جایگاه ویژه و محبوبی برخوردار میگردند که فراخوانهایشان جواب شایسته اجتماعی و درخوری را بگیرد. از سوی دیگر، فعالیت جنبشهای اجتماعی حتا در فضای اختناق و سرکوب نیز برخلاف احزاب و سازمانهای سیاسی، باید تلفیقی از مبارزه علنی و مخفی است. با این مبارزات است که سرانجام توازن قوا را به نفع مردم محروم و زحمتکش و کارگران تغییر می-یابد نه به صورت خودبخودی. یعنی جنبشهای اجتماعی باید گامبه‌گام فعالیت علنی را آگاهانه سازمان دهند تا به حالت دو فاکتو به حکومت تحمیل نمایند. برای نمونه، هنوز اعتصاب در ایران «قانونی» نیست و حق تشکل مستقل وجود ندارد، علاوه بر اینها، سران حکومت اسلامی از جمله علی خامنه‌ای رهبر حکومت اعتصاب را «حرام» اعلام کرده است اما کیست که نداند و نبیند در ایران روزانه دهها اعتصاب و اعتراض کارگری و اجتماعی راه میافتد. در زیر فشار و تهدید پلیسی تشکلهای مستقل کارگری تشکیل میشود. این وضعیت در اثر سالها مبارزه طولانی و پیگیر مردم تحت ستم و آزادیخواه و در پیشاپیش همه مبارزه کارگران به حالت دو فاکتو به حکومت اسلامی تحمیل شده است. اعتراضات و تجمعات علنی که به ویژه در دهه اخیر توسط فعالین جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش زنان سازماندهی و برگزار شده- اند حکومت اسلامی را به عقب نشینیهای جدی وادار کرده‌اند. این نشاندهنده درجهای از رشد و شعور و آگاهی مبارزه طبقاتی

فعالین سیاسی و اجتماعی است. در عین حال، مسلم است که فعالین این جنبشها، به هیچ وجه نباید دشمنان طبقاتی خود را دست کم بگیرند و در جایی که مخفی کاری لازم است رعایت نکنند. اما در شرایط اختناق و سرکوب نیز نباید اجازه داد محافظهکاری بیش از حد مشغله فعالین جنبش-های اجتماعی را بگیرد و عملا به پاسیفیسم سیاسی و اجتماعی حاکم گردد.

نهایت امر، برخلاف این طراحان «مسایل عمیقتر»، برگزارکنندگان اول ماه می پارک لاله، نه ساده لوح بودند و نه خوشبین و نه بیخبر از موضعیت خود و جامعه و حکومت بودند. آنها، آگاهانه در راه سخت و دشواری قدم گذاشتند که نیاز مبارزه طبقاتی بود. آنها میدانستند که به احتمال زیاد تجمعشان با هجوم پلیسی مواجه خواهد شد. همه میدانند و از طریق گزارش-ها و اخبار شنیده‌اند که وزارت اطلاعات برخی از فعالین این تشکلهای را روزهای قبل از اول ماه می امسال، اظهار کرده و به آنها تذکر داده بودند که فراخوان خود را پس بگیرند. بنابراین، اگر حتا این اتفاق هم نیافتاد فراخواندهندگان خود بارها تنها به دلیل فعالیتهای برحق کارگری-شان دستگیر و زندانی و شکنجه شده‌اند. پس این فعالین را «ساده لوح» و «ناتوان از تحلیل شرایط جامعه» نامیدن سیاستی تخطئه-گرایانه، زشت و غیرعادلانه است. واقعیت این است که این حرکت، بار دیگر فضای سکوت را شکست و بزرگترین و مهمترین افشاگری آن هم در مقطع مضحکه انتخابات ریاست جمهوری، سران و جناحهای حکومت را در داخل ایران و در سطح بینالمللی در پی داشت. این حرکت جسورانه، بار دیگر حتا به متوهمترین انسانها نیز نشان داد که حکومت اسلامی با همه

جناح‌هایش، حکومتی ضدکارگر و ضدآزادی است؛ تظاهر کاندیدهای آن به لبخند زدن در مقابل دوربینهای تلویزیونی و قیافه مردمی گرفتن، هیچ تغییری در وحشیگری کل حکومت اسلامی به وجود نمی‌آورد. برخلاف این جمع مدعی طراح «مسایل عمیقتر»، این حرکت نه تنها سرخوردگی در میان کارگران به وجود نیاورده است، بلکه حکومت اسلامی را رسواتر کرد. حقانیت مبارزات کارگری را نشان داده است. بنابراین، حتی به لحاظ اخلاقی و انسانی نیز پسندیده نیست فراخوان-دهندگان تجمع اول ماه می پارک لاله تهران را به ساده لوحی و خوش باوری و عدم آگاهی‌شان از موقعیت رژیم و نیروهای سرکوبگر آن و غیره «متهم» کرد. همچنین خواست‌ها و مطالباتی را که در قطعنامه ۱۵ بندی خود فرموله کرده‌اند گذشته از جوهر انترناسیونالیستی و رادیکال و طبقاتی آن، دغدغه روزمره میلیون‌ها کارگر ایرانی را انعکاس می‌دهد که تحقق هر کدام از آنها، پلکانی برای برداشتن گام‌های بلند طبقه کارگر، ضروری و مهم هستند. ارتقاء مبارزه به شرایط انقلابی روی هوا و صرفا با پزهای روشنفکری صورت نمی‌گیرد با تحقق ابتداییترین خواست‌های اقتصادی و بهبود زیست و زندگی کارگران زمینه مساعدتری پیدا میکند. از انسان گرسنه و درمانده و به حاشیه رانده شده کاری ساخته نیست.

تجمع اول ماه می امسال پارک لاله و شهرهای دیگر به ویژه شهرهای کردستان، بار دیگر این واقعیت انکارناپذیر را نشان داد که اولاً، جنبش‌های اجتماعی در زیر شدیدترین فضای اختناق پلیسی نیز می‌توانند دست به تمجعات و اعتراضی علنی زد و افکار عمومی را نیز بسیج کنند. دوماً، این حرکت نشان داد

که حرکت‌های محدود و حاشیه-ای و سنتی عمرش به سر آمده است. سوماً، جنبش‌های اجتماعی و به ویژه جنبش طبقه کارگر، به عنوان یکی از طبقات اصلی جامعه، یک جنبش اجتماعی عظیم و علنی است که با مبارزه گامبه‌گام خود حقانیت مبارزه-اش به سرمایه‌داران و حکومت حامی سرمایه تحمیل میکند. سرانجام چهارم این که، هجوم و وحشیگری نیروهای انتظامی - امنیتی حکومت اسلامی، آن هم در مقطع نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری، به متوهم-ترین انسان‌ها نیز نشان داد که این حکومت چهل و جنایت، با این بازیهای شبه انتخاباتی تغییر نمی-کند. از اینرو، جامعه چشم امید خود را به مبارزه طبقه کارگر دوخته است که با حضور دایمی و قدرتمند در صحنه سیاسی جامعه، آلترناتیو طبقاتی خود را به گوش جامعه برساند و با مهندسی افکارسازی، خواست‌ها و مطالبات خود را که خواست‌ها و مطالبات اکثریت جامعه ایران نیز هستند به حاکمیت تحمیل کند و از این طریق زمینه را برای تحولات اساسی و سرنوشت‌ساز تاریخی مساعد سازد. مسلماً، این زمینه هرگز با شرکت در مضحکه انتخابات و توهم‌پراکنی به حاکمیت جانی، مهیا نمیشود، بلکه بر عکس، حضور در نمایش انتخاباتی حکومت، مردم را در هر دوره به سیاهی لشکر یکی از جناح‌های حکومتی تبدیل میکند که بقای کل حاکمیت را مدنظر دارند.

اکنون که کمپین کارگری در جهت آزادی بدون و قید شرط دستگیرشدگان اول ماه می امسال، در داخل و خارج در جریان است تزویر و ریاکاری همه جناح‌های حکومتی و کاندیداهای آن را در سرکوب و استثمار کارگران و به بند کشیدن اکثریت مردم ایران، به جلو صحنه سیاسی و اجتماعی

جامعه رانده شده است. از اینرو، طبقه کارگر و نیروهای مدافع این طبقه در داخل و خارج کشور، نباید این فرصت را که بحث‌ها و تبلیغات سیاسی و اجتماعی در سطح وسیعی گوش شنوا پیدا کرده است از دست بدهند. باید از این فضا، هر چه بیشتر در جهت جلب حمایت و همبستگی با مبارزات طبقه کارگر و مردم ایران و آزادی همه زندانیان سیاسی و به ویژه زندانیان اول ماه می، استفاده کرد. در واقع در چنین شرایط حساسی نباید عرصه تبلیغات سیاسی و اجتماعی را به جناح‌های حکومت اسلامی واگذار کرد.

مسلم است که در شرایط حاضر، با چنین اظهارنظرها و تحلیل-هایی که «جمعی از فعالین کارگری (jafk)»، از واقعه اول ماه می پارک لاله دارند این نگرانی را دامن می‌زند که آیا چنین فضا‌سازی‌هایی همچون گذشته، در جهت تفرقه و انشعاب در این ده تشکل مستقل کارگری که فراخوان اول ماه می پارک لاله را داده‌اند، نمیباشد؟ آیا این تحلیلگران «مسایل عمیقتر»، ما را به یاد چند سال پیش اختلافات درونی «کمیت پیگیری برای ایجاد تشکلهای آزاد کارگری» نمیاندازد؟ آیا سیاستی در جریان است که قصد لطمه زدن به اتحاد و همبستگی و مبارزه طبقاتی و به ویژه نزدیکی این ده تشکل مستقل کارگری را دارد؟ آیا واقعه حدود یک سال و نیم پیش پرونده‌سازی برای دانش-جویان آزادیخواه و برابرطلب دستگیرشده در حال تکرار شدن است؟ آیا برخی از «رهبران خودخوانده» گروه‌هایی که به دلیل اتخاذ سیاست‌های نادرست و فرقه‌ای «هویت» واقعی خود را میپوشانند و موضع‌گیریه‌ها و تحلیل‌های سیاسیشان به نام‌های مختلفی در اینترنت‌ها انعکاس می-یابد؟ آیا اینها، همچون گذشته، به

فکر طراحی تفرقه و خصومت جدیدی در میان تشکلهای و فعالین جنبش کارگری هستند؟ در هر صورت گرایش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر که به معنای واقعی از منافع کل طبقه کارگر دفاع میکند و بر خلاف رفرمیستها، بدون هیچگونه قید و شرطی در جهت آزادی تشکلیابی و آزادی نه تنها کارگران زندانی، بلکه همه زندانیان سیاسی و لغو شکنجه و اعدام نیز مبارزه می کند در این پیچ و خم‌های مبارزه طبقاتی باید آنچنان هوشیار باشد که به سیاست‌های سکتاریستی و مخرب و غیراصولی میدان داده نشود. کسانی که تاکنون در هر تشکل حزبی و سازمانی و نهاد کارگری و دموکراتیک پا گذاشته-اند توطئه‌گرانه عمل کرده و عامل خصومت و تفرقه و انشعاب شده‌اند اصولاً و عموماً نباید افراد قابل اعتمادی باشند. از اینرو، برای نفس سلامتی مبارزه طبقاتی جمعی، ضروری است که سیاست‌ها و ماهیت واقعی دشمنان دروغین طبقه کارگر و همچنین گرایش‌هاست راست به جامعه نشان داده شود. و در فضایی سالم و سازنده گرایش‌ها رفرمیستی و سندیکالیستی درون طبقه کارگر نیز مورد نقد سیاسی قرار گیرند. بنابراین، نباید گذاشت اپورتونیستها و فرصت‌طلبان تحت نام «کارگر» و «سوسیالیسم»، طبقه کارگر را تکه‌تکه و تضعیف نمایند و برای فعالین و تشکلهای مستقل کارگری، مشغله‌ها و دغدغه-های بیاساس و غیرضروری بتراشند.

بیست و دوم اردیبهشت ۱۳۸۸ - دوازدهم می ۲۰۰۹

ضمیمه:

فراخوان به کمپین برای آزادی دستگیر شدگان روز جهانی کارگر

تظاهرات اول ماه مه در تهران: پیروزی یا شکست؟

ک. ابراهیم
امسال برای اولین بار تعداد قابل ملاحظه‌ای کمیته‌های به نمایندگی از حدود ۱۰ تشکل مرکب از سندیکاهای کارگری، کمیته‌هایی که برای متشکل شدن کارگران فعالیت می‌کنند و پشتیبانی برخی تشکلهای غیرکارگری، مسئولیت برگزاری مراسم اول ماه مه در پارک لاله تهران را در اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) به عهده گرفت.

قبل از برگزاری این مراسم مسالمت‌آمیز، کارگران و دیگر افرادی که یا برای شرکت در این مراسم و یا برای گردش به پارک آمده بودند، با حضور گسترده و حمله‌ی شرورانه و گستاخانه‌ی نیروهای سرکوبگر رژیم روبه رو شدند. صدها نفر مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و بیش از ۱۵۰ نفر اعم از فعالان کارگری و افراد معمولی دستگیر شدند که هنوز دهها نفر از آنها در زندان به سر می‌برند. رژیم سفاک جمهوری اسلامی بدین طریق نشان داد که درصددیت با کارگران و خواسته‌های آنان حد و مرزی نشناخته و دشمنی خود را با کارگران هرگز و حتا برای یک لحظه هم کنار نمی‌گذارد. امری که در هر حرکت مشخص کارگری به اجرا درآورده و باید پیوسته دقیقاً به حساب آورده شود. نیروهای اطلاعاتی رژیم سرکوب و خفقان، هم چنین به تجمع سالانه‌ی اعضای تعاونی مسکن فلزکاران و مکانیک در محل تعاونی در نعمت آباد

- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

- جمعی از فعالین کارگری

- شورای زنان

کانون مدافعان حقوق کارگر و با حمایت:

انجمن برق و فلز کرمانشاه - انجمن دفاع از کارگران اخراجی سقر - کمیته دفاع از کارگران هفت تپه - کارگران کارخانه پرریس سنندج - کارخانه بافندگی شین بافت سنندج - کارگران کارخانجات شاهو - نساجی کردستان - غرب بافت - آجر شیل - شیرپاک آرا - گونی بافی سما - آرد فجر - نیرو رخس - کارگران بخش خدماتی بیمارستان توحید سنندج - جمعی از بازنشستگان شهرستان سنندج - کارگران شرکت فرش غرب کرمانشاه - کارخانه لاستیک دنا - جمعی از کارگران سیمان قائن - جمعی از کارگران عسلویه ... ادامه دارد

شکی نیست که وظیفه هر جریان و فعال جنبش کارگری کمونیستی است از کمپین آزادی فوری و بدون قید و شرط دستگیرشدگان اول ماه می پارک لاله دفاع کند و انتقاداتی هم که به هر یک از این تشکلهای دارد به موقع خود در فضایی سالم و سازنده مطرح نماید. اما در حال حاضر که دستگیرشدگان زیر شکنجه و فشارهای روحی و روانی و جسمی قرار دارند نباید با نقدهای بیاساس و ادعاهای بیجا، به زخم آنها و خانواده‌هایشان نمک پاشید و بیخیال خود را فعال جنبش کارگری خواند؟!!

ای وسیع تا آزادی همه دستگیر شدگان شویم.

ماضمن اعلام این کمپین از تمامی تشکل‌ها و نهادهای کارگری و حقوق بشر داخلی و بین‌المللی می‌خواهیم که با تمامی توان خود و به فراخور امکانات خود و از هر طریق ممکن، ضمن محکوم کردن دستگیری این عزیزان و درخواست برای آزادی بی‌قید و شرط آنان به حمایت‌های گوناگون و متناسب با توان خود از این عزیزان و خانواده‌های آنان و اصرار بر مطالبات اعلام شده در قطعنامه اول ماه مه این کارگران بپردازند.

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران جهان

اعلام حمایت‌ها، بیانیه‌ها و گزارش اقدامات انجام شده خود را به این نشانی بفرستید: campaign1may@gmail.com

نوزدهم اردیبهشت ۸۸

کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان

شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری شامل:

- کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری

کارگران، تشکل‌ها و نهادهای کارگری ایران و جهان!

در روز جهانی کارگر هنگامی که کارگران و خانواده‌های آنان که بنابر فراخوان کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه (مشمتمل بر تشکل‌های مستقل کارگری ایران) که برای اعلام مطالبات خود و گرامی داشت این روز در پارک لاله تهران گرد هم آمده‌اند، به همراه تعداد دیگری از مردم حاضر در پارک مورد یورش نیروهای امنیتی-پلیسی و ماموران لباس شخصی قرار گرفتند. این نیروها با انواع ابزار و روش‌های سرکوب، تعداد زیادی را شدیداً مجروح و بیش از صد و پنجاه نفر را در حالی که مورد ضرب و شتم واقع شده بودند، دستگیر و روانه زندان کردند. از این تعداد هنوز حدود یکصد تن در زندان به سر می‌برند. این افراد هیچ جرمی مرتکب نشده بودند که این چنین غیر انسانی سرکوب و به بند کشیده شده‌اند. آنها فقط به خاطر این که همزمان با میلیاردها کارگر دیگر در سراسر دنیا و به دلیل طرح مطالبات میلیون‌ها انسان در ایران که هر روزه تحقیر می‌شوند، به دلیل برپا کردن تشکل‌های مستقل سرکوب می‌شوند و ماه‌های متمادی حقوقی دریافت نمی‌کنند، تنها به دلیل این که صدای اعتراض برآورده‌اند، امروز در بدترین شرایط در زندان هستند. هر روز خانواده‌هایشان که برای آزادی آن‌ها در مقابل دادگاه‌ها و مراجع دیگر قضایی مراجعه می‌کنند اما با برخوردهای نامناسب و پاسخ‌های ضد و نقیض مواجه می‌شوند. ما میلیون‌ها کارگر و زحمتکش و مساوات طلب نسبت به عزیزان دربند و خانواده‌هایشان مسئول هستیم و نباید آن‌ها را تنها بگذاریم. باید فوراً متحدانه دست به کار مبارزه

واقع در حومه تهران در اول ماه مه حمله کرده و حدود ۲۰ نفر از کارگران شرکت کننده در جلسه را بازداشت کردند و کل بازداشت شده‌گان به بازداشتگاه انفرادی ۲۴۰ دراوین منتقل شدند. در کردستان نیز در ابعادی کمتر نیروهای انتظامی به تظاهرات روز اول ماه مه حمله کردند.

از فردای برگزاری این مراسم در طیف نیروهای طرفدار کارگران، بحثهای مختلفی از جمله در مورد ماجراجویی قلمداد کردن برگزاری این مراسم و عدم برنامه‌ریزی دقیق پیش‌بردان و از جمله اشکال را در ترتیب ندادن تظاهرات موضعی (تظاهرات کوچک برق آسا در مناطق مختلف تهران - رجوع شود به نامه‌ای که به رنجبر نوشته شده) یا نارسائی در تبلیغ خواسته‌های کارگران در طیف وسیعی از مردم و غیره در گرفته و کلاً اشکالات تدارکاتی و نقشه ریزی ناشی از کم بها دادن به عکس‌العمل سرکوب‌گرایانه رژیم را بیان داشته‌اند.

ماجرای جویانه نامیدن این حرکت مسالمت‌آمیز کارگری در روز اول ماه مه بدور از حقیقت است و اگر به‌خاطر این که تعدادی دستگیر شدند، پس این عمل ماجراجویانه بوده است، چنین ارزیابی‌ای حکایت از دیدگاه پاسیویستی طراحان آن دارد. بارها و بارها دیده‌ایم که کارگران به‌خاطر خواسته‌های به‌حقشان دست به اعتصاب و راهپیمائی و غیره زده‌اند و در این مبارزه با نیروهای سرکوبگر رژیم روبه‌رو گشته، دستگیر، زندانی و شکنجه شده و حتی در تظاهرات کارگران خاتون‌آباد کشتار وحشیانه‌ی نیروهای نظامی رژیم را شاهد بوده‌ایم.

پس باید خیال‌واهی نسبت به رژیم نداشت و در شرایط فقدان رهبری واحد آگاه و پیشرو طبقه کارگر به دنبال نقشه‌های خیال‌پردازانه

و خرده‌گرفتن از هر حرکت کارگری نرفت. آن هم زمانی که برای اولین بار به‌طور نسبی، کارگران متشکل در حرکت نسبتاً متحدی وارد شده و برای تحقق آن اقدام کردند. فراموش نکنیم که کارگران با رژیم ددمنشی روبه‌رو هستند که هیچ حرکت کارگری را برنمی‌تابد. البته در سالهای گذشته، رژیم ترتیب دادن مراسم اول ماه مه در سالنها را تحمل کرده و آن مراسم تلفات کمتری نسبت به امسال داشته‌اند. اما فراموش نکنیم که رژیم جمهوری اسلامی تمامی حیل‌ها را به کار می‌بندد تا جنبش کارگری را هرچه منفردتر و نهایتاً اتمیزه سازد، تا خطری از جانب کارگران متشکل و آگاه هستی‌اش را مورد تهدید قرار ندهد.

خروج از این وضعیت و پا گذاشتن در میدان مبارزات طبقاتی و در پیوند با دیگر زحمت کشان ایجاب می‌کند که جنبش کارگری باید محاصره‌ها و تنگناهایی را که رژیم در مقابل با آن به وجود آورده است، یکی بعد از دیگری شکسته و از جمله ضروری است مبارزات کارگری از حیطه‌ی دیدارهای کوچک در خانه و درکوه و در سالنها به درآمده و به عرصه‌ی اجتماع و به ویژه مناطق کارگری وارد شده و خواسته‌های کارگران که خواسته‌های اکثریت بیش از ۸۰٪ مردم است در کوچه و بازار مطرح گردند. طبقاً چنین مبارزه‌ای عاری از تلفات نخواهد بود. آنچه که در این مرحله از مبارزه مهم است، برنامه ریزی تا حد ممکن دقیقی است که حداقل تلفات را همراه داشته باشد.

هیچ مبارزه‌ی کارگری هرچند مسالمت‌آمیز هم که باشد، چنان چه زیر نظر و توسط عوامل رژیم نباشد (تظیر مراسم فرمایشی اول ماه مه خانه کارگر در سالهای گذشته) از نظر

حاکمان نوکر سرمایه، قابل تحمل نیست. بنا بر این انتظار این که حرکت متحدانه‌ی کارگران در روز اول ماه مه بدون دخالت و تجاوز نیروهای سرکوبگر رژیم صورت‌گیرد، خیالی خام و غیر عملی است. سراسر تاریخ مبارزات کارگران با سرمایه‌داران باخون نوشته شده‌است.

پیشنهادهای نظیر شعارنویسی، تشکیل متینگهای موضعی و غیره هم، ضمن این که در شرایط وجود رهبری واحد مبارزاتی کاملاً ممکن است، اما در شرایط وجود تفرقه و تشکلهای گوناگونی از سندیکائی گرفته تا دانش‌جویی و غیره بیشتر آرزو هست تا واقعیت و یا درخواست انجام کاری از کمیته‌های نامتجانس که به غایت ناهماهنگ بوده، نظرات مختلفی در آن وجود داشته و هر تشکلی بنابر دیدگاهش ساز خودش را می‌زند!

در رابطه با طرح خواسته‌های کارگران در اول ماه مه نیز، آن چه که بیش از همه حاکی از نشانه روی نادقیق به هدف است، طرح خواسته‌های متعدد بود که در وضعیت کنونی، بیشتر از آن که جنبه‌ی تهییجی داشته باشند، جنبه تبلیغی و درازمدت دارند. چرا که آن خواسته‌های کارگران که از اولویت و فوریت بیشتری نسبت به دیگر خواسته‌های به‌حق آنها دارند و در شرایط کنونی برای اکثریت کارگران و زحمت کشان مطرح‌اند و پافشاری روی آنها، به جلب هرچه بیشتر توده‌ی کارگران به سوی سازمان‌یابی و شرکت در مبارزات کارگری را فراهم می‌سازد، باید با اولویت مطرح گردند. در حالی که طرح تعداد قابل ملاحظه‌ای خواسته، صرف نظر از به حق بودنشان، با توجه به سطح مبارزات توده‌های کارگری در ایران، تیزی و بُرائی خواسته‌های فوری را به‌سایه می‌برد.

باتوجه به آنچه که آمد، و

صرف‌نظر از تصمیماتی که این کمیته در مورد چه‌گونه‌ی پیشبرد مراسم اتخاذ کرد که به علت وجود نظرات مختلف نمی‌توانست چندان دقیق و همه‌جانبه باشد، تلاش مشترک برای برگزاری مراسم اول ماه مه، گامی به پیش در رابطه با ضرورت حرکت‌های متحد طبقه‌ی کارگر در مبارزات‌اش، بوده و یک پیروزی باید به حساب آورده‌شود. روی این دست‌آورد باید پافشاری نمود و در حرکت‌های آینده مبارزاتی طبقه‌ی کارگر و زحمت کشان، آن را هرچه بیشتر تثبیت و گسترش داد.

این حرکت حتا از این نظر نیز مثبت بود که برای انواع کمیته‌ها و شوراهای متشکل از فعالان کارگری، که برای کمک به متشکل شدن کارگران در این حرکت سهیم بودند، درسی و هشدار بود که نمی‌توانند برخوردی دوگانه به امر وحدت جنبش کارگری داشته باشند. چرا که اگر وحدت مبارزاتی کارگران و مشخصاً برگزاری مراسم مشترک اول ماه مه برای کارگران و زحمت کشان یک ضرورت مبارزاتی میرم روزاست؛ اگر وحدت مبارزاتی کارگران از طریق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و تلاش برای سراسری شدنشان، شرط لازم رشد جنبش کارگری ایران می‌باشد؛ چرا نوبت به متشکل شدن فعالان کارگری آگاه که می‌رسد، هر کدام ساز خود را می‌زنند: آنها برای طبقه کارگر وحدت در مبارزه را طلب می‌کنند و خودشان در لجن‌زار تفرقه، دست و پا می‌زنند؟ لذا شرط کافی برای پیروزی جنبش کارگری در تحقق اهداف کوتاه مدت و یا در به ثمر رساندن انقلاب خود، رهبری واحد آگاه، پیشرو، مبارز و ثابت قدم پرولتاریا را طلب می‌کند.

تفرقه‌ی نیروهای سیاسی چپ، عاملی است که در صفوف

جمع‌بندی از یک اعتصاب غذا

گذشته از این، اصغر فتاحی و عباس فرد فقط ۴ روز را در مقابل پارلمان تنها بودند و مابقی روزها را در میان جمع‌های متغیری (بین ۶ تا ۲۱ نفر، بدون احتساب خودشان) سرکردند که اعتصاب غذا را عملاً به یک تحصن نسبتاً وسیع تبدیل می‌نمود. برای مثال: داریوش راد بدون این‌که رسماً اعتصاب غذا کرده باشد، حدود ۱۰ روز را بدون غذا در کنار اعتصابیون گذراند و در همین پروسه‌ی زمانی با امنستی اینترنشنال مشغول سازمان‌دهی کمپین آزادی اسانلو بود و در این زمینه افراد بیش‌تری را دعوت یا جذب می‌کرد. بروز این شرایط نشان از این دارد که (حداقل در هلند) امکانات بسیاری برای کار وسیع‌تر و مؤثر وجود دارد که در پرتو تقسیم‌کار تخصصی، منطقه‌ای و خردمندانه و با عبور از بعضی باس‌های نظری، ساختارهای بوروکراتیک و خودمحموری‌های سیاسی به‌نتایج چشم‌گیری هم خواهد رسید.

به‌هرروی، ضروری است که «خرد» را در معنای عمیق آن (یعنی: آگاهی به‌موضوع، استدلال، تحقیق، نتیجه‌گیری براساس اتفاق یا اکثریت آراء، عمل و سرانجام استدلال و... عمل مجدد) فهمید؛ وگرنه در پشت واژه‌های ظاهراً زیبا پنهان شدن نتیجه‌ای جز پاسیفیزم فعال (که تنها در شکل اکتیو است و «من» اتمیزه را نمایندگی می‌کند) نخواهد داشت.

از طرف دیگر، تجربه‌ی گروهی و جمعی این اعتصاب غذا نشان داد که چه ظرفیت حمایت‌گرانه‌ی

اعتصاب غذای اصغر فتاحی، شهرام بجفی و عباس فرد در مقابل پارلمان هلند پس از ۱۵ روز-در روز جمعه (پنج‌یونی، ساعت ۷ شب) با موفقیتی بیش از انتظار به‌پایان رسید.

این آکسیون که انگیزه‌ی آغازین آن بیش‌تر یک فریاد طبقاتی برخاسته از سرکوب کارگران در اول ماه مه و همچنین واکنشی نسبت به‌ی تفاوتی حاکم در روابط پیرامونی اعتصاب‌کنندگان در مقابل سرکوب کارگران بود، در پروسه‌ی ۱۵ روزه‌ی خود به‌کمک چند تن از فعالین سیاسی و کارگری در هلند و حمایت اغلب نهادهای کارگری و سیاسی در دیگر کشورها- به‌شبه‌ک‌ای از روابط فراروید که ادامه‌ی آن (خصوصاً در هلند) الزامی، کارساز و ناگزیر است. این اعتصاب غذا که در آغاز بیش‌تر جنبه‌ی شخصی-طبقاتی داشت و به‌جز یک گروه ۵ نفره‌ی آماتور (متشکل از بستگان یکی از اعتصاب‌غذاکنندگان)، پشتیبانی چندان قوی‌ای نداشت؛ در ادامه به‌یک آکسیون گروهی و برخوردار از کانال‌های ارتباطی متعدد و تدارک‌دهنده‌گان کارآزموده تبدیل گردید که در چند سطح گسترش داشت و به‌نتایج ادامه‌داری دست یافت.

گرچه اعتصاب را دو نفر شروع کردند و نفر سوم هم اعلام کرد که برای هم‌بستگی و فقط به‌مدت ۶ روز اعتصاب غذا خواهد کرد و خواست که از او نامی برده نشود، اما نفر چهارمی هم به‌آن‌ها پیوست و اعتصاب غذا عملاً به‌یک گروه ۴ نفره تبدیل شد.

هم رسیده‌اند از روی اجبار و نه اختیار بوده، دیگر نمی‌توان انتظار داشت که برنامه‌ریزی دقیقی در بسیج و سازماندهی مبارزات عملی صورت گرفته و مراسم با موفقیت هم راه گردد.

"چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!" این شعار است که در کلیه سطوح جنبش کارگری اعم از صنفی و یا سیاسی شدیداً مطرح می‌باشد. تاریخ هم نشان داده است که تنها افراد متعهد به مبارزات کارگری و خدمت به امررهای آنان، کمونیست‌هایی هستند که روی کمونیسم علمی و استراتژی و تاکتیک پرولتاریا پافشاری می‌کنند، برای برقراری پیوند فشرده با این مبارزات گام برمی‌دارند و در ایجاد وحدت بین کمونیست‌ها و تحقق احزاب کمونیست واحد در هر کشور با تمام وجود تلاش کرده و از فرقه‌گرایی و منم‌کردنهای خرده بورژواخانه بدوراند. باید قبول کرد که با قشون تکه‌پاره شده نمی‌توان در مقابل ارتش تا دندان مسلح و یک‌پارچه‌ی رژیم‌های ددمنش، مبارزه انقلابی را پیش برد و نقشه و برنامه دقیقی را به‌اجرا درآورد!

هم اینک نیز باید کلیه‌ی تشکلهای چپ و افراد آزادی‌خواه به فراخوان دوم کمیته برگزاری مراسم اول ماه در دفاع از کارگران و دیگر دستگیر شده‌گان اول ماه مه، جواب مثبت داده و مشترکاً خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط آنها شده، از تمامی امکانات موجود برای رهائی آنها از دست شکنجه‌گران رژیم استفاده نموده و چهره‌ی فاشیستی و بربرمنشانه‌ی رژیم مذهبی حاکم بر ایران را در انظار مردم ایران و جهان بار دیگر به نمایش بگذارند.

ک. ابراهیم - ۱۳۸۸/۲/۲۳

طبقه‌ی کارگر، نسبت به نیت و تلاشهای آنان به مثابه افراد و تشکلهای ظاهراً "آگاه"، عدم اعتماد به‌وجود می‌آورد؟ آیا عدم استقبال چشم‌گیر توده کارگران از مراسم اول ماه مه نشان نمی‌دهد که با وجود امضای فراخوان توسط تعدادی از تشکلهای کارگری معتبر، و صرف نظر از سرکوب‌گری افسارگسیخته‌ی رژیم و فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری حاکم به کارگران و زحمت کشان که به منتها درجه‌ی سبوعیت رسیده‌است و نفرت آنها از رژیم روز به‌روز افزایش می‌یابد، این تشکلهای قبل از برگزاری مراسم قادر به بسیج توده‌های کارگر و زحمت کش جهت شرکت در مراسم اول ماه مه نشده‌اند، چون که خود متفرق و در نتیجه ناتوانند؟

به‌دیگر سخن پراتیک مبارزاتی طبقه کارگر هر روز بیشتر عیان می‌کند که نمی‌توان از توده کارگران طلب حرکت متحد و وسیعی کرد، در شرایطی که نیروهای آگاه کارگری در تفرقه و تشتت نظری و سازمانی گرفتاراند و مانع بوجد آمدن کیفیت برتر عنصر آگاه جنبش کارگری می‌شوند! جالب این که به این مسئله با اهمیت در ارزیابیهای تشکلهای چپ از حوادث اول ماه مه امسال، کوچک‌ترین اشاره‌ی به چشم نمی‌خورد!!

از این دیدگاه، مراسم اول ماه مه امسال در تهران با ضعفی جدی و شکستی آشکار همراه بود که همانا فقدان ستاد رهبری کننده‌ی واحد طبقه کارگر در هدایت مبارزه‌ی طبقاتی کارگران است. طرح این سؤال و پیدا کردن جوابی درست به آن، نشان خواهد داد که نمی‌توان انتظار داشت که در یک حرکت عمومی و اتحاد عملی که در عین حال هر کدام از شرکت کنندگان درک، سیاست و شیوه‌ی متفاوتی در مورد برگزاری مراسم دارند و حتا اگر به توافقی

وسیع‌ی در ابعاد گوناگون جامعه‌ی هلند وجود دارد که می‌توان در پرتو خردورزی پراتیک، طبقاتی و کارگری به‌ریشه‌ی همه‌ی آن‌ها دست یافت و در همین جامعه هم به‌طور مثبت اثرگذار بود. از همه‌ی این‌ها مهم‌تر، طی همین پروسه‌ی کوتاه مدت معلوم شد که هرگاه منافع محدود گروهی جایگزین نیازها و خواست‌های طبقاتی گردد، همگرایی به‌مثابه‌ی نتیجه‌ی پراتیک روشن و طبقاتی- از هرسو تابیدن می‌گیرد و «من» فریادگر را در گرمای جان‌بخش «ما» بی‌ی که موجودیت هر فردی را به‌رسمیت می‌شناسد، به «من» خردورز تبدیل می‌کند؛ و گام‌های افراد به‌رسمیت شناخته شده، در هم‌سویی با هم، به‌سبب پاداران شب سرد سرمایه می‌رود. این نخستین مرحله‌ی سازمان‌یابی کارگری و سوسیالیستی است.

گرچه در ۵ گزارشی که قبلاً از اعتصاب غذا ارائه گردید، به‌دست‌آوردهای آن اشاراتی شده است؛ اما در اینجا سعی خواهد شد که آن اشارات، به‌طور سیستماتیک و پیوسته ارائه گردد تا ضمن ایجاد امکان پیگیری روابط نوبنیاد، به‌نقش مثبت افراد و گروه‌های گوناگون نیز بیش‌تر بپردازیم تا با بیان ارزش‌ها و حقایق، سپاس‌گزارش تلاش‌گرانی باشیم که اعتصاب غذاکنندگان را در این امر طبقاتی همراهی کردند و به‌نتیجه‌ای فراتر از مطلوب رساندند. حقیقت این است که اگر این تلاش‌گران نبودند و اعتصاب غذاکنندگان در محدوده‌ی امکانات خود می‌ماندند، همانند شعله‌ی شمع‌ی جان‌فدا تنها شعاع بسیار کوچکی را گرما می‌بخشیدند و آب می‌شدند و می‌مردند.

۱- نهادهای دولتی و رسمی در هلند:

- پارلمان هلند، با سؤالاتی که حزب سوسیالیست پارلمانی به‌مطرفداری از آکسیون اعتصاب غذا و مسائل مربوط به‌جنبش کارگری در ایران در مقابل وزیر امور خارجه قرار داد و همچنین نامه‌هایی که از طرف اعتصاب کنندگان مستقیماً به‌پارلمان ارسال گردید، پذیرفت که مسئله‌ی سرکوب کارگران در ایران را مورد بحث و گفتگو قرار دهد. زمینه‌ی این بحث و گفتگو به‌کنوانسیون‌هایی برمی‌گردد که مورد قبول هردو کشور است؛ و نتیجه‌ی آن به‌جز مسئله‌ی اساسی مناسبات اقتصادی و سیاسی دو دولت ایران و هلند، به‌چگونگی ادامه‌ی آکسیون نیز بستگی دارد.

- گرچه هنوز اتحادیه‌های کارگری هلند هیچ عکس‌العملی نشان نداده‌اند، اما از آن‌جاکه از جوانب مختلف زیر فشار قرار گرفته‌اند، در آینده‌ای نه چندان دور مجبور به‌واکنش خواهند بود. به‌جز تلفن‌های مکرر و حدود ۳۰ نامه‌ای که به‌همه‌ی واحدهای FNV ارسال شده است، چندین نفر از عناصر مترقی و کارگری نیز به‌این اتحادیه فشار وارد آورده‌اند که در رابطه با سرکوب کارگران در ایران واکنش داشته باشد. دو نفر از این افراد در بدنه‌ی FNV (این بزرگ‌ترین، کارگری‌ترین و غیرمذهبی‌ترین اتحادیه کارگری در هلند) نفوذ قابل توجه دارند و با مواضع اعتصاب غذاکنندگان نیز هم‌سو هستند.

۲- تشکلهای غیردولتی و رسمی در هلند:

- تشکلهای مربوط به‌کارگران مهاجر (ترک و عمدتاً مراکشی) نیز از خواست‌های اعتصاب غذاکنندگان حمایت کردند و قول داده‌اند که حمایت خود را تا آن‌جا گسترش دهند که اتحادیه‌های

ترکیه [برای مثال: «دیسک»] و مراکش فعالانه از تشکل مستقل کارگری در ایران حمایت کنند. این رابطه که با کمک تعیین‌کننده‌ی احمد پوری برقرار شده است، قابلیت گسترش فراوانی دارد که به‌چگونگی ادامه‌ی آکسیون و سازمان‌دهی حمایت از جنبش کارگری ایران در هلند بستگی دارد. در این زمینه از «فدراسیون کارگران ترک در هلند»، «کنفدراسیون کارگران ترک در اروپا» و «مرکز توسعه و همکاری مهاجرین اروپا و حوزه‌ی مدیترانه» که عمدتاً دربرگیرنده‌ی کارگران مهاجر مراکشی، تونسی و الجزایری در اروپاست- می‌توان نام برد.

۳- تشکلهای اپوزیسیون غیررسمی و غیردولتی در هلند:

- پلاتفرم ۱۴ تشکل چپ و رادیکال ترک در اروپا نیز از خواست‌های اعتصاب غذاکنندگان حمایت کرد. این پلاتفرم ضمن این‌که از طرف نشریه «دونوشوم» مصاحبه‌ی مفصلی با دو نفر از اعتصابیون داشت، نامه‌ی سرگشاده‌ی آن‌ها را نیز از هلندی به‌ترکی ترجمه کرد و برای سایت‌های چپ ترکیه و تمام اتحادیه‌های داخل ترکیه فرستاد. این رابطه نیز با کمک احمد پوری برقرار شد و قابلیت گسترش فراوانی دارد که به‌نحوه‌ی سازمان‌دهی حمایت از جنبش کارگری ایران مشروط است.

- حزب کمونیست هلند (NCPN) از مطالبات مطرح در آکسیون اعتصاب غذا حمایت کرد و قرار است که پنج‌شنبه‌آتی نیز روزنامه مانیفست مصاحبه‌ای با آن‌ها داشته باشد. این حزب که در دهه‌ی ۸۰ نیروی قابل توجهی در اختیار داشت و در عرصه‌ی سیاست وزنه‌ی مهمی محسوب می‌شد، اینک به‌یک جریان کوچک (اما به‌طور کمی در حال

رشد) تبدیل شده است. این رابطه نیز با کمک احمد پوری برقرار گردید.

- گروه اُفسیو در هلند که در ایرلند، انگلیس و کشورهای اسکاندیناوی حضور گسترده‌تر و مؤثرتری دارد- ضمن انتشار نامه‌ی سرگشاده‌ی اعتصاب غذاکنندگان، مصاحبه‌ای هم با آن‌ها داشت که در سایت خویش منتشر کرد. قرار است که این مصاحبه به‌زبان انگلیسی ترجمه شود تا در دیگر کشورها نیز قابل دریافت باشد. چنین به‌نظر می‌رسد که این گروه ضمن محدودیت کمی، از تحرک و شور اکسیون‌یستی نسبتاً بالایی برخوردار است. به‌هرروی، طی مصاحبه‌ی طولانی با یکی از فعالین آن‌ها، مصاحبه‌کننده (امیل) قول داد که در تظاهرات ۱۲ یونی (در مقابل سفارت رژیم) شرکت خواهند کرد. به‌نظر ما رابطه‌ی مستمر با این گروه می‌تواند بخشی از این ادعاها را به‌واقعیت تبدیل کند [۱].

- به‌جز دو گروه بالا، گروه‌ها و جریان‌ات رادیکال دیگری هم از مطالبات اعتصاب غذاکنندگان حمایت کرده‌اند؛ اما از آن‌جا که این حمایت‌ها شفاهی بوده است، نمی‌توان از آن‌ها نام برد. این می‌ماند تا دریافت حمایت مکتوب و عملی.

۴- واکنش حمایت‌گرانه‌ی افراد مردم نسبت به‌آکسیون:

- طی ۱۵ روزی که اعتصابیون در مقابل پارلمان نشسته بودند، واکنش‌های گوناگونی را از هلندی‌ها و ایرانی و غیره دیدند که از عنادورزی پرخاش‌جویانه تا جانبداری فعال متفاوت بود. برای مثال: یک زن و مرد هلندی از اعتصابیون سؤال کردند که آیا شما سوسیالیست هستید؟ هنگامی که با پاسخ مثبت مواجه

شدند، خواستند که لیست حمایتی را امضا کنند؛ و وقتی که به آن‌ها گفته شد که اول نامه‌ی سرگشاده را بخوانند تا به موضوع آگاه شوند، با تندى جواب دادند که وقتی سوسیالیست و ایرانی هستید، نیازی به اطلاعات بیش‌تر نیست. یک مثال دیگر (که صددرصد برعکس نمونه‌ی بالاست): یک نفر ایرانی سلانه سلانه به اعتصابیون نزدیک می‌شود و سؤال می‌کند که چرا این‌جا نشسته‌اید؟ در جواب به او گفته می‌شود که از جنبش کارگری در ایران حمایت می‌کنیم. سرانجام این گفتگو به آن‌جا رسید که این آقای ایرانی خود را طرفدار دست راستی‌ترین حزب هلند (که عملاً یک حزب فاشیستی است) معرفی کرد و هرچه از فحاشی یاد گرفته بود، نثار دو نفر اعتصاب‌کننده (که در آن لحظه تنها بودند) کرد و به بهانه‌ی این‌که می‌رود تا با دوستانش برگردد و بساط اعتصابیون را به هم بریزد، از صحنه گریخت. اما این دو نمونه تنها جنبه‌های افراطی حقیقت را نشان می‌دهد. حقیقت این است که از هر ۱۰۰ ره‌گذر، به تقریب ۵ نفر به اعتصابیون توجه می‌کردند و اگر این ۵ نفر مخاطب قرار می‌گرفتند، ۲ نفرشان واکنش مثبت و جانبدارانه نشان می‌دادند. بنابراین، اگر طی این ۱۵ روز دو نفر جوان مسلط به زبان هلندی در کنار اعتصابیون قرار می‌گرفتند و برای علاقمندان توضیح می‌دادند که داستان اعتصاب غذا از چه قرار است، به سادگی این امکان وجود داشت که ۳۰۰۰ امضای حمایتی از مردم عادی گرفت. اما چنین امکانی وجود نداشت و اعتصابیون تنها توانستند ۳۰۰ امضای حمایتی جمع کنند. نکته‌ی جالب این‌که از میان گروه‌های سنی مختلف، جوان‌های بین ۱۴ تا ۲۰ و افراد بالای ۵۵ بیش‌ترین توجه و سمپاتی را به مسئله‌ی اعتصاب غذا نشان می‌دادند.

- مجموعه‌ی ارتباط‌ها و مشاهداتی که طی این ۱۵ روز و بر محور اعتصاب غذا روی داد، نشان‌گر این است که: اولاً- طیف‌های گوناگون هلندی (تقریباً) هیچ‌چیز در مورد ایران و خصوصاً در مورد وضعیت کارگران در ایران نمی‌دانند؛ دوماً- جلب حمایت هلندی‌ها (از طیف‌ها و گروه‌بندی‌های گوناگون) بدون پیش‌زمینه‌ی آگاه‌گرانه امری فوق‌العاده مشکل و تقریباً غیرممکن است؛ سوماً- شعار worker to worker بیش از این‌که راه‌کار سازنده‌ای را نشان دهد، بیان‌کننده‌ی یک آرزوی فوق رمانتیک و غیرعملی است؛ چهارماً- مثبت‌ترین راه اطلاع‌رسانی به مردم و کارگران هلند (اعم از هلندی و غیره)، ایجاد ارتباط با نهادهایی است که گروه‌های مختلف را حول منافع‌شان به هم گره می‌زند؛ پنجماً- بدون ایجاد تصویری مشترک از منافع مشترک، نه تنها هلندی‌ها، بلکه ایرانی‌های مقیم هلند هم واکنش چندان جانبدارانه‌ای به جنبش کارگری در ایران نشان نمی‌دهند.

- طی تماس‌هایی که اعتصاب غذاکنندگان با گروه‌های مختلف (اعم از هلندی و غیرهلندی یا دولتی و غیردولتی) برقرار کردند، به همهمه‌ی آن‌ها قول دادند که یک دفترچه‌ی اطلاعاتی در مورد وضعیت کارگران و موقعیت جنبش کارگری در ایران تهیه خواهند کرد تا در تماس‌های بعدی در اختیارشان گذاشته شود. این دفترچه‌ی اطلاعاتی تنها می‌تواند آغاز یک روند آگاه‌گرانه باشد و ادامه‌ی آن به همان اندازه‌ی آغازش ضروری است. سرانجام این‌که: نادیده گرفتن این ضرورت معنایی جز چشمپوشی از پراتیک حمایت‌گرانه از جنبش کارگری در ایران ندارد؛ و تناقض این

چشمپوشی عملی و ادعاهای نظری ناگزیر- به‌عملی بر علیه جنبش کارگری تبدیل می‌شود. ۴- پیام حمایتی از غیرایرانی‌ها از دیگر کشورها:

- تنها پیامی که از غیرایرانی‌ها و از کشورهای دیگر به اعتصاب غذاکنندگان رسید، از حزب سوسیالیست عدالت‌خواه سوئد بود که شاخه‌ی سوئدی افسنیو محسوب می‌شود. این پیام به همت تماس‌هایی بود که سارا طاهری (این تجسم روح رفیقانه) برقرار کرد و از جدیت بسیار بالایی برخوردار بود. به هر روی، این پیام نیز بدون ادامه‌ی رابطه و اطلاع‌رسانی کافی بیش‌تر به تسکین درد می‌خورد تا معالجه و جلب پشتیبانی از جنبش کارگری در ایران.

۵- حمایت افراد، گروه‌ها و جریان‌های ایرانی:

- اولین جریانی که از اعتصاب غذاکنندگان در هلند (که از دستگیرشدگان اول ماه حمایت می‌کردند) به حمایت برخاست، «هیئت مشورتی اتحاد چپ کارگری» بود. این حرکت به احتمال بسیار قوی- به ابتکار مجتبی آزاد صورت گرفت و آغازگر حمایت‌های دیگر بود که جای تقدیر دارد.

- پس از «هیئت مشورتی اتحاد چپ کارگری»، «جمعی از کارگران پیشرو تبعیدی - سونیس» با تکیه بر نگرانی از سلامتی اعتصاب‌کنندگان، خواستار قطع آن شده بود. به احتمال بسیار قوی این ابتکار به وساطت دوست عزیزمان علی شیر مبارکی صورت گرفت که نشان‌دهنده‌ی عرق کارگری اوست.

- «میز کتاب آمستردام»، «خانه هنر - هلند» و «تشکل زنان ۸ مارس (ایران - افغانستان) - هلند»

نیز از اعتصاب غذا حمایت کردند. از این دوستان [حسین (آمستردام)، مسعود، بهمن، سیامک، ناصر نجفی، حسین (دن هاخ) و بهویژه فریدا خانم] که با حضور مکرر خود در مقابل پارلمان بریتانسیل اثرگذاری این آکسیون افزودند، تشکر می‌کنیم. ما در این‌جا از بی‌مهری جعفر امیری که در نوشته‌اش ما را ضمناً به فردگرایی و برخورد قییم‌آبانه به جنبش کارگری متهم می‌کند، ابراز گلایه می‌کنیم؛ و از محبت‌های آقای محمد اسدزاده که هم از طرف «کانون اجتماعی فرهنگی اندیشه - هلند» پیام حمایت‌گرانه فرستاد و هم با حضور خود و لاله‌های سرخی که آورد، موجب قوت قلب ما شد، تشکر می‌کنیم.

- از «نهادهای حمایت‌گر از جنبش کارگری در آلمان [کمیته همبستگی با کارگران ایران - هامبورگ، کانون همبستگی با کارگران ایران - کلن، و گروه همبستگی با جنبش کارگری - برلن]» که با ابراز پشتیبانی خود و ارسال نامه‌ی حمایت‌گرانه به پارلمان هلند موجب تقویت روحیه ما شدند و وجه کمپینی حرکت ما را رسمیت بخشیدند، قدرانی می‌کنیم و دست این رفقا را به گرمی می‌فشاریم.

- از «گفتگوهای زندان»، «اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران ایران»، «کمیته‌ی دانشجویی بلژیک» و «کمیته همبستگی با کارگران دستگیر شده اول ماه مه در پاریس» که با صداقت و صلابت به حمایت از آکسیون اعتصاب غذا برخاستند، تشکر می‌کنیم؛ و امیدواریم که در آینده بتوانیم در هم‌راستایی با آن‌ها گام‌های مؤثرتری برداریم. در این رابطه دست رفقای همانند یداله خسروشاهی، نسان (پاریس)، نادر (کلن) و دیگرانی را که نمی‌شناسیم، به گرمی

می‌فشاریم.

- از دوست عزیز آقای گیل‌آوایی که بایادداشت و شعر شورانگیزش ما را بهانه قرار داد تا چشم‌ها را به‌سوی کارگرانی که در ایران به‌مبارزه‌ی پرسی‌صلابت، فرارونده و حق‌طلبانه‌ی خویش ادامه می‌دهند و تاوان می‌پردازند، جلب کند؛ از صمیم قلب تشکر می‌کنیم و امیدواریم که این چشمه‌ی جوشان و انسانی ده‌ها سال دیگر -همچنان پرخروش- بجوشد.

رویدادهای جامعه‌ی ایران قرار می‌داد، قدردانی می‌کنیم. این رفیق با حضور دو روزه‌ی خود در جمع ما دل‌مان را شادتر و سرمان را شوریده‌تر کرد. پس، جا دارد که پیشانی زیبایش را بوسه‌باران کنیم.

- از همه‌ی دوستان و رفقای که به‌انحاء گوناگون از این اعتصاب غذا (چه حضوری و چه در تماس‌های مختلف) حمایت کردند، تشکر می‌کنیم؛ و متقابلاً متعهد می‌شویم که هرگامی که در راستای آزادی بی‌قید و شرط



همه‌ی کارگران زندانی بردارند، با تمام نیرو در کنارشان خواهیم بود.

۶- مصاحبه با رادیوهای فارسی زبان:

- پس از تشکر از رادیو زمانه که اولین مصاحبه‌ی رادیویی را با ما داشت، ضمناً از این رادیو گلابه‌مندیم که صدای ضبط شده‌ی ما را به‌گونه‌ای مونتاژ کرد که تنها نیمی از حقیقت ما را باز می‌تاباند.

- از اطلاع‌رسانی به‌جا و به‌موقع رادیو برابری که فرصت یک مصاحبه‌ی طولانی و آزاد را در اختیار ما گذاشت، قدردانی می‌کنیم و دست این دوستان را به‌گرمی می‌فشاریم.

- از هژبر عزیز، فریبا خانم و سام جوان که ما را به‌اشکال مختلف مورد تقفد قرار دادند، سپاس‌گزاریم.

- از مریم عزیز (آسفورت) که در وضعیت بیماری برای ما دسته‌گل‌های زیبا آورد و با مهرورزی‌اش دل‌مان را شاد کرد، تشکر می‌کنیم؛ و برایش آرزوی شادمانی بیش‌تر داریم.

- از آذر، پویان، شمیلا، پویش، سوفی و ناصر که به‌مثابه‌ی ستاد پشتیبانی آکسیون اعتصاب غذا عمل کردند و بیش‌ترین بار ارتباطات مکاتبه‌ای را به‌دوش کشیدند، سپاس‌گزاریم.

- از بهمن شفیق که هرشب به‌ما زنگ می‌زد و ما را در جریان

فعال بودند.

- سایت «جنبش کارگری»: از این سایت و همچنین مدیریت آن رفیق وحید- از صمیم قلب سپاس‌گزاریم که هم صدای ما را بازتاباندند و هم دم گرم رفاقت‌شان را با جنبش کارگری در ایران پیوند زدند تا «سیه‌رو شود، هرکه در او غش باشد».

- سایت «اتحاد کارگری»: از تلاش‌های رفیق گرامی صدیق جهانی، به‌واسطه‌ی ایجاد صفحه‌ی مربوط به اعتصاب غذا و همچنین پیام حمایت‌گرانه و شوق طبقاتی‌اش تشکر و قدردانی می‌کنیم.

- سایت «جنگ خبر»: از انتشار سریع اخبار اعتصاب غذا توسط این سایت و همراهی‌های رفیق بسیار عزیزمان جعفر پویه- قدردانی می‌کنیم و صورت او را می‌بوسیم.

- سایت «ایران ریپورت نیوز»: از این سایت و همچنین رفیق جمشید اطمینانی که با مصاحبه‌ی تلفنی خود، فریاد ما را پُرطنین‌تر به‌گوش علاقمندان جنبش کارگری رساندند، قدردانی می‌کنیم.

- سایت‌های «اتحاد بین‌المللی...»، «افق روشن»، «آزادی بیان»، «گفتگوهای زندان»، «روشن‌گری» و... و همچنین وب‌لاگ‌های متعددی (از جمله «جنبش در تبعید») اخبار مربوط به اعتصاب غذای ما به‌گوش دیگران رساندند که همه‌ی این‌ها نشان‌گر روش دموکراتیک و گرایش کارگری آن‌هاست. دست همه‌ی این دوستان و رفقا را می‌فشاریم؛ و از همه‌ی آن‌هایی که به‌دلیل بی‌اطلاعی نامی از آن‌ها نبرده‌ایم، پوزش می‌طلبیم.

۸- پیام‌های دریافت شده:

پیام‌های متعددی به‌هریک از

- از اطلاع‌رسانی رادیو پیام آزادی نیز تشکر می‌کنیم که امکانات خود را در موارد متعددی در اختیار ما گذاشتند تا صدای مبارزه‌ی کارگران در ایران را رساتر بازیتانیم.

۷- انتشار اخبار مربوط به اعتصاب غذا در سایت‌های فارسی زبان:

سایت‌ها و وب‌لاگ‌های گوناگونی به‌انتشار اخبار مربوط به اعتصاب غذا پرداختند که می‌بایست از همه‌ی آن‌ها قدردانی کرد. این قدردانی بیش از این‌که جنبه‌ی شخصی و گروهی داشته باشد، بار طبقاتی دارد و بیان‌گر ارزش‌های دموکراتیک و انسانی این‌گونه سایت‌ها و وب‌لاگ‌ها در جانبداری از جنبش کارگری ایران است. انتشار اینترنتی اخبار مربوط به اعتصاب غذا در هلند، عملاً این آکسیون را به‌یک کمپین حمایتی-کارگری و ادامه‌دار تبدیل کرد که در ادامه می‌تواند به‌نیروی اثرگذاری تبدیل شود. بنابراین، قدردانی از همه‌ی این‌گونه سایت‌ها یک وظیفه‌ی طبقاتی و انسانی است.

با این وجود، به‌منظر ما امکان انعکاس وسیع‌تر خبر اعتصاب نیز موجود بود؛ و اگر همه‌ی رفقای که با اعتصاب اعلام همبستگی کردند، در زمینه‌ی فراهم کردن امکانات رسانه‌ای نیز ارتباطات خود را فعال می‌کردند، قطعاً انعکاس اعتصاب، و به‌این ترتیب انعکاس اخبار مربوط به کارگران دستگیر شده، از این نیز وسیع‌تر می‌بود. امیدواریم که این گلابه‌دوستانه خودمحورکی باشد برای همبستگی فعال‌تر در مبارزات پیش روی طبقه‌ی کارگر ایران که همگی ما می‌توانیم جزئی از آن باشیم.

به‌هرروی، تا آن‌جا که ما اطلاع داریم سایت‌های زیر در انتشار اخبار مربوط به اعتصاب غذا

اعتصاب غذاکنندگان رسید که همه نشان از هم‌دردی و همراهی و رفاقت داشت. این پیام‌ها در واقع نشان داد که گام کوچک حمایت‌گرانه‌ی ما، نه تنها خودسرانه نبوده و جنبه‌ی فردی نداشته، بلکه به‌مثابه‌ی یک پژواک جمعی، حاکی از هم‌دردی طبقاتی نیز بوده است. دست تکتک این رفقا را می‌فشاریم، در آغوش‌شان می‌گیریم و صورت دلاورانه‌شان را می‌بوسیم.

از داخل ایران نیز پیام‌هایی از کارگران به‌دست ما رسید که خطوط زیر در پاسخ به‌این دوستان نوشته و منتشر شده است.

پاسخ به‌کارگرانی که دوست‌شان می‌داریم:
عزیزان!

گرچه ما هیچ‌وقت سعادت دیدار شما را نداشته‌ایم؛ اما از هنگامی که سندی‌کای کارگران شرکت واحد موجودیت نوین خود را در یک مجمع عمومی ۸ هزار نفره واقعیت بخشید و با اعتصابات خود جنبش نوین کارگری در ایران را بنیان گذاشت، از هنگامی که انبوهی از فرزندان جوان و جسور طبقه‌ی ما با تلاشی خستگی‌ناپذیر خشت برخشت بنای تشکلات توده‌ای کارگران را آغاز کرده‌اند و از هنگامی که هفت‌تپه‌ای‌ها بر سد موانع غلبه کرده و استوار و پابرجا سندی‌کای خود را بر پا نمودند، تلاش و مهر همه‌ی شما قلب و روح ما را سرشار از امید و نیرو کرده است. به‌همین دلیل احساس می‌کنیم که ده‌ها سال است که شما را می‌شناسیم و همانند برادری کوشاتر دوست‌تان داریم. آری ما هم در این‌جا (همانند شما در آن‌جا) کارگر هستیم و به‌کار بیگانه و طاقت‌فرسا تن می‌سپاریم تا زندگی را گذران کنیم؛ ولی تفاوت زندگی و امکانات ما با زندگی

و امکانات شما بسیار است. ما در این‌جا (با کمی آسان‌گیری) برای سال بعد هم نگران نیستیم؛ اما شما در آن‌جا نمی‌توانید برای فردا نگران نباشید. هزینه‌ی فعالیت کارگری و جانب‌داری از طبقه‌کارگر در این‌جا و برای ما نهایتاً و در اوج خود به‌دست نیاوردن امکانات و موقعیت بهتر است، در صورتی که این هزینه برای شما و در آن‌جا از دست دادن همان امکانات ناچیزی است که هیچ‌وقت هم کفاف یک گذران بخور و نمیر را نمی‌دهد.

وقتی که ما به‌اسانلو، مددی، نجاتی، رخشان، عظیم‌زاده، خانم محسنی و ده‌ها فعال کارگری دیگر می‌اندیشم و وضعیت خودمان را با شما مقایسه می‌کنیم، حتی گاهی تا احساس شرم نیز پیش می‌رویم. عده‌ای در آن‌جا و گرفتار زندان و وثیقه و دودین در لابی‌رنت دادگستری؛ عده‌ای هم در این‌جا که در ازای فعالیت‌های‌شان نه بزه‌ندان می‌افتند و نه از کار اخراج می‌شوند و نه فرزندان‌شان اسیر صف ملاقات و تحمل تحقیر و توهین یک مشت آدم‌نمای عوضی می‌شوند.

گرچه ما به‌قهرمان‌ها و قهرمان‌گرایی اعتقاد و باوری نداریم؛ اما حرکت شما را در ۱۱ اردیبهشت، به‌ویژه از این نظر که متحد و یک‌پارچه بودید، یک گام زاینده و قهرمانانه می‌دانیم. بنابراین، در مقابل همه‌ی شما فعالین جنبش کارگری که در داخل ایران هزینه‌ی جانب‌داری از طبقه‌کارگر را می‌پردازید (اعم از دستگیر شده و دستگیر نشده)، از جا برمی‌خیزیم و کلاه از سر برمی‌داریم و ابراز احترام و قدردانی می‌کنیم.

دوستان عزیز! شما در آن‌جا با ایجاد سندی‌کای واحد، سندی‌کای نیشکر هفت‌تپه، اتحادیه آزاد

کارگران و تشکلات‌های دیگر، به‌جز این که صادقانه و به‌گونه‌ای مؤثر در خدمت طبقه‌ی کارگر ایران و همه‌ی کارگران جهان بوده‌اید، موجباتی را نیز برای ما فراهم کردید که دل‌تنگی‌های‌مان را می‌زداید و نور دیگری بر زندگی‌مان می‌تاباند. این نور زندگی آفرین، به‌ویژه در حرکت متحد شما عزیزان در ۱۱ اردیبهشت درخشش ویژه و سازنده‌ای داشت. حقیقت این است که ما از این حرکت شما که می‌توان با عبارت تولد جنبش نوین کارگری در ایران توصیف‌اش کرد، دوباره برانگیخته شدیم و بسیار هم آموختیم.

دوستان کارگر! حرکت متحد، متشکل و پرسیلابت شما در روز جهانی کارگر و همچنین طرح به‌جای مطالباتی که پیش روی صاحبان سرمایه و دولت قرار دادید، در این‌جا نیز طنین جان‌افزایی داشت. این همه درایت، این همه جسارت و این همه دریافت و شعور طبقاتی همانند گرمای جان‌بخش خورشید به‌وادی سرد این‌جا نیز روح نوینی دمید. آری، ما دریافتیم که دیگر نامه و اینترنت و اعلام هم‌بستگی خشک و خالی کافی نیست. ما پیام شما را در عمل شما دریافتیم.

عزیزان، نامه‌ها و پیام‌های پُر مهر شما مایه دل‌گرمی ماست. نگرانی شما در مورد سلامتی ما برای مادر عین‌حال نشان‌دهنده‌ی امر مشترک و حس هم‌بستگی طبقاتی است. اما از جانب ما نیز همین نگرانی متقابل در مورد سرنوشت دوستان زندانی ماست که ما را به‌این اقدام واداشته است. آری، سلامتی ما احتمالاً در اثر اعتصاب غذایی که به‌آن دست زدیم، اندکی صدمه ببیند. اما حقیقتاً این صدمه در مقابل صدماتی که شما عزیزان تا به‌امروز دیده‌اید، چیست؟ از صدمه روحی ناشی از محاصره‌ی

دائمی و بی‌امنی فردای زندگی گرفته تا صدمه جسمی‌ای که بر امثال صالحی‌ها وارد شده است. حقیقتاً ناراحتی‌های چندروزه ما در مقابل ناملایمات هرروزه‌ای که بر جسم ناتوان اسانلو وارد می‌شود، رنگ می‌بازد. مانگرانی شما را ارج می‌نهیم، اما باور کنید که خود ما به‌مراتب بیش‌تر نگران همه‌ی آن‌هایی هستیم که این‌چنین در نبردی نابرابر کمر به‌احقاق حقوق لگدمال شده‌ی کارگران بسته‌اند و در معرض شدیدترین ستمگری‌ها قرار گرفته‌اند. این همان چیزی است که ما را به‌این اعتصاب واداشته است. اعتصابی که برای ما تنها گامی در این مبارزه است. به‌شما و همه‌ی دوستان اطمینان می‌دهیم که با تمام قوا برای رهایی همه‌ی فعالین جنبش مبارزه خواهیم کرد. این تنها شکل اعتراض نیست و نخواهد ماند. اعتصاب ما به‌محض رسیدن به‌اهداف سیاسی مورد نظرمان خاتمه خواهد یافت. اما بدون تردید همراه با همه‌ی هم‌زمان دیگر به‌جستجوی راه‌های مؤثرتر مبارزه همت می‌گذاریم. به‌این امید که به‌نتایج عملی دست یابیم.

[۱] هنگامی که این جمع‌بندی آماده انتشار بود، تشکل «پناهندگان فیلی‌پینی در هلند» (FREN) که زمینه‌ی اصلی کارش دفاع از حق پناهنگی در هلند است و از زاویه چپ و رادیکال، بیش‌تر روی مواضین حقوق بشر در فیلی‌پین متمرکز است؛ بیانیه حمایت‌گرانه‌ای فرستاد که عین پیام را در این‌جا نقل می‌کنیم.

RELEASE IRANIAN
W O R K E R S
IMPRISONED SINCE

گزارش ارسالی از تجمع اول ماه مه تهران - پارک لاله برای وبلاگ "جمعی از فعالین کارگری"

مستقر بودند. ضمناً تعدادی از خودروهایشان را هم داخل پارک آورده بودند. ولی چیزی که بیشتر از همه جلب توجه می کرد، تعداد بسیار زیاد لباس شخصی ها بود که به صورت فردی یا سه چهار نفری در همه جای پارک حضور داشتند. بخشی از آنها روی نیمکت های اطراف آبنمای اصلی که قرار بود محل تجمع اول ماه مه باشد، دوربین به دست نشسته بودند و از کسانی که به نظرشان مشکوک می آمدند عکس می گرفتند. تعدادی از آنها را دیدیم که سرگروهشان علناً داشت برای هرکدامشان مکان استقرار تعیین می کرد. تعدادی از آنها حتی در راهرو توالت های عمومی موضع گرفته بودند مبادا شرکت کنندگان در تجمع بخواهند در آنجا چیزی بین خود رد و بدل کنند یا قراری بگذارند! بعضی هایشان هم به شکل مسخره ای که آدم را یاد ژاندارم ها در فیلم های خنده دار می انداخت پشت شمشادها قایم شده بودند.

حالا دیگر تعداد قیافه های آشنا و نگاه های معنا دار و لبخندهای دلگرم کننده بیشتر شده بود. تیپ های مختلف بودند: مردان و زنان کارگر و روشنفکر، دختران و پسران دانشجو. مثل همه جمعه ها، خانواده ها و دوست دختر و دوست پسرهای زیادی هم اینجا و آنجا نشسته بودند یا قدم می زدند. چند تا مرد مسن با تعجب به حضور اینهمه پلیس نگاه می کردند و از همدیگر می پرسیدند: اینجا چه خبر است؟ به آنها گفتم: مگر خبر ندارید. امروز اول ماه مه، روز کارگر است. یکی از آنها خندید و با لهجه آذری گفت: آهان! پس امروز آمده اند که

گزارش ارسالی از تجمع اول ماه مه تهران - پارک لاله برای وبلاگ "جمعی از فعالین کارگری"

دوستان عزیز، همین الان از پارک لاله برگشتیم. باران خورده و خشمگین از وحشی گری و آزادی کشی حکومت سرمایه داران. ساعت یک بعد از ظهر بود که به دروازه شرقی پارک رسیدیم. در کوچه مشرف به موزه هنرهای معاصر اتوبوس های گارد ویژه ضد شورش پارک کرده بودند. در پیاده روی حاشیه پارک، لباس شخصی هادر گروه های سه نفره با نگاه های دریده، این طرف و آن طرف را می پاییدند. ما با خودمان پارچه های تا شده شعار داشتیم که اگر فرصتی پیش آمد در تجمع بازشان کنیم. اما اوضاع به شدت پلیسی بود و امکان این می رفت که هنگام ورود مورد بازرسی بدنی قرار بگیریم. به خاطر همین برگشتیم و پارچه ها را در ماشین گذاشتیم و دوباره راهی پارک شدیم.

پارک شلوغ بود. یک علتش این بود که نماز جمعه تمام شده بود و گروهی از ریشوها و چادر سیاه ها در محوطه پارک پراکنده بودند. فکر کردیم که ممکنست آنها را آگاهانه به پارک فرستاده باشند که فضا را پر کنند و بخشی از نیروی سرکوب (حداقل سرکوب روحی) باشند. آدم های آشنا هم اینجا و آنجا دیدیم که قدم می زدند یا گوشه ای نشسته بودند.....

افراد نیروی انتظامی، گارد ویژه و واحدی که بیشتر شبیه کوماندوها بودند دور پارک

according to Iranian law. And yet, these workers were were violently dispersed and many were injured, including women and children

Filipino Refugees in the Netherlands (FREN) is concerned with the growing number of human rights violations in Iran. We join other organizations who are calling for the release of the Iranian workers, and all Iranian political prisoners, and for justice to all victims of human rights violations in Iran

اصغر فتاحی - شهرام بجفی - عباس فرد

۹ یونی ۲۰۰۹ - لاهه



۱,۲۰۰۹ MAY

Statement of Filipino Refugees in the Netherlands

۸ June ۲۰۰۹

The Filipino Refugees in the Netherlands, (FREN) a human rights organization fighting for the rights of Filipino refugees in the Netherlands, denounces the unjust attacks and ۱۷۰ arrest of more than labor leaders last May in the Islamic Republic of Iran. While the majority of those arrested have already been released, ۵۰ labor leaders are still in prison. We demand the release of the labor leaders still in prison.

After ۳۰ years of repression, this is the first time that several workers organizations gathered together to celebrate International Workers' Day. Their demands were just : the right to form independent workers' organizations, payment of wages, especially for those who had not been paid for two years, and higher wages

The gathering of workers ۱st is not illegal on May



کارگراها را دستگیر کنند! من هم در جواب گفتم: خب معلوم است. فکر کردی قرار است سرمایه دارها را دستگیر کنند. خندیدیم و از آنها جدا شدیم. از صفحه بزرگ تلویزیون در محوطه آبنما، مسابقه فوتبال مستقیماً پخش می شد. خیلی ها هم نشسته بودند و گرم تماشای مسابقه بودند.....

ساعت حدوداً ۵ بعد از ظهر بود که یکمرتبه تلویزیون و بلندگوهای قوی که دور تا دور میدان آبنما نصب است، خاموش شد. کسانی که تا آن موقع برای تماشای فوتبال آنجا نشسته بودند بلند شدند و رفتند. اما خاموشی تلویزیون، در واقع اعلام آماده باش برای شروع عملیات به نیروهای سرکوبگر بود. عملاً در میدان، کسانی ماندند که کم کم به هم نزدیکتر می شدند تا تجمعی را تشکیل دهند و نیروهای حکومت. هنوز شعاری سر داده نشده بود که حمله وحشیانه آغاز شد. خودروها با آژیر و چراغ گردان وارد صحنه شدند. فعالان شناخته شده و نشان کرده، آماج اولیه این یورش بودند. تعدادی را با ضرب و شتم کشیدند تا با خود ببرند. هر کسی که فریاد اعتراض کشید و تلاش کرد که مانع این کار شود را هم با خشونت زدند و بردند و در خودروهایی که همان نزدیکی پارک بود انداختند. جمع ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفری که آن وسط بود به اطراف رانده شد. بقیه نیز هنوز فرصت جمع شدن پیدا نکرده بودند و به شکل فردی یا چند نفره در اطراف میدان آبنما ایستاده بودند و صحنه را تماشا می کردند.....

به سمت میدان انقلاب راه افتادیم. به محل قرار ی که گذاشته بودیم رسیدیم. چند نفر منتظر بودند. کمی ایستادیم و حرف ها و نظراتی رد و بدل شد: در مورد سیاست برگزاری تجمع، سیاست رژیم، تجربه سال های قبل و ضرورت ترسیم راه و روش های مناسب برای برگزاری اینگونه مراسم ها در شرایط پلیسی. البته خیلی مختصر و بریده بریده حرف زدیم. برای این بحث ها، نه زمانش مناسب بود و نه مکانش. فعلاً فکر و خیال دستگیری ها را داشتیم و چگونگی اطلاع رسانی و افشاگری در مورد سرکوبگری رژیم و تلاش برای آزادی همه دستگیر شدگان اولویت داشت. هنوز دقیقاً نمی دانیم چند نفر را گرفته اند. فقط همان چند نفری که خودمان دیدیم و چند نفر دیگری که دوستانمان در همان صحبت های کوتاه از آنها اسم بردند را مطمئنیم که دستگیر شده اند.....

خود ما کتک خوردن و دستگیری چند نفر از آسناهایمان را دیدیم. تعدادی از فعالان کارگری که از قبل می شناختیم با چهره های برافروخته این طرف و آن طرف می رفتند. به سوی میدان آبنما می رفتند، نگاهی می انداختند

آدرس پست الکترونیکی ما hafteh7@yahoo.de
برای ارسال مطالب لطفاً متن خود را به فورم دوک DOC
برای ما بفرستید.

مجله هفته
www.hafteh.de

گاهنامه هفته
مجله هفته
www.hafteh.de

[http://jafk.blogfa.com/
page/ava-lale.aspx](http://jafk.blogfa.com/page/ava-lale.aspx)